


سنت مردگان در ذهن زندگان
در حاشیه انکشاف جنبش سبز

صفحه ۲

کنگره چهارم حزب حکمتیست برگزار می شود

گرامی باد روز جهانی کارگر

صفحات ۳ و ۴

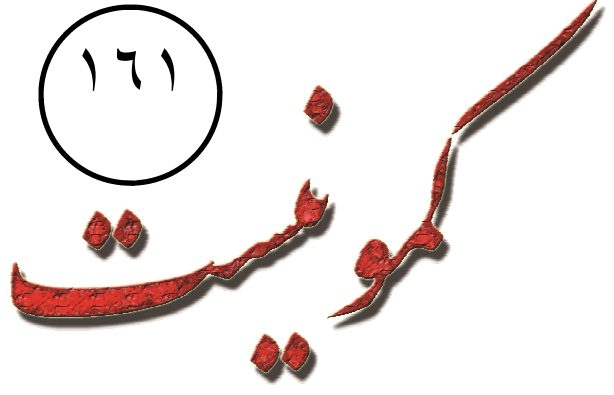


کارگران جهان متحد شوید!
(زنده باد اول ماه مه!)



حزب حکمتیست کارگر - حکمتیست
www.hekmatist.com

۱۶۱




Mansoor Hekmat Week 2010
4-11 June

هفته حکمت
۱۴-۲۱ خرداد ۱۳۸۹

در بزرگداشت زندگی پربار منصور حکمت
بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر

منتخبی از مقالات منصور حکمت
صفحات ۳۰ تا ۳۲



کارگران و موقعیت حساس کنونی

یدالله خسرو شاهی

صفحه ۲۳



فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان، در اوین اعدام شدند

اعتصاب عمومی جواب مردم به جمهوری اسلامی

صفحات ۵ تا ۱۰

ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی - اینترپل

صفحات ۱۱ تا ۱۵ و ۳۶



شکاف در دیوار امپراطوری سرمایه

مصطفی رشیدی

کشور چین يك امپراطوری بلامنازع سرمایه در عصر معاصر است. چین، سرزمین کارکرد افسانه ای سرمایه و سرزمین جنون تولید است. چین سرزمین موعود سود آوری است. این کشوری است که اسارت طبقه کارگر در چنگال سرکوب سیستماتیک از بدیهیات شناخته شده سیاسی دنیای امروز است.

صفحه ۲۲

آغاز پایان یک دوره در سالگرد عروج جنبش سبز

آنچه که یکسال گذشته، ۲۲ خرداد و پس از انتخابات رئیس جمهوری در ایران رخ داد، عروج جنبش اصلاح رژیم، جنبش سبز، جنبشی که داعیه رهبری و مهندسی دست بدست شدن قدرت از جناحی در هئیت حاکمه ایران به جناح دیگر، و تحمیل تغییراتی از بالا به نظام را داشت، به مقطع مهمی از روند تکوین خود رسیده است. یک سال پیش جنبش بورژوازی اصلاح و نجات رژیم با هلهله و خوش رقصی بخش اعظم اپوزیسیون خارج از حکومت، چپ پوپولیست و راست پروغرب، و با حمایت بی دریغ دست راستی ترین رسانه ها و دول غربی، توانست سیطره کامل خود را بر فضای اعتراضی جامعه اعمال کند. این روند به آغاز پایان خود رسیده است. این حکم را علاوه بر رویدادهای یک سال گذشته ایران، امروز همه رهبران جنبش سبز و حواریانشان در جنبش مشروطه، ملی - مذهبی ها و چپ ناسیونالیست طرفدار "انقلاب" سبز، به انحاء مختلف اذعان میکنند. اعلام میکنند که تا اطلاع ثانوی آمل جنبش سبز، یعنی دست بدست شدن قدرت از بالای سر مردم و به هزینه مردم، به پشت صحنه رانده شده است. پلاتفرم این دوره رهبران سبز، تا اطلاع ثانوی، حفظ کرسی "اپوزیسیون اصلی"، و بقاء بعنوان یک گروه فشار داخلی و خارجی است. پلاتفرمی که اجزا آن، اعمال فشار دائم و ایدایی بر روی جناح حاکم به شرط تداوم حمایت دول و رسانه های غربی، ممانعت از تکوین جنبش های سیاسی دیگر، طبقه کارگر، زنان و جوانان، و مقابله با تجزیه در صف خیزش "عمومی" و ماورا طبقاتی زیر پرچم سبز است.

یک سال قبل خیزشی در ابعاد میلیونی، تحت هژمونی بخشی از بورژوازی ایران که به اقتدار سیاسی و اقتصادی جناح حاکم معترض و خواهان سهم بیشتری از قدرت و ثروت جامعه بود، بطور زودرس به مردم ایران، طبقه کارگر، زنان و جوانان تحمیل شد و مردم را به یک جنگ مرگ و زندگی زودرس با جناحی از حاکمیت کشاند.

صفحه ۴

در صفحات دیگر میخوانید

- * اعتصاب عمومی در کردستان، مصاحبه با رحمان حسین زاده صفحه ۷
- * مطالب کارگری صفحات ۲۰ تا ۲۴
- * جنبش سبز صفحات ۲۴ تا ۲۹
- * حمله به کشتی کمک رسانی به مردم غزه، مصاحبه با فاتح شیخ صفحه ۳۳
- * کارگر بدون تشکل کمونیستی در قرن ۲۱ کارگر خاموش، امان کفا صحه ۳۵

فلج کردن ماشین سرکوب، کار طبقه کارگر آگاه است

در اعتراضات ۲۲ خرداد صدها نفر از مردم معترض در تهران و شهرهای دیگر توسط جمهوری اسلامی دستگیر شدند. نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران و انواع دستجات مسلح و غیر مسلح رژیم که از مدتی پیش خود را برای مقابله با تحریکات احتمالی مردم در سالگرد انتخابات ۲۲ خرداد آماده کرده بودند، در این روز به جان مردم بی دفاع افتادند، با همه امکانات خود علیه آنها بسیج شدند و دسته دسته مردم معترض را روانه بازداشتگاهها و زندانهای رژیم کردند.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سنت مردگان در ذهن زندگان! در حاشیه انکشاف جنبش سبز

کوروش مدرسی



امروز خزیدن به زیر عباي مذهب سنت اصلی این طبقه بوده است. از حکم "سلطنت موهبت الهی است که از جانب مردم به شاه داده میشود" و اعلام اینکه "مذهب شیعه دین رسمی در ایران است" در قانون اساسی مشروطه تا مارکسیست هائی که سوسیالیسم را از "مولا علی" آموختند و بخصوص در جنبش اسلامی دوران انقلاب ۵۷ این سنت پا برجای بورژوازی ایران حاکم است.

بورژوازی میدانده که خارج از عباي مذهب جامعه ایران میتواند علاوه بر ملیتانی رادیکالیزه شود. اما رادیکالیزه شدن جامعه در مناسبات سرمایه داری بی برو و برگرد طبقه کارگر رادیکال را به میدان میکشد و این کابوس کل بورژوازی است. بورژوازی ایران نشان داده است که هر درجه از ملیتانی را در غیاب یک رادیکالیسم کارگری میتواند در خود هضم کند. دو انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ ایران نمونه های مجسم این حکم اند.

امروز هم همین پدیده در جریان است. از مقطعی که جنبش بورژوازی "لیبرال" ایران (لیبرال به معنی تاجرستی - ریگانیستی آن) و جنبش سیاسی آن یعنی ناسیونالیسم پرو غرب، به سرمدمداری بوش و نئو لیبرالیسم، از جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم آن شکست خورد، دو چشم انداز در مقابل جامعه ایران باز شد: رادیکالیزه شدن بیشتر و به میدان آمدن طبقه کارگر یا توسل مجدد به مذهب و قالب کردن نوعی از ملیتانی بجای رادیکالیسم کارگری. به میدان آمدن طبقه کارگر و یا از میدان خارج کردن آن، به عنوان طبقه، و چپاندن اعتراض در قالب جنبش های بورژوازی ایران. بورژوازی لیبرال ایران همتایان غربی آن، درست مانند سال ۵۷، این راه دوم را انتخاب کردند. اینبار بجای خمینی، موسوی و منتظری را نشاندهند.

از مقطعی که اوباما با ندای "سلام علیکم" و قبول جمهوری اسلامی در جامعه بین المللی این شکست را اعلام کرد، تمام جنبش های بورژوازی ایران خود را منطبق کردند. لباس سبز بر تن کردند و با شعار اسلامی و رهبری آیت الله دیگری به میدان رقابت در چارچوب جمهوری اسلامی شتافتند. حتی "کهنه مسلمان" ها دو باره مسلمان شدند. مرگ منتظری و مراسم تاسوعا و عاشورا به بورژوازی لیبرال ایران فرصت داد تا تلاش کند که منفذ هر جنبش رادیکالی را سد کند. طبق مدل همیشگی البته حزب بی بی سی و لشکر ژورنالیسم بورژوازی را همراه خود کرد. این جنبش تنها برای طبقه کارگر بلکه برای ابتدائی ترین خواست های آذیخواهانه و انسانی جامعه ایران هیچ چیز در بر ندارد بلکه تماما علیه آن است. کمونیست ها وظیفه دارند که صبورانه عمق ارتجاعي این جنبش را برای طبقه کارگر و برای همه آذیخواهان افشا کنند و جنبش آزادی و برابری طبقه کارگر را خشت به خشت در عرصه فکری - سیاسی و در عرصه عملی سازمان دهند و آن را در مقابل این ارتجاع سبز قرار دهند. جمهوری اسلامی و کل محنت آن را باید سرنگون کرد اما بورژوازی ایران یک بار دیگر نشان داد که تنها علاقه ای به منفعت طبقه کارگر ندارد بلکه به آذیخواهی بی ربط است. سود سرشار ناشی از کار ارزان و کارگر خاموش وجود آزادی های سیاسی و ضدیت نهادی با اختلاط دین و دولت را برای بورژوازی ایران "پرهزینه" و مهلک میکند. جنبش های بورژوازی ایران نمیتوانند از آزادی های سیاسی، از حق زن، از بهبود شرایط کار و زیست طبقه کارگر، حتی در یک چارچوب فرمیسیتی، دفاع کنند. منفعت شان ایجاب نمیکند. پوشاندن لباس اسلامی بر جنبش سکولاریسم، عقب نشستن از ضرورت جدائی دین از دولت و دخیل بستن به "فمینیسم اسلامی" تنها مرحله اول این ضد انقلاب اسلامی است.

آزادی و رهائی در جامعه ما جدا از جنبش طبقه کارگر محال است. مبارزه برای آزادی از مبارزه برای برابری جدا نیست. اتصال مادی این دو جنبش

رویداد های حول مرگ منتظری و تاسوعا و عاشورا بار دیگر این سوال را در مقابل همه قرار داده است که این وضع به کجای انجامد؟ اما نفس این سوال نادرست است. "سیر اوضاع به کجا می رود؟" صرف نظر از اینکه محتاج درجه زیادی از فال بینی سیاسی است (که به تخصص سیاسیون و "کارشناسان" دائم در حال معلق زدن ایران تبدیل شده است) سوال از منظر ناظر است نه تغییر دهنده. ناظر بنا به تعریف در آنچه اتفاق می افتد نقشی ندارد. ناظر و مفسر است. ناظر از نظر مارکسیستی و از نظر سیاسی پاسیو است. سوال درست این است که "چه چیز در حال اتفاق است؟" و "چه باید کرد؟" مسیر اوضاع به پراتیک ما بستگی دارد. هیچ سرنوشته مقدری وجود ندارد میلیونها امکان وجود دارد. باید پرسید "چه چیز در حال اتفاق است؟" "چه باید کرد؟" "کمونیست ها و طبقه کارگر چه باید بکنند؟"

یک سال پیش باور نکردنی بود که بورژوازی ایران بتواند، در مقابل بخش حاکم در طبقه خود، بر تن "جنبش سرنگونی" لباس اسلامی کند. یک سال پیش باور نکردنی بود که جنبش جدائی مذهب از دولت و جنبش سکولاریسم در ایران لباس مذهبی برتن کنند. یک سال پیش باور نکردنی بود که بتوان جنبش رهائی زن در ایران را با حجاب و صلوات به جنگ بی حقوقی زن آورد. یک سال پیش کسی تصور نمیکرد که بتوان زنان عملا از حجاب گریخته در جمهوری اسلامی را با حجاب به میدان جنگ با حجاب کشاند. یک سال پیش سخت بود تصور کرد که خواست جدائی دولت از مذهب و جنبش سکولاریسم در ایران را عقب راند. اما این اتفاق افتاده است.

آنها که بورژوازی ایران را میشناسند این چرخش را پیش بینی میکردند. اگر کسی سنت بورژوازی ایران را بشناسد میدانده که از جنبش مشروطه تا

نروید و نابود نکند قادر نیست به کار خویش بپردازد. انقلابهای پیشین به یادآوری خاطره های تاریخی جهان از آن رو نیاز داشتند که محتوای واقعی خویش را بر خود بیوشانند. انقلاب قرن نوزدهمی به این گونه یادآوری ها نیازی ندارد و باید بگذارد که مردگان سرگرم دفن مرده های خویش باشند تا خود به محتوای خویش بپردازد. در گذشته، مضمون به پای عبارت نمی رسید، اکنون عبارت است که گنجایش مضمون را ندارد...

انقلابهای پرتاریانی برعکس، مانند انقلابهای قرن نوزدهم، همواره در حال انتقاد کردن از خویش اند، لحظه به لحظه از حرکت باز میایستند تا به چیزی که بنظر میرسد انجام یافته، دوباره بپردازند و تلاش را از سر گیرند، به نخستین دولتی ها و ناتوانیها و ناکامیها در نخستین کوششهای خویش بی رحمانه میخندند، رقیب را به زمین نمی زنند مگر برای فرصت دادن به وی تا نیرویی تازه از خاک برگیرد و به صورتی دهشتناک تر از پیش رویاروی شان قد علم کند، در برابر عظمت و بیکرانی نامتعین هدفهای خویش بارها و بارها عقب میشینند تا آن لحظه ای که کار به جایی رسد که دیگر هرگونه عقب نشینی را ناممکن سازد و خود اوضاع و احوال فریاد برآورند که "رودس همینجاست، همینجا است که باید جهید! گل همینجاست، همینجاست که باید رقصید!" (مارکس - هژدهم برومر لونی بناپارت)

انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم چکامه خود را از گذشته نمیتواند بگیرد، این چکامه را فقط از آینده میتوان گرفت. این انقلاب تا همه خرافات گذشته را بر اعراض برحق کارگر، زن و جوان و مردم آذیخواه لباس اسلامی و ارتجاعي میکند، آن را در خدمت اهداف ارتجاعي خود قرار میدهد، همان اهدافی که سی سال قبل زیر رهبری خمینی جمهوری اسلامی را به مردم تحمیل کردند.

ترس واقعی جناح حاکم، خامنه ای و احمدی نژاد و دستگاه جنایت و کشتارشان، نه از جنبش سبز، موسوی و کروی و صناعی، که از قدرت طبقه کارگر و قدرت جنبش آذیخواهانه و برابری طلبانه ای است که اگر به میدان بیاید میتواند مرگ و سرنگونی جمهوری اسلامی را سرآغاز آزادی و برابری برای همه در ایران کند. این

فلج کردن ماشین سرکوب... اطلاعات منتشره حاکی از دستگیر شدن حدود ۹۰۰ نفر از مردم معترض است. ارگانهای سرکوبگر از این فرصت استفاده کرده و به بهانه های مختلف تعدادی از فعالین کارگری را نیز احضار و بدون هیچ دلیل و مدرکی دستگیر کرده اند. تلاش کرده اند با دستگیری وسیع مردم، با ایجاد رعب و وحشت، توان سرکوب خود را به رخ مردم بکشند و کل جامعه را مرعوب کنند.

۲۲ خرداد شاهد صحنه هائی از فداکاری مردم و از جان گذشتگی آنها در مقابل خیل مزدوران رژیم بودیم

که عمق تنفر و بیزارى آنها از وضعیت موجود را نشان میدهد. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند، این را سی سال است در هرلحظه حیات شخصی و اجتماعی اکثر مردم ایران، شاهدیم. سی سال است به مناسبتهای مختلف کارگران، زنان و جوانان آذیخواه علیه جمهوری اسلامی اعتراض کرده اند، به خیابان آمده اند، پیشروی و عقب نشینی کرده اند، زندان رفته اند، اعدام و سنگسار شده اند، و باز به اعتراض خود ادامه داده اند. اعلام انزجار مردم از جمهوری اسلامی، به هر شکل و در هر سطحی، ریختن به خیابان و تجمع، حق مردم است. دستگیری و زندانی کردن مردم

← ستنیزی، و علیه لگدمال

کنگره علنی حزب حکمتیست

مصاحبه کمونیست هفتگی با کورش مدرسی

کنجکاوای های زیادی را حول حزب شکل داده است.

کنگره علنی امکانی را فراهم میکند تا از یک طرف ارباب جمهوری اسلامی پاسخی بگیرد و از طرف دیگر فرصتی فراهم شود تا کسانی که علاقمند هستند بتوانند رهبران و فعالین حزب مقیم خارج کشور را ملاقات کنند، بر آنها تأثیر بگذارند و تأثیر بگیرند. انعکاس مباحث و جدل های کنگره میتواند توجه رهبران و فعالین

کمونیست در طبقه کارگر را بیشتر به حزب جلب کند. کنگره علنی تلاشی است تا در سطح وسیعتری جنبش کارگری در مقابل کل جنبش بورژوازی، خود آگاه تر و برجسته تر ظاهر شود.

طبعاً برگزاری کنگره علنی، چه در رابطه با نمایندگی تشکیلات ما در ایران و چه در ارتباط با بحث هایی که کنگره باید به آنها به پردازد، محدودیت ها و مشکلاتی را ایجاد میکند که سعی داریم، حتی امکان، به شیوه های دیگر آن را جبران کنیم.

کمونیست هفتگی: با توجه به مسئله اینترنت، که ما اخبار آن را در شماره های مختلف کمونیست منعکس کرده ایم، آیا علنی بودن کنگره، بطور مستقیم یا غیر مستقیم خطری متوجه این حزب و شرکت کنندگان در کنگره نخواهد کرد؟

کورش مدرسی: پروژه اینترنت، که از طرف دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی نام "جهاد حقوقی" بر آن گذاشته شده است، بطور واقعی در

کمونیست هفتگی: اطلاعیه حزب اعلام کرده است که کنگره آتی حزب حکمتیست علنی برگزار خواهد شد. با دلیل علنی بودن این کنگره چیست؟ با توجه به این که دو کنگره قبلی علنی نبود، آیا سیاست حزب در مورد برگزاری کنگره ها تغییر کرده است، یا تشکیلات حزب دستخوش دگرگونی بخصوصی شده است، و یا شرایط سیاسی امروز علنی بودن کنگره را ایجاب کرده است؟

کورش مدرسی: سیاست حزب در مورد برگزاری کنگره های تغییر نکرده است. یک حزب مخفی در ایران نمیتواند، بطور روتین، کنگره های علنی برگزار کند. در این

مورد خاص، دلیل برگزاری علنی کنگره سیاسی است. و این تصمیم کاملاً موردی و استثنائی بوده است. همانطور که در اطلاعیه حزب آمده است، تحولات اخیر سیاسی در ایران و همینطور تمرکز شدید دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی و جنگ روانی که حکومت ایران علیه حزب ما برآه انداخته است، طی دو سال گذشته، موقعیت ویژه ای بوجود آورده است که برگزاری علنی کنگره را مطلوب میکند.

جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا با تمرکز دستگاه های اطلاعاتی بر روی حزب ما و فعالین آن، و با برآه انداختن جنگ روانی و پخش شایعات در مورد حزب ما، فضای اربابی در ایران ایجاد کند. بعلاوه تحولات اخیر ایران و موضع متمایز حزب حکمتیست، سمپاتی ها، آنتی پاتی ها و

خارج کشور، و بویژه در اروپا و آمریکا بردی ندارد. با این وجود ما چه از نظر امنیتی در محل و چه از نظر انعکاس هویت کسانی که در این کنگره شرکت میکنند، اقدامات لازم را خواهیم کرد تا کمترین تهدیدی متوجه کسی نشود. تامین امنیت شرکت کنندگان در کنگره اولویت مطلق ماست. ما اطمینان میدهیم که دست جمهوری اسلامی در این زمینه بسیار کوتاه تر از آن است که بتواند کمترین مانور امنیتی - اطلاعاتی در مورد کنگره علنی ما براه اندازد.

کمونیست هفتگی: انتظاراتان از این کنگره چیست؟ با چه شاخصی میتوان موفقیت آن را اندازه گرفت؟

کورش مدرسی: موفقیت کنگره میتواند شاخص های متعددی داشته باشد. اولین شاخص این است که رهبری حزب بتواند این کنگره را نه تنها به عنوان یک ابراز وجود علنی قدرتمند، بلکه به عنوانی اجلاسی که مهمترین مسائل سیاسی ایران و فعالیت حزب را مورد بررسی قرار میدهد و اسناد لازم را به تصویب میرساند، برگزار کند. کنگره برای ما تنها نمایش قدرت نیست. مجمع هم نظری نمایندگان و تصمیم گیری در مورد مبرم ترین مسائل انقلاب کارگری در ایران است.

این هدف به هیچ وجه نباید به دلیل علنیت کنگره مخدوش شود.

در همین رابطه رهبری حزب تلاش دارد که بیشترین امکان بحث و تبادل نظر را پیش از کنگره و از طریق مکانیسم های تشکیلاتی، و بویژه از طریق کمیته های حزبی، برای تشکیلات ها فراهم کند. بخش زیادی از آنچه که در کنگره های روتین غیر علنی میتوانست در سالن کنگره انجام شود، اینجا باید در پلنوم کمیته مرکزی و در جلسات کمیته ها انجام شود تا

همه نمایندگان بتوانند با آمادگی در این کنگره شرکت کنند. برای رهبری ما تدارک مضمونی کنگره وظایف زیادی را پیش پا میگذارد.

شاخص دیگر درجه شرکت میهمانان در کنگره است. گرچه ما فضای محدودی داریم و تعداد صندلی برای میهمانان محدود است. اما تلاش برای تشویق تعداد هرچه بیشتری از میهمانان برای شرکت در کنگره، یک جنبه مهم تدارک کنگره است. رسیدن به این هدف پیش از هر چیز فضای ارباب جمهوری اسلامی را خنثی میکند.

و بالاخره فضای کنگره و فراهم آوردن امکان تبادل نظر سالم و سازنده میان نمایندگان و میهمانان، تأثیر گذاشتن و تأثیر گرفتن، چه در جلسات کنگره و چه در تماس های میان افراد در خارج جلسات، بخصوص قبل و بعد از کنگره از طریق ارتباط با رهبران و فعالین کمونیست در طبقه کارگر، و تبادل نظر در مورد مبرم ترین مسائل جنبش طبقه کارگر را باید از جمله این اهداف و شاخص ها به حساب آورد.

کمونیست هفتگی: برخی معتقدند که عروج جنبش سبز و رفتن بخش اعظم اپوزیسیون به دنبال آن، توجه به آلترناتیو کمونیستی در جامعه ایران، برنامه ها و کنگره ها و نشست های آن، را تضعیف کرده است؟ آیا حقیقتی در این ادعا هست؟

کورش مدرسی: دقیقاً متوجه سوال تان نیستم. ملحق شدن تقریباً کل احزاب و جریاناتی که به خود چپ میگویند به جنبش سبز یا جاری یا توده ای اخیر و تفاوت های ما با آنها خود یکی از موضوعات مهم این کنگره است.

اما این تفاوت ها درست بر سر آلترناتیو کمونیستی و کارگری در جامعه ایران است. در نتیجه، حتی از این سر، تمرکز بحث های کنگره

بطور اخص بر ضرورت فوری انقلاب کارگری و چگونگی تدارک عملی آن خواهد بود.

رفتن چپ، یا کمونیسم بورژوازی، به دنبال بستر اصلی بورژوازی از یک طرف فضا را پلاریزه کرده است. بطور اخص طبقه کارگر و حزب ما را در مقابل کل بورژوازی، از بستر اصلی آن تا کمونیسم بورژوازی، برجسته کرده است.

از طرف دیگر الحاق تمام و کمال این کمونیسم بورژوازی به ضد انقلاب بورژوازی فضای محدود تری را برای هر نوع انقلابی گری عمیق به وجود آورده است. در این رویداد ها بورژوازی ناراضی ایران، بخصوص آنچه که نام اپوزیسیون را بر خود نهاده، فضا را بر انقلابی گری کارگری تنگ کرد و بخش مهمی از جمعیت جوانان انقلابی و جنبش رهائی زن را که میتوانند به دنبال طبقه کارگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین آزادی و برابری جلب شوند را به آلترناتیو بورژوازی جلب کرد. اینها همه طبقه ما و انقلاب ما را در موقعیت ضعیف تری قرار داده است.

اما موج برگشت فی الحال شروع شده است. نمود های آن را بخصوص در تحركات درونی طبقه کارگر حول اول مه و در مبارزات جاری طبقه کارگر و همچنین در شکستن توم و یا ایجاد سوال در صفوف توده جوانان و زنان انقلابی را میتوان دید که به همت کمونیست ها طبقه کارگر، و بخصوص حزب حکمتیست، میتواند تماماً علیه بورژوازی در پوزیسیون یا اپوزیسیون برگردد.

طبعاً تحقق این روند نیازمند تلاش بسیار گسترده در عرصه سیاسی، فکری، فرهنگی و تشکیلاتی است. کنگره ما هم در همین متن باید قرار گیرد و با همین معیار باید ارزیابی شود.

کارگر، زنان آزادیخواه و جوانان انقلابی که برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی لحظه شماری میکنند، در گرو شکستن هر چه بیشتر توم به انقلاب همگانی و افشای ماهیت ارتجاعی و ضدکارگری انقلاب سبز است. باید از تجربه این دوره برای خودآگاهی صفوف طبقه کارگر و ایجاد اتحاد در صفوف این طبقه، حول خواست و مطالبات طبقه کارگر جهت دفاع از زندگی انسانی و برای آزادی استفاده کرد.

حزب حکمتیست، همه مردم تشنه آزادی و برابری، جوانان انقلابی، زنان آزادیخواه، طبقه کارگر و کمونیست ها را به فاصله از جنبش بورژوازی - اسلامی و ارتجاعی سبز، فرامیخواند. این حزب، همه فعالین سوسیالیست و کمونیست، طبقه کارگر، رهبران و فعالین کارگری، زنان و جوانان تشنه آزادی را به پیوستن به این حزب و مبارزه در سنگر آن، دعوت میکند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
۱۹ خرداد ۱۳۸۹ - ۹ ژوئن ۲۰۱۰

ایجاد کنند. اما تجربه یک سال گذشته، ماحصل عروج جنبش سبز و نتایج حاصله از خیزش عمومی تحت پرچم آنها، "انقلاب" همه با هم، بیش از پیش ماهیت جنبش سبز را برای اکثریت مردم ایران مورد سوال قرار داده است. نزاع جنبش سبز، به عنوان بخشی از بورژوازی ایران با بخش دیگر آن که اهرمهای قدرت را در دست دارد، هر سیر و افت و خیزی را طی کند بیش از پیش صفوف تجزیه و زمینه های ریزش توم عمومی به این جنبش ارتجاعی را فراهم میکند. این را باید سرآغاز اتحاد و تشکل در صف مستقل طبقاتی خود و پیش درآمد به میدان آمدن جنبشهای سیاسی مترقی، جنبش کارگری، جنبش آزادی زن و خلاصی فرهنگی کرد.

باید در مقابل تلاش و تاکتیک های جدید اپوزیسیون بورژوازی برای متوهم نگاه داشتن طبقه کارگر، زنان و جوانان به "خیزش همگانی سبز" ایستاد. باید همچنان مردم انقلابی را از تبدیل شدن به سربازان صف دشمنان خود، باز داشت. ابراز وجود مستقلانه جنبش های سیاسی - طبقاتی طبقه

قرار داد، و اعلام کرد که جنگ در صف دشمنان مردم، جنگ مردم نیست، به ثبوت میرساند. تجربه یک سال گذشته جایگاه تلاش حزب حکمتیست و همه کمونیستهای طبقه کارگر در آگاهگری، تلاش برای سازماندهی صف مستقل طبقه کارگر، تلاش برای کنار زدن پرده ابهام و دودی که با هدف تحمیل طبقه کارگر و مردم انقلابی مهندسی شده بود و به حداقل رساندن خسارات سیاسی و انسانی جنگ در صف دشمنان مردم را، برجسته میکند.

این تاکتیک، انقلاب سبز و همگانی برای دست بدست شدن قدرت در صفوف بورژوازی با هزینه مردم انقلابی، و اعلام منافع بخشی از بورژوازی بعنوان منافع عموم، به آغاز پایان خود رسیده است. رهبران سبز از مقاومت رهبران مبارزات کارگری در مقابل تاکتیک آنها، بی اعتمادی طبقه کارگر به آنها، و نبیوستن بخش اعظم تشکل های مستقل طبقه کارگر به زیر پرچم خود، گله مندند و در تلاشند با اتخاذ تاکتیکهای جدید در صفوف طبقه کارگر توم

جوانان و زنان برای خلاصی فرهنگی و سرنگونی جمهوری اسلامی و ناشی از تکوین این جنبشهای سیاسی، نبود. اما بر متن سرکوب چپ و رادیکالیسم در جامعه و نفرت عمومی مردم از جمهوری اسلامی، مستقل از بافت و نیت معترضین و شرکت کنندگان در این حرکت، تاکتیک اپوزیسیون سبز، توانست به افق عمومی تبدیل شود.

به مناسبت ۲۲ خرداد و در سالگرد خیزش سبز، تلاشهای متمرکزی از داخل و خارج، توسط رهبران سبز، دول و رسانه های غربی در جریان است به این امید که صف مردم متوهم به این خیزش همگانی که تحت پرچم بخشی از بورژوازی ایران به میدان آمد، را همچنان "متحد و همدل و همراه" نگاه دارند و تکوین و تجزیه طبقاتی در این صف را بیش از پیش به تعویق اندازند.

تجربه سنگین و خونین یک سال گذشته و سیر رویدادها، امروز بیش از پیش صحت ادعاهای کمونیسم طبقه کارگر و حزب حکمتیست، نیرویی که از ابتدا حقایق پشت عوامفریبی خیزش "همگانی" را در مقابل چشم همگان

آغاز پایان یک دوره

... ماحصل این خیزش تا امروز برای مردم ناراضی و متنفر از جمهوری اسلامی، سرکوب، اعدام، تنگ تر شدن منگنه اختناق، بازپس گیری دستاوردها قبلی جنبش کارگری و تعرض به سطح معیشت این طبقه و عقب راندن و حاشیه ای کردن اعتراض رادیکال طبقه کارگر، زنان و جوانان، و یاس و سرخوردگی بوده است. بار دیگر جناحی از بورژوازی، و این بار یکی از مرتجع ترین و ضدکارگری ترین آن، در نبود صفی قوی و متحد و با نفوذ کمونیستی و بر بستر انشقاق و پراکندگی در صفوف طبقه کارگر و بر شانه صفی از چپ بورژوازی، توانست در جامعه سرمایه داری ایران که از سی سال قبل در آن شکاف کارگر و بورژوا باز شده بود، منافع خود را منافع "عموم" قلمداد کند و بخشی از نیروی طبقه کارگر، نیروی جوانان و زنان را پشت پرچم بورژوازی خود، گرد آورد.

این تحرک حلقه ای در حرکت جنبش طبقه کارگر ایران یا تداوم جنبش

اعتصاب عمومی جواب مردم به جمهوری اسلامی فراخوان کمیته کردستان حزب حکمتیست

مردم مبارز کردستان

جمهوری اسلامی با اعدام فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، علی حیدریان، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان بار دیگر جنایت بزرگی آفرید. جانباں هار اسلامی باز هم با اعدام و زندان و سرکوب می‌خواهند مردم را مرعوب کنند. سه دهه است به این شیوه عمل کرده اند، اما نتوانسته اند به حق طلبی و وسیع و اعتراض و مبارزه مستمر مردم پایان دهند. تنفر عمیق کنونی که در شهرها موج میزند و آمادگی برای اعتراض وسیع و سازمانیافته علیه اعدام این پنج فعال سیاسی، این واقعیت را دوباره تاکید میکند. در مقابل تداوم اعدام و سرکوب جمهوری اسلامی تنها نیروی مبارزاتی سازمانیافته توده مردم میتواند سد محکمی ایجاد کند.

مردم آزادیخواه

کارگران، زنان، جوانان

لازمست خشم و نفرت کنونی علیه اعدام فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، علی حیدریان، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان را به حرکتی سازمانیافته و هماهنگ علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. باید با اتحاد و همبستگی بار دیگر این درس را به سران جمهوری اسلامی داد که ما مردم مبارز اعدام و کشتار و جنایت را بی پاسخ نمیگذاریم. باید با قدرت و فشار اجتماعی ماشین سرکوب و اعدام و جنایت جمهوری اسلامی را از کار انداخت. به این منظور کمیته کردستان حزب حکمتیست اعتصاب عمومی مردم کردستان در روز پنجشنبه بیست و سوم اردیبهشت را اقدامی موثر و متحدانه علیه اعدامهای اخیر و علیه توحش و سرکوب جمهوری اسلامی میداند. در این روز با تعطیل کردن کار، با تعطیلی دانشگاهها و مدارس و محیطهای آموزشی، با بستن دکان و بازار لازمست به یک اعتصاب عمومی و به این ترتیب به اعتراضی موثر و گسترده علیه جمهوری اسلامی شکل دهیم. کمیته کردستان حزب حکمتیست همگام با همه احزاب و جریانات و شخصیتها و فعالین سیاسی سهمیم در فراخوان اعتصاب عمومی، شما مردم رزمنده را به پیوستن به اعتصاب عمومی فرامیخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

نه به اعدام

کمیته کردستان حزب کمونیت کارگری حکمتیست

بیستم اردیبهشت ۱۳۸۹ - دهم مه ۲۰۱۰

فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان، در اوین اعدام شدند



شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان، علی حیدریان

صبح روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت برابر با ۹ مه، پنج زندانی سیاسی فرزندکمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان در زندان اوین اعدام شدند. رسانه های و خبرگزاریهای جمهوری اسلامی از زبان دادسرای انقلاب تهران اعلام کردند که "پنج بدمگذار در زندان اوین به دار مجازات آویخته شدند". در چند سال گذشته دهها هزار انسان در شهرهای مختلف ایران و در کشورهای مختلف به شیوه های گوناگون برای آزادی این انسانها تلاش کردند و خواهان لغو اعدام و آزادی فوری آنها شده اند. مردم کامیاران و سنجندج بارها شاهد اعتراض خانواده و بستگان فرزاد کمانگر و مردم آزادیخواه این شهرها برای آزادی فرزند و علیه حکم اعدام بودند. و امروز سران تروریست و جنایتکار جمهوری اسلامی برای خفه کردن صدای اعتراض مردم این عزیزان را به دار آویختند.

اعدام این پنج نفر توحش و بربریت جمهوری اسلامی را برای هزارمین بار نشان داد. بربریت حاکم در ایران به این قتلها احتیاج دارد. اینها بخشی از تلاش برای ترساندن مردم، برای زهر چشم گرفتن از جامعه و به رخ کشیدن قدرت سرکوب رژیم است. دیروز ۶ نفر را به جرم مواد مخدر در زندان قزل حصار اعدام کردند و امروز ۵ مخالف سیاسی خود را در اوین به عنوان تروریست به دار آویختند.

در همین مدت شاهد تهدید و احضار و شلاق زدن به فعال کارگری و شاهد پرونده سازی علیه رهبران آنها، شاهد زندان و پرونده سازی برای مبارزین و آزادیخواهان در این جامعه بوده ایم. اینها قرار است ابزار پس زدن اعتراض کارگر و زن و جوان به بربریت حاکم باشد. اینها قرار است طبقه کارگر و مردم محروم و انسان معترض را مجبور به تمکین و سکوت کند. کار دستگاه سرکوب همین است.

جمهوری اسلامی ماشین سرکوب علیه ما مردم، ما زنان و طبقه کارگر و انسان محروم است تا تسلیم شویم و نظم جنایتکارانه و بربریت آنها را به عنوان سرنوشت محتوم بشریت قبول کنیم و سر تعظیم فرود آوریم. اعلام اینکه ۵ تروریست را کشته اند، برای رژیمی که سران آن سازماندهندگان ترور و کشتار جمعی مردمند، بیش از هر چیز مایه انزجار و تنفر بیشتر مردم خواهد شد. نباید اجازه داد مثنی جانی و قاتل و تروریست حرفه ای با ترور و اعدام، نسلی از بشریت را مجبور به تحمل این جهنم کنند. این سرنوشت محتوم نسل ما و مردم ایران نیست.

حزب حکمتیست ضمن تسلیت به خانواده و بستگان این پنج نفر، به مادر فرزاد کمانگر که برای آزادی و لغو حکم اعدامش از هیچ کوششی دریغ نکرد، مردم مبارز را به تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی فرامیخواند. تنها راه خاتمه دادن به این توحش پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی، این مظهر بربریت، ترور و جنایت است.

حزب کمونیت کارگری حکمتیست

۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۹ مه ۲۰۱۰

سالگرد تجلیل از مرگ خمینی فاشیست را در لندن به کامشان تلخ کردیم

درهای مرکز تروریسم شان را به بنا بود از ساعت هفت و نیم غروب رویشان بستند تا مانع از ورود صدای برنامه "تجلیل" از خمینی جلا در سخنرانی ها و شعارهای کوبنده مرکز اسلامی لندن در منطقه مایداول مخالفان به داخل شوند. سرکوبگران از جانب اوباش اسلامی سفارتخانه مردم و اوباش حزب الله را به لانه‌اشان لندن شروع بشود. اما قبل از شروع برنامه صفی از معترضین کمونیت خزانیم.

در گرمای شعارهای مرگ "بر" و آزادیخواه در مقابل مرکز اسلامی جمهوری اسلامی، "این مرکز دست به تظاهرات افشاگرانه زدند. تروریستی را ببندید". تمامی شیشه و ابتدا سعید آرمان از مرکزیت حزب در و دیوار مرکز اسلامی لندن وابسته حکمتیست و عضو کمیته خارج در به بیت رهبری که در آن مراسم مورد خمینی و تاریخچه جمهوری گرامیداشت بیست و یکمین سالگرد اسلامی و دلایل اعتراض امروز مرگ خمینی جلا بر گزار میشود، از سخنانی را آغاز نمود.

طرف یکی از تظاهرکنندگان با تخم او چنین شروع کرد. خمینی بنیان گذار مرغ مورد حمله قرار گرفت. رژیم اسلامی سرمایه بود که بالغ بر غروب روز جمعه چهارم ژوئن به یکصد هزار اعدامی در کارنامه فراخوان حزب حکمتیست، شورای ننگینش دارد. نیمی از جامعه (زنان) همبستگی با مبارزات مردم ایران، را به بند کشیده است و میلیونها کارگر سازمان زنان هشت مارس و را به فقر و تباهی کشانده است و چریکهای فدایی و ایرانیان آزادیخواه جامعه هفتاد میلیونی را اسیر قوانین در لندن در مقابل مرکز اسلامی در ضد انسانی یک رژیم هار اسلامی لندن تجمع افشاگرانه و اعتراضی به سرمایه کرده است. خمینی فاشیست برگزاری مراسم سالگرد مرگ خمینی زمانه بود، او هیتلر اواخر قرن بیستم جلا بر گزار شد. رضایت میکردند.

بالیج بر یک ساعت شعارهای کوبنده "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر این رژیم فاشیستی"، "مرگ بر این رژیم تروریست"، "این مرکز تروریستی را ببندید"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "مرگ بر این رژیم ضد زن"، "اعدامها سریعاً باید متوقف شوند"، "زنده باد آزادی، برابری" به زبانهای انگلیسی و فارسی سر داده شد.

هزاران عابر در یکی از مراکز پرجمعیت لندن نظاره گر خشم عمیق تظاهرات کنندگان بودند و به نشانه همبستگی با ما بوق ماشینهایشان را به صدا در میآوردند و دست شادی بلند میکردند. همسایگان که سالهاست از وجود این مرکز تروریستی خون دل میخورند، با وجود ما و شنیدن شعارهایمان به شمع افتادند و با نشان دادن چهره بشاش و لبخند زنان از وجود صف آزادیخواهان ابراز رضایت میکردند.

در طول تظاهرات مزدوران داخل مرکز اسلامی که همچون موش در لانه خزیده بودند به کرات به پلیس مراجعه کردند تا صدای معترضین را به بهانه‌های مختلف از جمله "حرکت سرزده و بدون اجازه قبلی از پلیس و هماهنگی با آنان" خفه کنند و از ورود این صدا به داخل جلوگیری کنند، که موفق نشدند.

ما نگذاشتیم اوباشان اسلامی در فضای آرام از رهبر جلا و فاشیست شان تجلیل بکنند و به صدای حق طبانه و در گلو خفه شده میلیونها کارگر معترض به بردگی مزدی که از ابتدایی ترین حق تشکل محروم هستند، تبدیل شدیم. ما میلیونها زن متنفر از قوانین زن ستیز و متعفن اسلامی را نمایندگی کردیم و به صدای اعتراض میلیونها انسان متنفر از رژیم اسلامی و آدمکشانشان در خارج و داخل تبدیل شدیم و مراسم تجلیل از رهبر فاشیست ضد انقلاب اسلامی را به کامشان تلخ کردیم.

تظاهرات اعتراضی در مقابل مرکز ۵ ژوئن ۲۰۱۰

حزب کمونیت کارگری - حکمتیست

تشکیلات بریتانیا

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت در کردستان شایسته گرمترین پشتیبانی است

فاتح شیخ



مردم آزادیخواه کردستان!

اعتصاب عمومی در اعتراض به اعدامهای اخیر جواب کوبنده شما به ارباب دولتی جمهوری اسلامی است و شایسته گرمترین پشتیبانی همگانی است.

اعدام شنیع‌ترین جنایت دولتهاست و هدف از آن تنها و تنها ارباب شهروندان جامعه است. جواب این توحش عریان، ایستادگی متحدانه است. جواب ارباب دولتی، خنثی کردن آن با پافشاری بر مبارزه متحدانه است. این

در مورد همه رژیمهای استبدادی آدمکش، همه حاکمیت‌های جنایتکار صدق میکند، اما در مورد توحش اسلامی حاکم بر ایران، در مورد رژیم آدمکشان و جانان اسلامی حامی سرمایه از همه بیشتر صادق است.

این رژیم بر آتشفشان نفرت و اعتراض کارگران و محرومان جامعه نشسته است. بحران مضاعف اقتصادی و سیاسی گلویش را فشرده است. وحشتزده از امکان انفجار اجتماعی، ترسیده از ابراز وجود طبقه کارگر در اول مه، اعدام میکند تا کارگران و محرومان را، بخصوص نسل جوان را بترساند. اما اگر در ترساندن این نیروهای بزرگ موفق نشود و مقاومت متحدانه آنها را ببیند، به مراتب وحشتزده تر میشود، ماشین سرکوبش از کار میافتد و مرگ محتومش زودتر فرامیرسد.

طبقه کارگر و همه آزادیخواهان نه فقط باید قاطعانه علیه مجازات اعدام باشند بلکه باید با مبارزه متحدانه عملاً بتوانند آن را متوقف کنند. لغو مجازات اعدام را باید بر دولتهای مجری آن تحمیل کرد. همچنانکه در نیم قرن گذشته بر شمار بزرگی از دولتها تحمیل شده است. دوره استبداد متکی به اعدام در دنیا سپری شده، در ایران هم این توحش باید پایان یابد.

رژیم اسلامی با اعدام فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی، علی حیدریان و مهدی اسلامی، بنزین تازه ای بر آتش نفرت مردم آزادیخواه ریخته و مبارزه علیه مجازات اعدام و توحش افسارگسیخته جمهوری اسلامی را به مرحله تعیین کننده ای برده است. مردم آزادیخواه کردستان با اعتصاب عمومی کوبنده و گسترده خود میتوانند ورق را علیه رژیم برگرانند. مردم کردستان با اتکا به سنت سی سال مقاومت علیه رژیم جنایتکار اسلامی، قادرند در این مقطع حساس ضربه قاطعی بر این ماشین آدمکشی وارد کنند.

کارگران!

توده های آزادیخواه!

اعتصاب عمومی کردستان در روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت که خوشبختانه از حمایت وسیع احزاب و شخصیت‌های سیاسی زیادی برخوردار است، شایسته گسترده ترین و گرمترین پشتیبانی است. روز آن است که با اجرای صحنه کارسازی از اتحاد و مبارزه خود، سرپای این رژیم اعدام و کشتار را، با هر دو جناح جانان آن، به لرزه در آوریم.

نابود باد جمهوری اسلامی اعدام و کشتار!

برچیده باد بساط مجازات اعدام در ایران و همه جهان!

پیروز باشید!

۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹

۱۱ مه ۲۰۱۰

پیروزی اعتصاب عمومی در گرو فعالیت آگاهانه شماست پیام دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست به فعالین کمونست، به کمونیستها و آزادیخواهان



همانطور که در فراخوان به اعتصاب عمومی بیستم اردیبهشت اعلام کردیم "جمهوری اسلامی با اعدام فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی، علی حیدریان، شیرین علم هولی و مهدی اسلامی بار دیگر جنایت بزرگی آفرید... و گفتیم در مقابل تداوم اعدام و سرکوب جمهوری اسلامی تنها نیروی مبارزاتی سازمانیافته توده مردم میتواند سد محکمی ایجاد کند".

فراخوان به اعتصاب عمومی که توسط احزاب و شخصیت‌های مختلف و از جمله کمیته کردستان حزب حکمتیست برای روز پنجشنبه بیست و سوم اردیبهشت اعلام شده، از ضرورت چنین اقدام توده ای و اجتماعی سازمانیافته و آگاهانه در مقابل جمهوری اسلامی نتیجه گیری شده است. خشم و نفرت کنونی مردم که خود شاهد آن هستید، مهمترین زمینه به موفقیت رساندن این حرکت سیاسی و

اجتماعی بزرگ است. با وجود آن هیچ حرکت سیاسی و اجتماعی سازمانیافته به بار نخواهد نشست مگر رهبران و فعالین آگاه و مصمم برای سازماندهی آن استینها را بالا بزنند و در راستای متحقق کردن آن نقشه بزنند. تحقق هدفمند این فراخوان مشخص در روز پنجشنبه بیست و سوم اردیبهشت تماما به پراتیک فعالین آگاه و کمونیست در شهر و روستاهای کردستان و به فعالیت و اقدامات فوری و عاجل کمونیستها و آزادیخواهان کردستان در داخل و حتی خارج کشور گره خورده است. لذا باید فرصت را دریابیم و با تمام توان برای به سرانجام رساندن اعتصاب عمومی روز بیست و سوم در نقش هدایتگرو سازمانده قدم جلو بگذاریم.

فعالین پیشرو، کمونیستها و کارگران آگاه

در فرصت محدود باقیمانده تا شروع اعتصاب عمومی، لازمست با سرعت عمل بیشتر فعالیت‌های موثر و هدفمندی را برای اطلاع رسانی و تشویق توده مردم به اعتصاب عمومی و برای بسیج و سازماندهی این حرکت بزرگ پیگیری کنیم. با درایت و کاردانی در سطح هر شهر و محله و کارخانه و کارگاه و مراکز کارگری، در دانشگاهها و مدارس و اماکن عمومی جمعهای اطلاع رسانی و تشویق مردم به اعتصاب را سازمان دهیم. تجارب تاکنونی و از جمله اعتصاب عمومی سالگرد ۲۸ مرداد سال گذشته را بکار گیریم. راههای عملی خنثی کردن ترفندهای جمهوری اسلامی و سرکوبگران را به میان مردم ببریم. این حقیقت را به میان مردم ببریم که جمهوری اسلامی تماما درنده و سرکوبگر در مقابل یک حرکت وسیع توده ای که همه شهرهای کردستان را درنوردید، کاری از دستش برنخواهد آمد، همچنانکه در اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد پنج سال قبل و اعتصاب عمومی سالگرد ۲۸ مرداد سال گذشته نتوانست کاری بکند. همه فعالین کمونیست و حزب حکمتیست در شهرهای کردستان را به چنین فعالیت هدفمند و موثری فرامیخوانم.

کمونست‌ها و آزادیخواهان کردستان مقیم خارج کشور!

صف وسیع شما کمونیستها و آزادیخواهان کردستان در خارج کشور به تجربه نشان داده است، نقش بسیار موثر در تقویت و حمایت مبارزه اجتماعی شهر و روستاهای کردستان دارد. سال گذشته در مناسبت حمایت از اعتصاب عمومی سالگرد ۲۸ مرداد و در مناسبت مقابله با توطئه پلیسی مشترک جمهوری اسلامی و انترپول علیه اپوزیسیون و کمونیستها نقش شما تعیین کننده بود. در فرصت محدود باقیمانده این امکان فراهم نیست که بار دیگر نزدیک به ۱۲۰۰ نفر کمونیستها و آزادیخواهان بیانیه مشترکمان را این بار در حمایت از اعتصاب عمومی بیست و سوم تهیه کنیم. اما من مطمئن هستم همان احساس اتحاد و همبستگی در حمایت از اعتصاب عمومی روز بیست و سوم با محکمی وجود دارد. لذا با ارتباط گیری موثر و وسیع خود با داخل، زنان و مردان آزادیخواه شهرهای کردستان را به حمایت و شرکت در این اعتصاب عمومی فراخوانید و در همه فعالیتها و آکسیونهای خارج کشور حضور موثر را تامین کنید.

در خاتمه بگذار یک بار دیگر جمهوری اسلامی صف متحد مردم کردستان را در مقابل حاکمیت سپاه خود ببیند و بگذار جامعه و طبقه کارگر و اعتصاب عمومی این بار هم نقش موثر نیروی چپ و کمونیسم را در حمایت از مبارزات برحق خود تجربه کند.

رحمان حسین زاده

۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹

زنده باد اعتصاب عمومی مردم کردستان

مرکز اسلامی جمهوری اسلامی در منچستر روی سرشان خراب شد

روز ۲شنبه ۱۰ می واحد منچستر حزب حکمتیست مرکز اسلامی جمهوری اسلامی را در منچستر روی سرشان خراب کردند بر در و دیوار این مرکز شعارهایی در اعتراض به اعدام فرزند کمانگر و ۴ فعال سیاسی اعدام شده نوشتند و تمام شیشه های ساختمان را شکستند. مزدوران جمهوری اسلامی جرات بیرون آمدن از ساختمان را نداشتند. ما اجازه نمیدهیم که خارج کشور به جولانگاه عوامل و مراکز جاسوسی جمهوری اسلامی تبدیل شود. پاسخ در خور خود را به جنایت‌پیشان خواهیم داد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مجازات اعدام لغو باید گردد!

زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست-واحد منچستر

۱۵مه ۲۰۱۰

مصاحبه ای رادیویی داشت. هم اکنون در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن مردم خشمگین، احزاب و سازمانهای سیاسی به اعدام های اخیر در ایران اعتراض میکنند. ما در اطلاعیه های بعدی جزئیات آنرا به اطلاع عموم خواهیم رساند.

مردم آزادیخواه!

تنها راه پایان دادن به بربریت، ترور و جنایت جمهوری اسلامی سرنگونی تمامیت این جنایتکاران اسلامی است. ما بار دیگر اعلام میکنیم همراه با آزادیخواهان و کمونیستها نمی گذاریم که خارج کشور به جولانگاه جنایتکاران اسلامی سرمایه تبدیل شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده با آزادی برابری، حکومت کارگری!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست-بریتانیا

۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

کنسولگری جنایتکاران اسلامی در لندن روی سرشان خراب شد!

امروز فعالین حزب حکمتیست در اعتراض به اعدام جنایتکارانه زندانیان سیاسی در ایران فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامی در یک حرکت انقلابی کنسولگری رژیم اسلامی سرمایه در لندن را روی سرشان خراب کردند! فعالین حزب حکمتیست در یک حرکت هماهنگ تمام شیشه های کنسولگری را خرد کردند و در و دیوار آنرا رنگ پاشی کردند.

اعدام رذیلانه فرزند کمانگر، معلم محبوب مردم کردستان و دیگر فعالان سیاسی در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت سر آغاز تعرض گسترده تر به مراکز رژیم در خارج کشور خواهد بود.

همچنین رادیو بی بی سی بخش فارسی در مورد اعدام فرزند کمانگر با جمال کمانگر دوست دوران کودکیش

اعتصاب عمومی در کردستان، برافرازی پرچم لغو اعدام در جامعه

مصاحبه کمونیست با رحمان حسین زاده

کمونیست: چرا این اعدامها به این شکل صورت گرفت؟ برخی آن را مقابله با سالگرد بیست و دوم خرداد و برای جلوگیری از تحرک مردم در ایران میدانند. برخی دیگر آن را حلقه دیگری در سرکوب مردم در کردستان و برخی آن را حلقه ای در سرکوبهای همیشگی رژیم میدانند. تبیین شما چیست؟

رحمان حسین زاده: اعدام پنج فعال سیاسی در نوزدهم اردیبهشت امسال اساسا در راستای مرعوب کردن جامعه و کل مردم در ایران بود. در این چارچوب هر کدام از مولفه های مورد اشاره شما میتواند گوشه ای از واقعیت باشد، اما کل واقعیت را توضیح نمیدهد. ارباب و سرکوب یک ابزار همیشگی جمهوری اسلامی در سی و یک سال حاکمیت آن بوده است. با اتکا به همین ابزار هم تاکنون خود را حفظ کرده است. برای جاری کردن رعب و ترس عمومی چه اهرمی موثرتر از اعدام و قتل عمد شهروندان وجود دارد؟! کل دولتهای سرکوبگر سرمایه به همین دلیل به این اهرم ارباب قرون وسطایی متکی اند. در این میان انتخاب فرزند کمانگر به عنوان یکی از زندانیان سیاسی مقاوم برجسته در این دوره، نشانه این بود که رژیم جنایتکار اسلامی گوشش بدهکار هیچ تلاش و حمایت داخلی و بین المللی برای جلوگیری از اعدام نیست. اما رژیم اسلامی محاسباتش غلط از آب درآمد. خشم و تنفر عمومی مردم در ایران و عکس العملهای گسترده در سطح بین المللی به این اعدامها و سپس اعتصاب عمومی مردم در کردستان درس بزرگی به سران جنایتکار اسلامی داد.

کمونیست: اعتصاب سراسری کردستان در اعتراض به این اعدامها، چگونه شکل گرفت؟ نقش حزب حکمتیست در آن چه بود؟

رحمان حسین زاده: اعتصاب عمومی در کردستان بر بستر وجود خشم و تنفر عمومی و مشاهده آثار فوران این تنفر از جانب مردم، شکل گرفت. از همان دقایق اول پخش خبر اعدام جنایتکارانه آن پنج فعال سیاسی، جامعه کردستان ملتهب شد. همه جا، در همه اماکن و منازل و محل کار و زیست صحبت از تداوم پیامدهای این سرکوبگری آشکار بود. ضرورت عکس العمل متحدانه مردم مورد بحث بود. تجربه سه دهه مبارزه اجتماعی و توده ای و چند مورد اعتصاب عمومی موفق در کردستان، ذهن ها را به طرف ضرورت اقدام به اعتصاب

عمومی کشاند. میبایست دست بکار شد و فراخوان داد. موارد قبلی هم نیروهای چپ و از جمله خود ما فراخوان دهنده و شروع کننده بودیم. این بار هم نیروهایی که در قطب چپ جامعه فعالیت دارند، میتکر این فراخوان شدیم. فراخوان کمیته کردستان حزب ما به اعتصاب عمومی، همراه و هماهنگ با فراخوان کومه له و شخصیتها و فعالین چپ اعلام شد. فراخوان به اعتصاب سرعت در شهرهای کردستان با استقبال روبرو شد. جنب و جوش و تحرک جدی شکل گرفت. ما به سهم خود علاوه بر ابتکارات تبلیغی و مطلع کردن مردم، همه امکانات خودمان را برای سازماندهی عملی اعتصاب بکار گرفتیم. تعداد قابل توجهی از رهبران و شخصیتها و فعالین کمونیست آشنای سه دهه مبارزه مردم در پیامهای مستقیم خود نقش مهمی در قانع کردن بخشهای مختلف مردم به پیوستن به این اعتصاب داشتند. هماهنگی و ارتباطات مهم با محافل و کانونهای پیشرو سازمانده این اقدام موثر برقرار شد. شبکه گسترده مبتکران و مشوقان مردم به اعتصاب در شهرهای مختلف شکل گرفت و به سهم خود در ایجاد این شبکه نقش داشتیم. این جنب و جوش و تحرک و مشاهده امکان عملی شدن اعتصاب، موجب شد، احزاب راست و ناسیونالیست هم که در ابتدا علاقه ای به پیوستن به آن را نداشتند، خود را به حرکت مردم ضمیمه کنند. هر دو حزب دمکرات و شاخه های دیگر ناسیونالیستها لنگ لنگان به این اعتصاب پیوستند. اعتصاب عمومی به عنوان یک حرکت همگانی همه بخشهای مختلف جامعه را در بر گرفت. علیرغم فشارهای دم و دستگاه سرکوب و ارباب و تحمیق جمهوری اسلامی مراکز کار و بازار و مغازه ها و مدارس و دانشگاهها و حتی بسیاری از ادارات و موسسات زیر کنترل مستقیم جمهوری اسلامی هم به اعتصاب پیوستند. با حمایت سیاسی کارگران و مردم ایران روبرو شد. در سطح بین المللی این حرکت انعکاس گسترده داشت. در یک جمله مردم جواب محکمی به جمهوری اسلامی دادند. اعتصاب با موفقیت شروع و پایان یافت.

رحمان حسین زاده: هماهنگی و همسویی وجود داشت. قبل از هر چیز

یک ضرورت اجتماعی و توده ای مبنای هماهنگی طبقات و بخشهای مختلف مردم و لاجرم احزاب و جریانات مختلف در این حرکت عمومی بود. این هماهنگی آنچنان که مرسوم است نتیجه نشست و برخاستها و مذاکرات و قول و قرارهای احزاب چپ نبود، بلکه ضرورت اجتماعی حرکت همسویی و هماهنگی را موجب شد. این ضرورت اجتماعی چیزی جز یک عکس العمل همگانی ضروری بخشهای مختلف جامعه در مقابل قلداری و جنایت نبود. طبعاً هر حرکت همگانی و عمومی به درجه ای تفاوتی موجود بین جنبشها و احزاب سیاسی را کمرنگ میکند. به وحدت طلبی فرا طبقاتی و غیر واقعی دامن میزند. این واقعه در این حرکت هم قابل مشاهده بود. با این وجود تفاوت در اهداف سیاسی و جنبه های عملی و جمع بندی احزاب از این ماجرا به روشنی خود را بروز داد. ناسیونالیستها، تلاش کردند، این حرکت را ادامه ساده "جنبش کردی" و تحرک ناسیونالیستی معرفی کنند. به علاوه تقلا بی ثمری کردند، تا آن را به نفع "جنبش سبز" مصادره کنند. ناسیونالیسم چپ و از جمله خود کومه له به عنوان یکی از فراخوان دهندگان اصلی این اعتصاب، اساساً بر کاراکتر عمومی این حرکت تاکید داشتند، این اعتصاب را به عنوان بخشی از "جنبش جاری یکساله اخیر" سراسری در واقع جنبش سبز و با به عنوان جناح پیگیر "جنبش انقلابی خلق کرد" در واقع جناح چپ کردی معرفی میکردند. این نوع نگرش نه تنها با فاکتورهای واقعی خود این حرکت در تضاد است، اما علاوه بر آن مثل همیشه مخدوش کردن اهداف بر حق این اعتصاب عمومی و عملاً تبدیل کردن کارگر و مردم زحمتکش مبتکر و سهیم در این ماجرا به نیروی ذخیره جریانات بورژوازی و سبز است. ما در این حرکت تلاش کردیم منفعت طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را برجسته و نمایندگی کنیم. درجه خودآگاهی و سازمانیافتگی و اتحاد طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی را ارتقا دهیم. مانع مصادره آن به نفع جنبش سبز بشویم. تفاوتها و ضدیت جنبش بورژوازی سبز و ناسیونالیستی کرد را با حرکت برحق عمومی مردم نشان دهیم. هنوز هم لازم است با آگاهی و روشن بینی نگذاشت این تفاوتها ی واقعی کمرنگ شود. سهم موثر و منفعت سر راست طبقه کارگر و مردم زحمتکش و کمونیستها در این حرکت موفق تثبیت شود.

کمونیست: جایگاه مسئله ملی در دل این اعتصاب مردم کردستان چگونه بود؟ تعدادی تبلیغات زیادی حول اینکه مسئله تعرض به فعالین کرد است را

برجسته کرده اند، این تا چه اندازه واقعی است.

رحمان حسین زاده: خشم و تنفر مردم علیه این اعدامها از سر مسئله ملی نبود، بلکه عکس العملی انسانی و طبیعی در مقابل زور و قلداری و جنایت بود. نیروهای چپ فراخوان دهنده، از جمله تشکیلات کردستان حزب حکمتیست و کومه له هم از سر محاسبات "جنبش ملی" و هویت تراشی "کردی" چهارتن از اعدامیان این فراخوان را اعلام نکردیم. ما هم منطبق با تنفر مردم میخواستیم سدی محکم در مقابل ارباب و زور را به میدان بکشیم. اما هر حرکت عمومی و همگانی خود بستر حضور جنبشها و احزاب مختلف است. در این اعتصاب هم ناسیونالیسم و ملی گرایی حضور موثر داشت. بر اساس این زمینه همه احزاب ناسیونالیستی و فدرالیست شرکت کننده، اگرچه در ابتدا نقشی در فراخوان اعتصاب نداشتند، سپس با پیوستنشان، با حضور و دخالت و تبلیغاتشان تماماً تلاش کردند، با هویت تراشی ملی برای چهارتن از اعدام شدگان و با پیشینه سازی ملی گرایانه و ناسیونالیستی برای این اعتصاب، کل حرکت را در چارچوب جنبش ملی قالب بزنند. طبعاً نتوانستند کل این حرکت را به نفع جنبش ارتجاعی "کردی" مصادره کنند، چون حضور ما کمونیستها و کلا آزادیخواهی کارگران و مردم در این ماجرا برجسته بود و مانع اهداف ارتجاعی آنها بود. با این وجود ناسیونالیسم کرد سهم خاص خود را در این حرکت داشت. این جنبش هم همانند همه جنبشهای بورژوازی با اتکا به وجود ویروس ناسیونالیستی در جامعه و ابزار و امکاناتی که در اختیار دارند، به مهندسی افکار جامعه دست زدند. و به همان نسیت واقعیت را وارونه جلوه دادند. در هر حال خود این اعتصاب میدان کشمکش افق و سیاستهای مختلف و حتی ارائه تصویر مختلف از اصل واقعه بود. بخشی از کار ما در دل این اعتصاب تلاش برای منزوی کردن افق و سیاست وارونه و خرافی ناسیونالیستی بود. این تلاش را باید تا به حاشیه راندن جدی ناسیونالیسم کرد، ادامه دهیم.

کمونیست: بعد از اعتصاب، جمهوری اسلامی به چه اقداماتی دست زده است. حلقه های بعدی این حرکت چیست؟ به طور کلی جمع بندی شما از این حرکت چیست؟

رحمان حسین زاده: جمهوری اسلامی تصور نمیکرد چنین ضربه محکم و متحد و قاطعی را از جانب میلیونها انسان زیر سر نیزه اختناق و کشتار خود، دریافت کند. چه در روز

اعتصاب و چه بعد از آن عکس العمل های مستاصل دم و دستگاه سرکوب و مقاماتش این را نشان میدهد. در روز اعتصاب گسیل نیروی سرکوب و میلیتاریزه کردن فضا نتوانست کمکی به آن بکند. به دنبال اعتصاب هم، رژیم با انواع ترفندها تلاش کرد که طعم شیرین این پیروزی بزرگ را از مردم بگیرد. اما نتوانسته است. احضاریه ها و تهدیدهای موردی بعضی از بازاریان، نتوانسته است بردستاوردهای مهم این حرکت سایه بیندازد. در مواردی یکی دور روز بعد از اعتصاب با قطع برق بعضی از پاساژها سعی کردند در روند نرمال کار و زندگی مردم اختلال ایجاد کنند. نفس این واقعه استیصال و درماندگی حاکمانی را میرساند که ظاهراً برای حفظ ظاهر حاکمیتشان هم نمی بایست به چنین اعمالی دست بزنند. جالب است در این مورد خود مردم با ابتکار و یا فشار اعتراضی، شرایط نرمال کار و زندگی را دوباره بر رژیم تحمیل کرده اند.

اعتصاب عمومی یک روزه بود و با موفقیت و با تحقق اهدافش که پس زدن رعب و ترس بود پایان یافته است. این حرکت بسیار موفق بود. اعتماد بنفس مردم و اتحاد درونی آنها را در مقابل جمهوری اسلامی هار افزایش داده است. به نظرم تناسب قوا را به نفع مردم چرخاند. نه بزرگ میلیونها نفری به جمهوری اسلامی اعلام شد. جمهوری اسلامی را در تداوم اعدامها محتاط تر کرده است. خواست لغو اعدام در ابعاد اجتماعی و توده ای جای خود را باز کرد. اکنون میتوان به تداوم جنبشی برای لغو مجازات اعدام خوشبین بود.

اکنون و در بطن تناسب قوای مساعدتر ایجاد شده، کارگران و کمونیستها در کردستان لازمست با گسترش آگاهی و اتحاد، مهر قدرت چپ و رادیکالیسم را در تحرک اجتماعی جامعه به همگان نشان دهند. ضدیت و بی ربطی جنبشهای بورژوازی و ناسیونالیستی به حرکت واقعی و آزادیخواهانه را به آگاهی جامعه تبدیل کنند. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را خود آگاهتر و متحدتر و متشکلتتر به میدان آورد. مطلوبیت سیاست کمونیستی و رادیکال و چپ را به میان کارگران و مردم برد. تحزب کمونیستی را گسترش داد. در این تناسب قوا در فکر ایجاد نهادها و تشکیلات توده ای کارساز و موثر در میان کارگران و بخشهای معترض مردم بود. خلاصه کلام جنبش آزادیخواهی و رادیکال اعتراضی کارگران و مردم در کردستان بعد از این اعتصاب لازمست آگاهتر، متحدتر و متشکلت تر در مقابل بورژوازی و رژیم هار اسلامی صف آرای کند

اعدام، جنایت و قتل عمد دولتی!



استاداران و شهرداران و رؤسای سابق دوائر دولتی. نسخه جعل مرکب موضع سحابی را از اصلاح طلبان کردستان بخوانید. "شورای هماهنگی اصلاح طلبان کرد" هم ضمن تقدیر از زحمات موسوی و زهرا رهنورد در بیانیه ای، مخالفت خود را با "هر نوع روش و حرکتی که موجب ایجاد فضای خشونت شود" اعلام کرده اند و از مقامات قضایی خواسته اند که از "غیر قانونی و غیر عادلانه و پایمال شدن حقوق شهروندی" جلوگیری کند. تبحر و مهارت زیادی بکار رفته است که با کمترین خسارت کلام، دلکچ وار در کنار مبارزه مردم علیه اعدام عکس گرفت. حنای این جماعت در کردستان بی رنگ تر از آن است که بتواند به اعتراض برحق مردم رنگ سبز و پیروی از موسوی بپاشد.

و بالاخره:

۳- دگراندیشان ملی - مذهبی، توده - اکثریت، که خود را "جمعی از استادان و روشنفکران ایرانی خارج از کشور" نامیده اند، در بیانیه ای در مورد اعدامها و اعتصاب در کردستان میفرمایند:

"در پایان این بیانیه، امضا کنندگان ضمن محکوم کردن مجازات اعدام، تأکید کرده اند که خواستار حل مشکلات کنونی ایران با "پرهیز از خشونت از جانب هر دو طرف" هستند. در میان امضاء کنندگان این بیانیه نام افرادی همچون رامین جهانگللو، مهرانگیز کار، سعید رهنما، نیکی کدی، محمود کریمی حکاک، منصور معدل، مهرزاد بروجردی و توج دربیایی به چشم می خورد."

مردم، طبقه کارگر و کمونیست ها با سازمان دادن مبارزه مستقلانه و آزادیخواهانه خود، در این شانس را برویشان خواهند بست. اعتصاب عمومی در کردستان باردیگر نشان داد که در ایران بورژوازی آزادیخواه و مترقی، کرد یا فارس، در مرکز یا در استان، وجود خارجی ندارد.

۲۰ مه ۲۰۱۰

اعتصاب عمومی در کردستان آب در لانه مورچگان

ثریا شهابی

طرفدار اصلاح رژیم، مشروطه خواهان، ملی - مذهبی ها و توده - اکثریت، و مطالبه محوری ها، در مورد آن نوشته اند و می نویسند. برخی حمایت کرده اند و برخی هم به بهانه "حمایت" از اعتصاب و "محکومیت" اعدامها، باز چوب زیر بغل رژیم زده اند. طیفی از فرصت طلبان و نان به نرخ روزخوران سیاسی، ناشیانه تقلا میکنند که از تحرک مردم در کردستان نمدی برای کلاه بی ارج خود بدوزند. پانهادن اجباری و از سرناچاری اپوزیسیون طرفدار اصلاح رژیم به میدان مبارزه علیه اعدام، میدانی که محل ابراز وجود آنها نیست، آبی بود که به لانه مورچگان سرازیر شد. این جماعت را هراسان از لانه های خود بیرون کشید و بدون حفاظ و پوشش تمام قد در مقابل قضاوت مردم قرار داد.

اظهارات برخی از سازمانها و فعالین اپوزیسیون طرفدار اصلاح رژیم، در "حمایت" از مبارزه مردم علیه اعدام را بخوانید:

۱- "شورای فعالان ملی - مذهبی ایران" که ریاست آن را عزت الله سحابی بر عهده دارد، با انتشار بیانیه ای "ضمن تصریح بر تفاوت فکری و خط مشی سیاسی" این شورا با پنج اعدامی اخیر، علت محکوم کردن این اقدام را تأکید بر "حقوق انسانی و شهروندی" آنها اعلام کرده است. آقای سحابی مزاح میفرماید! ایشان ابتدا در مقابل "جرم و اتهام" اقدام علیه اعدام، از خود رفع اتهام میکنند. میفرمایند علت و شان نزول بیانیه آنها نه مخالفت با اعدام، که فرمول پاخورده و بی خاصیت "حقوق انسانی و شهروندی" است. این شورا پیشتر هم خواستار رسیدگی کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل به "بازداشت های خودسرانه، اعدام های فراقانونی و شکنجه در ایران" شدند. و طی یک عملیات مهورانه عزت الله سحابی، به مقامات جمهوری اسلامی توصیه کرده

شبحی برفراز ایران در پرواز است. شبح به میدان آمدن صفی برای دفاع از زندگی و سلامت مردم ایران. شبح اعلام حضور نیروی اتحاد و همبستگی میلیونی مردمی انقلابی، چپ و آرماتخواه، در کردستان علیه احکام اعدام بطور کلی و در اعتراض به اعدام جنایتکارانه پنج فعال سیاسی، شبح دست بردن به قدرت خود، و پشت کردن به میدان نزاع درون خانوادگی بین اصلاح طلبان حکومتی و جانپان در حکومت. اعتصاب میلیونی مردم سراسر کردستان و به تعطیلی کشاندن کار و مدرسه در ۲۳ اردیبهشت، پاسخ مردم در کردستان به یک فقره از جنایات رژیم، اعدام پنج فعال سیاسی، و در همدردی با بازماندگان آنها بود. با این حرکت مردم ایران باردیگر صدای آزادی را از کردستان شنیدند. این صدا را جانپان حاکم، بیت خامنه ای و دفتر احمدی نژاد، اپوزیسیون اصلاح و نجات رژیم (دوخرداد و سبز)، دول غربی و مدیای آنها هم شنیدند. مردم در سراسر ایران احساس قدرت کردند، در دل اپوزیسیون اصلاح نظام هراس و نگرانی کاشته شد، و بر پیکر رژیم و قاتلین فرزندان مردم ریشه مرگ افتاد. سلسله حملات متحدانه اپوزیسیون چپ و کمونیست، به سفارتخانه ها و کنسولگریهای رژیم در خارج کشور، به محض پخش خبر اعدام پنج فعال سیاسی، و سازمان یافتن بلادرنگ یک اعتصاب عمومی یک روزه در سراسر کردستان به رهبری جریانات چپ و کمونیست، پاسخ و عکس العمل سریع مردمی بود که طاعون خون و جنایت جمهوری اسلامی، با اعدام و چوبه های دار و بساط شلاق آن، و با هر جناح و دسته ای، را نمی خواهند.

اعتصاب در کردستان بسرعت فضای سراسر ایران را تحت تأثیر خود قرار داد. همه و از جمله رسانه های غربی و طرفداران پادشاهی و اپوزیسیون

از صفحه ۹

آزادیخواه این شهر که از اعدام ها و طبق گزارشها، تصاویر و باز کردند، اما بازار بالغی، جنایات اخیر رژیم خشمگین بودند، ویدیوهایی که از اشنویه به دستمان اسماعیل آباد، رجایی و بلوار گرفته بود اما اعتصاب ادامه یافت و در محله پشتپ ایستاده و با آنها و یکپارچه ای بسر می برد. ادامه داشت و با موفقیت به پایان خبر اعتصاب در همه جا پیچیده بود درگیر شدند. همچنین در محله باغ مردم حتی از بیرون آمدن هم رسید. و مردم خوشحال از این تحرک شایگان مردم با کلانتری ۱۳ درگیر خودداری کرده و شهر را در سکوت اخبار اعتصاب سایر شهرها را به شدند. فضای شهر متشنج بود ولی و اعتصابی کامل فرو بردند. اعتصاب همچنان ادامه داشت.

مزدوران حکومتی سعی می کردند **بانه، ربط، سردشت**: اهالی میارز اعتصاب در این شهرها صورت که با زور مدارس را باز کنند که با و منتفر از جمهوری اسلامی همگام گرفت، اما با این وصف بخش قابل مقاومت مردم فشارشان بی نتیجه با دیگر شهرهای کردستان تمام توجهی از مردم به اعتصاب ماند. مهاباد با ایستادگی خود در روز را در اعتصاب به سر بردند و پیوستند. مقابل سرکوبگران و ادامه ی با این کارشان همبستگی خود را در لازم به توضیح است که دامنه اعتصاب درس بزرگی را به آنها نه گفتن به جمهوری اسلامی با مردم اعتصاب عمومی به شرهای دیگر از جمله دهگلان، قروه و بیجار نیز کشیده شده بود و اخبار این تحرک دیگر شهرها اعلام کردند.

مهاباد: مردم مبارز مهاباد نیز داد. امروز را در اعتصاب کامل بسر بردند. بجز مطب دکترهای شهر برای رعایت حال بیماران همه جا اعتصاب یکپارچه خود برگی زرین بود اما مامورین در اواسط روز با میلیونها انسان تشنه آزادی رسید. در اعتصاب به سر می برد. مردم را به تاریخ مبارزات خود افزودند. زور و فشار بخشی از مغازه ها را

از صفحه ۳۴

... نمی شود، بلکه درجه ای به روی حل تخصیصات دیرینه خاورمیانه هم باز میکند. و با یقین بیشتری میتوان گفت که پیروزی سوسیالیسم در ایران بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، باعث چنان تغییر تناسب قوایی در منطقه خواهد شد که نه تنها به حل سریع و عادلانه مساله فلسطین منتهی میگردد بلکه به طبقه کارگر و مردم اسرائیل هم در مبارزه برای گسستن از گذشته، کنار گذاشتن حاکمیت قومی مذهبی و برپایی جامعه ای سکولار، فارغ از ارتجاع قومی و مذهبی در مسیر آزادی و برابری و سوسیالیسم یاری خواهد رساند. این وظیفه انترناسیونالیستی باید هرچه بیشتر در صفوف رهبران و پیشروان طبقه کارگر و کمونیسم در ایران اشاعه یابد.

فریاد یک معلم طغیانگر

تقدیم به مادر فرزاد، خانم سلطنه رضایی

فرزاد کمانگر یک معلم طغیانگر بود که اعدام وحشیانه اش نام او را در تاریخ جاودانه کرد.دیگر نام فرزاد کمانگر فقط در کامیاران و کردستان طنین "نه!" به وضع موجود نیست. نام فرزاد و فریاد آزدیخواهانه اش در پهنه گیتی پیچیده است. از کودکان پابرنه روستاهای کامیاران که با سروصدا و هلهله کودکانه به هم میگفتند: "آقا معلم اومد" تا فعالین اتحادیه های کارگری در چهار گوشه دنیا فرزاد کمانگر با عشق به انسان، به آزادی و برابری، عشق به زیبایی شناخته شده است. فرزاد مثل همه هم نسلانش در کوران جنگ نابرابر توده های آزدیخواه با ضد انقلاب اسلامی در کردستان بزرگ شد. و به قول خودش داستان زندگی کودکانه اش با مقاومت صفی از آزدیخواهان و کمونیستها در کردستان که فرزاد خود تبلوری از آنها بود در هم آمیخت و قفتوس وار پر کشید و سر به آسمان آزدیخواهی و برابری طلبی ایران سائید.

فرزاد را جمهوری اسلامی کشت تا ادعا کند که میتواند آزدیخواهی را سلاخی کند. اما جانباختنش موجی از نفرت و انزجار از حاکمان اسلامی سرمایه در ایران را به وسعت بشریت آزدیخواه دامن زد. نفرت از این توحش کثیف و ددمشانه نه تنها ایران را در بر گرفته است بلکه در سطح وسیعی از جهان انعکاس یافت.

فرزاد را میتوان از روی نامه هایی شناخت که هر از چندگاهی دیوار سترگ سانسور زندان را در می نوردید و به بیرون درز میکرد. باید آنها را خواند تا به افکارش، به عشق و شور بی پایانش، به آتش درونش، به عمق امیدش و به بزرگی روح طغیانگر این جوان اسطوره ای قرن بیست و یکم پی برد. جمهوری اسلامی با شکنجه و آزار چندین ساله تلاش کرد اتهاماتی را به این معلم آزاده ببندد که فرزاد هیچگاه به آنها گردن نگذاشت حتی به قیمت جانش. او عمیقا اعتقاد داشت که جرمی ندارد. روشن بود که تنها "جرم" او گفتن"نه!" به وضع موجود بود، پاشیدن بذر آگاهی بود، و همینها را تاریخ اندیشان اسلامی نظام سرمایه تاب تحمل نداشتند. و به همین دلیل پیکر نحیف فرزاد را بارها و بارها وحشیانه تا سرحد مرگ شکنجه کردند. سرانجام هم در یک دادگاه فرمایشی شش دقیقه ای بدون حضور وکیل و هیئت منصفه به اعدام محکوم کردند. فرزند بر خلاف ترهات دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی نه “بمب گذار” بود نه “تروریست”! فرزاد یک معلم آزدیخواه بود. او تلاش میکرد یاد بدهد و یاد بگیرد. تلاش میکرد علت پابرنگی کودکان دانش آموز را پیدا کند و با زبان شیرین و دوستانه به آنها بیاموزد. او تلاش میکرد علت خودسوزی "مادر میدیا" را پیدا کند .

گزارشی مختصر از اعتصاب با شکوه در شهرهای کردستان

(از کمونیست هفتگی)

روز پنجشنبه در اعتراض به اعدام ارگانهایشان بکار بردند که اعتصاب رسید . پنج زندانی سیاسی و در جواب را بشکنند ، در بعضی جاها اقدام به فراهوان احزاب سیاسی و خصوصا شکستن قفل مغازه ها کردند. اما مردم جریانات چپ از جمله حزب کمونیست مبارز سنندج کاملا ایستادگی کرده و و کومه له شهرهای کردستان یکپارچه تعرض و فشارهای ماموران حکومتی در اعتصاب بودند.مردم خیر اعتصاب را با پافشاریشان بر اعتصاب پس را به هم میرسانند، فراهوان کمیته زدند. تمام روز شهر در اعتصاب کامل بود.دهها مرکز کارگری در کردستان حزب و شخصیتهای آن را بدست هم میرسانند و تلاش میکردند شهرک صنعتی تعطیل شدند، بازار و کارگران، دانشجویان و دانش آموزان مغازه در سراسر شهر تعطیل شدند. و ادارات و مردم بازار را فوری مطلع کنند. اینجا گزارش کوتاهی از این اعتصاب جهت اطلاع خواننده گان کمونیست درج خواهد شد.

سنندج: از روزهای قبل مردم آزدیخواه این سنندج و روستاهای اطراف در بعد وسیعی خود را برای هر چه با شکوه برگزار کردن اعتصاب آماده می کردند. از همان ساعات اولیه روز پنج شنبه سنندج یکپارچه در اعتصاب فرو رفت. فشارها و تهدیدهای رژیم و عوامل آن از اماکن گرفته تا اطلاعات که با احضار افراد شناخته شده به ستاد خبری و تهدید آنها سعی در جلوگیری اعتصاب داشتند بی فایده ماند. فضای شهر کاملا نظامی و مزدوران حکومتی در همه جا پخش شده بودند . تمام فشار و زور خود را از طریق پارک استقلال در میان مردم سنندج پخش شد که کمیته کردستان حزب حکمتیست سریعا با پخش اطلاعیه ای در مقابل این نوع حرکات ماجراجویانه موضع گرفت و به مردم توصیه کرد که در اعتصاب بمانند و به حرکتهایی که با ماجراجویی موفقیت های این کار خشن را از بین می برند و بهانه ای برای سرکوب مردم فراهم می کنند ، به نپیوندند. فراهوان تجمع با درایت مردم فهیم سنندج بی پاسخ ماند.همزمان در زمین ننگارید " مردم در اعلام روستاهای اطراف بخصوص مناطق انزجار به اعدام های جنایتکارانه مزدوران زاوه رود مدارس تعطیل بود و مردم از سفر به سنندج خودداری کردند. پاسخی به جمهوری اسلامی دادند که اعتصاب با پیروزی کامل به پایان هیچ گاه فراموش نکنند.اعتصاب با

شکوه تمام روز ادامه داشت.

اعتصاب فرو رفت . طبق گزارشات رسیده در حوالی ظهر مزدوران رژیم تمرکز خود را تشدید کرده و با استفاده از نیروهای خود در اماکن و بازارگانی در فشار را بر روی کسبه شهر بیشتر کردند. هر مغازه ای را که بسته بود آن را چنین وصف کردند، "اینجا پرنده پلمپ می کردند، با تلفن با صاحبان مغازه ها تماس گرفته و با تهدید از آنها خواسته بودند به مغازه هایشان را باز کنند. در موارد زیادی با شکستن قفل ها خود اقدام به بازکردن در مغازه ها می کردند. با تمام اینها مردم مبارز مریوان تسلیم نشده و به در ابعاد گسترده ای به اعتصاب خود ادامه دادند. مغازه های خیابان های اصلی ، پاساژهای شهر ، شهرک صنعتی میدان جهاد، مدارس ، دانشگاه پیام نور، به یک صدا به اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی با اعتصاب به سر می برد. مردم بوکان سراسری شهر و روستاهای اطراف نه قه لا جی هم به طور کامل در اعتصاب به سر می بردند . مغازه ها و مدارس در این جاها تعطیل بودند.

مریوان: حکومت نظامی اعلام نشده

از اول صبح شروع شد. هر ده متر دو مامور دیده میشد .سرکوبگران حکومتی به هر جمعی حتی دو نفره حمله می کردند. همچنین رژیم در شب گذشته اقدام به دستگیری بخشی از شخصیتها و جوانان شهر کرده بودند. بازگشائی مغازه ها صورت گرفت اما تمام شهر در ساعت اولیه صبح به کارساز نبود.

ادامه در صفحه ۸

فرزاد رود روانی بود که به هر گوشه این نظام نابرابر سر میکشید. با تلاشش، با مقاومت کم نظیرش در زندان به عمق تاریکیها میرفت تا علت نابرابری و نفرت انسان از انسان را پیدا کند. ذهن جستجو گر و کنجکاوش لحظه ای آرامش نداشت. فرزاد در طول مدت زندانش با نامه هایش بیشتر و بیشتر شناخته شد. تلاش کرد افکارش را بیان کند. تلاش کرد در کنار مقاومت در زندان و "نه!" گفتن به بازجو و شکنجه گرش آنها را به تمسخر بگیرد و اینچنین خود و بازجویش را معرفی می کند: "من دانش آموز صمد بهرنگی و خانعلی و همکار بهمین عزتی هستم. من معلم، از دانش آموزانم لبخند و پرسیدن را به ارث برده ام؛ حال که من را شناختی، تو از خودت بگو، همکارانت که بوده اند، خشم و نفرت وجودت را از چه کسی به ارث برده ای، دستبند و پابندهایت از چه کسی به جا مانده؟ از سیاهچالهای ضحاک؟ از خودت بگو، تو کیستی؟ فقط مرا از دستبند و زنجیر و شلاق، از دیوارهای محکم ۲۰۹، از چشمهای الکترونیکی زندان، از درهای محکم آن مترسان، دیگر هیچ هراسی در من ایجاد نمی کنند. عصبانی مشو، فریاد مکش، با مشت بر قلبم مکوب که چرا سرم را بالا میگیرم، داستان مشت تو و سر زن زندانی را به یاد دارم".

شم و شور مبارزه جویی و به مصاف طلبیدن شکنجه گر و باز جو از او یک انسان طغیانگر و متهور، یک شخصیت پرچنبه و دوست داشتنی ساخته بود. انسانی که به جرات میتوان گفت که خاطره عزیزش برای همیشه در مبارزات آزدیخواهانه جهان ماندگار خواهد بود. او همچون ستاره ای درخشان و پرفروغ در مبارزات آزدیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران خواهد درخشید. جانباختنش تصویر او را در کنار تصویر صدیق کمانگر آژیناتور کمونیست و رهبر برجسته مردم کردستان نهاد تا بار دیگر این حکم را گوشزد کند که تا زمانیکه نظام نابرابر وجود دارد، تا زمانی که استثمار انسان از انسان هست صدیقا و فرزادها خواهند بود و رهروانشان بیشتر و بیشتر خواهد شد.

گرد آوری و انتشار نامه های پرشور و فریادگونه فرزاد کمانگر که تاکنون بدست ما رسیده است ، در وهله اول برای تنویر افکار عمومی و کنار زدن تبلیغات دروغین جمهوری اسلامی و تحریف زندگی او توسط این رژیم وحشی است. با وجود هر ملاحظه ای که ما و هر خواننده ای نسبت به مضمون این نامه ها داشته باشیم این نامه ها به عنوان فریاد یک زندانی طغیانگر زیر تیغ اعدام خواندنی و ماندنی هستند. با این نامه ها ابعاد شخصیت سیاسی این معلم آزدیخواه بیشتر شناخته میشود.

جمال کمانگر- رضا کمانگر

بیستم اردیبهشت ۱۳۸۹

گسترش اعتراضات در مقابل سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در اروپا

روزهای اخیر فضای خارج کشور و صریح‌ترین حمایت از معلمان در مردمان محلی را از اعتراض خود همزمان با شهرهای کردستان بدنبال ایران را در خود دارد. اتحادیه معلمان مطلع نموده و اطلاعیه حزب بزبان اعدام پنج فعال سیاسی و اعلام از دولت سوند خواسته است که انگلیسی را در میان مردم توزیع اعتصاب عمومی ملت‌هت بود. مستقیماً بر علیه رژیم اقدام نماید.

مزدوران سفارتخانه‌ها خوابی آسوده نداشتند و با حرکت متحدانه هزاران ایرانی مقیم خارج کشور روبرو شدند. استکهلم، لندن، منچستر، هامبورگ، کلن، هلسینکی مملو از اعتراض و خشم بحق مردم آزادیخواه ایران علیه توحش حاکم بر ایران و اجرای عمل شنیع اعدام فعالین سیاسی بوده و هست.

استکهلم: روز سیزده مه در استکهلم با تجمع صدها ایرانی آزادیخواه و معترض از احزاب اپوزیسیون مختلف در همبستگی با اعتصاب عمومی در کردستان در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در این شهر تجمع کردند. از ساعت دو ونیم بعد از ظهر دسته‌های مردم معترض و منتظر از حاکمیت سپاه و جنایتکار جمهوری اسلامی خود را به محل تظاهرات مقابل سفارت رژیم در شهر استکهلم رساندند. پلیس راه پیشروی به ساختمان سفارت را از فاصله ۱۵۰ متری با قرار دادن تعداد زیادی خودرو پلیس و صفی متشکل از دهها پلیس محافظ مسدود کرده بودند.

مردم معترض بارها به طرف ساختمان سفارت رژیم پیشروی کرده و آنرا با سنگ مورد حمله خود قرار دادند. پلیس با باتوم و گاز اشک آور تظاهرات کنندگان را مورد حمله وحشیانه قرار داد که منجر به زخمی شدن چندین نفر و انتقال دو نفر از آنان به بیمارستان شد. باید گفت که تعداد زیادی پلیس لباس شخصی در محل حضور داشتند که از تظاهرات کنندگان عکس و فیلم تهیه می‌کردند. در چندین مورد پلیس وحشیانه صف معترضین را مورد حمله قرار داد و ضمن زخمی و مجروح کردن تعدادی حداقل ۸ نفر از تظاهرات کنندگان را دستگیر نمود. سه نفر از زخمیها و سه نفر از دستگیر شدگان از کادرهای حزب حکمتیست بودند. از دستگیر شدگان یک نفر بعد از نیم ساعت در محل آزاد گردید ولی دو نفر تا ساعت هشت ونیم شب در بازداشتگاه بودند که بعد چند ساعت آزاد گردیدند.

سوند: اتحادیه سراسری معلمان سوند اعدام‌ها در ایران را بشدت محکوم کرد
در طی چند تماس مستقیم توسط آرزو محمدی کادر حزب حکمتیست و در اختیار گذاشتن اطلاعات لازم و تشریح موقعیت جاری؛ اتحادیه معلمان آمادگی خود را برای اعتراض فوی علیه جمهوری اسلامی ایران نمود. اطلاعیه مطبوعاتی اتحادیه معلمان سوند قوی ترین اعتراض علیه جمهوری اسلامی

هامبورگ: روز ۱۳ می حزب حکمتیست همراه با سایر احزاب، سازمانها و گروههای مختلف در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر هامبورگ تظاهراتی را برگزار کرد. این تجمع در اعتراض شرکت کنندگان با دادن شعارهایی مانند: مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و زنده باد آزادی، برابری جنایتهای این رژیم جنایتکار را محکوم نمودند.

منچستر: واحد حزب حکمتیست و سازمان HANDS OFF IRAN (دستها از ایران کوتاه) در این شهر مبتکر برپایی یک تظاهرات گسترده در مقابل تلویزیون بی بی سی بودند. آزادیخواهان این شهر، خشم بی پایان خود را علیه جمهوری اسلامی ایران و افکار عمومی در افکار عمومی افشا شد و فریاد مقاومت زندانیان سیاسی را به گوش جهانیان رساند.

منچستر: واحد حزب حکمتیست و سازمان HANDS OFF IRAN (دستها از ایران کوتاه) در این شهر مبتکر برپایی یک تظاهرات گسترده در مقابل تلویزیون بی بی سی بودند. آزادیخواهان این شهر، خشم بی پایان خود را علیه جمهوری اسلامی ایران و افکار عمومی در افکار عمومی افشا شد و فریاد مقاومت زندانیان سیاسی را به گوش جهانیان رساند.

به مصاف جمهوری اسلامی در خارج کشور



اعتراضهای اخیر در خارج کشور علیه جنایات جمهوری اسلامی به اعدام فرزاد کمانگر و چهار فعال دیگر اجتماعی و سیاسی، و بخصوص تعرض کمونیست‌ها و آزادیخواهان به سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای رژیم در خارج کشور، یکبار دیگر نشان داد که سرکوب و خفقان در ایران از طرف اپوزیسیون و مردم آزادیخواه در خارج کشور، بیجواب نمی‌ماند و جمهوری اسلامی از زیر ضرب آنها به سلامت نخواهد گذشت.

اعتراضات، به منظور اعمال فشار به کمونیست‌ها و آزادیخواهان در خارج کشور، به طرفه جدیدی متوسل شده است. حکومت ایران از جمال کمانگر، یکی از دست اندرکاران و سازماندهندگان اعتراضات اخیر در خارج کشور و از نزدیکان فرزاد کمانگر، و از فعالینی که صدای اعتراض فرزاد و خانواده اش را وسیعاً به گوش رسانه‌ها رساند، به پلیس لندن شکایت کرده است. رژیم از جمال کمانگر به خاطر آسیب به دفتر نمایندگی‌ش در این شهر، اعلام جرم کرده است. جمال کمانگر امروز از طرف پلیس در لندن بازداشت شد که به سرعت از طریق وکیل و فشار رفقای حزب حکمتیست در مقابل دفتر پلیس آزاد شد.

حکومتی که صدها هزار فعال سیاسی، کارگر حق طلب، زن آزادیخواه و جوان تشنه فضای آزاد را در جنگی نابرابر، در چنگال شکنجه و شلاق و چوبه دار، له و نیست و نابود کرده است! رژیم که فرزاد کمانگر، این چهره محبوب و معلم دلسوز کودکان محروم را به جرم تسلیم نشدن و مقاومت، در کمال قساوت به دار آویخت! حکومتی که میلیونها نفر را در چنگال فقر و بی حقوقی سی سال است اسیر کرده است! در جایی که از دستگاه شکنجه و زندان و بسپج و سپاه و بیت امامش خبری نیست، در امن نیست. سلب امنیت از جنایتکاران در خارج کشور، در دفاع از قربانیان این جنایات، تازه شروع کار ما است.

این را کسانی که در خارج کشور صدای اعتراض میلیونی مردم ایران اند، صدای اعتراض فرزاد و همه اعدام شدگان و قربانیان حکومت جنایتکاران اند، و صدای بی حقوقی مطلق کارگر و اعتراض به سرکوب این طبقه اند، به مردم ایران مدیون اند.

جمهوری اسلامی به این دلیل از جمال کمانگر شکایت کرده است که بتواند امنیت و آرامش اش در خارج کشور را حفظ کند، تا با دست بازتری باز اعدام کند و جنایت بیافریند. این خیال را بر حکومت جنایتکاران به کابوس تبدیل خواهیم کرد. خارج کشور، ایران نیست و اپوزیسیون کمونیست و آزادیخواه اجازه نخواهند داد فاشیست‌های حاکم بر ایران در خارج کشور در امان باشند.

ما تضمین میکنم که صحنه دادگاه یا هر مرجع دیگر رسیدگی به این شکایت را به صحنه بی آبرویی و محاکمه سران جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. نمایندگان جمهوری اسلامی باید بدانند که روزی که دادگاهی از طرف آنها علیه جمال کمانگر برگزار شود، آنروز سالن دادگاه مملو از شاکیان خصوصی و مخالفین سیاسی رژیم خواهد شد و دادگاه صحنه محاکمه قاتلین فرزاد و همه اعدام شدگان دیگر خواهد شد. روز محاکمه جمال کمانگر نمایندگان جمهوری اسلامی اجازه حضور نخواهند یافت.

حزب حکمتیست از طریق وکلای خود، مسئله را از طریق قانونی مورد پیگیری قرار داده است.

ما همه سازمانهای سیاسی، مردم آزادیخواه در لندن را فرا میخواند تا با حضور خود در جلسه یا دادگاه رسیدگی به این شکایت، به نمایندگی از طرف مردم ایران، یکبار دیگر جمهوری اسلامی را عقب بزنند.

ما در اطلاعیه‌های بعدی زمان و مکان تجمع را به اطلاع عموم میرسانیم

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست، تشکیلات بریتانیا
۲۴ مه ۲۰۱۰

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست
کارگری ایران - حکمتیست

۱۳ ماه مه ۲۰۱۰

کمونیست را بخوانید و آن را پخش کنید!

ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی

زنجیره ای، ترور شدند. امثال کاظم سامی، وزیر بهداری سابق جمهوری اسلامی که در مطب اش به ضربه چاقو به قتل رسید، سعید سیرجانی نویسنده، داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه فروهر، محمد مختاری (عضو کانون نویسندگان ایران)، محمد جعفر پوینده (نویسنده) نمونه هایی از قربانیان احکام دادگاههای سیاسی جمهوری اسلامی اند.

طبق قوانین این دادگاهها در ایران، هر موجود غیر اسلامی، مترقی، آزادیخواه و بشر دوستی، مجرم و تحت تعقیب است. اگر اینترپل بخواهد به این سیاست خود پایبند باشد باید عکس و مشخصات همه اپوزیسیون جمهوری اسلامی و همچنین میلیونها جوان تشنه آزادی، میلیونها زن به سئوئه آمده از تاجر، میلیونها کارگر معترض به فقر و محرومیت را بعنوان "مجرمین تحت تعقیب" منتشر کند!

"اینترپل" که وظیفه خود را تبادل اطلاعات پلیس بین المللی اعلام کرده است، با این اقدام محیط کار و زندگی فعالین سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران و خانواده هایشان را، چه در داخل و چه در خارج ایران، به مخاطره انداخته است و مسئول مستقیم هر نوع تهدید تروریستی نسبت به این افراد است.

این اقدام که به درخواست حکومت ایران صورت گرفته است، با هر نیت و بر متن هر بده و بستانی صورت گرفته باشد، بی تردید در اولین وهله صدور مجوزی "قانونی" و "بین المللی" است به دستجات تروریست دولتی جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران، برای ترور و حمله به

این افراد و اعضا خانواده هایشان! در حالی که پرونده جنایی دخالت مستقیم سران حکومت ایران در ترور مخالفین سیاسی-مذهبی و فرهنگی خود در سراسر جهان، هنوز در دادگاههای اروپا و آمریکا و پلیس بین الملل فعال است، این اقدام اینترپول را نمی توان جز برنامه ای برای "توسعه جهانی عدالت اسلامی" نامید.

"اینترپل" به خاطر این کار خود بی تردید با خشم، و اعتراض فعالین سیاسی - فرهنگی و اجتماعی در ایران و خارج کشور، مردم مترقی در اروپا و آمریکا روبرو خواهد شد. "اینترپل" باید بلافاصله به همکاری با دولت ایران تعرض به اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در داخل و خارج کشور، پایان دهد.

تنها و تنها اعتراض و فشار و "ایست" محکم نیروهای مترقی و آزادیخواه، اپوزیسیون جمهوری اسلامی، اتحادیه های کارگری، احزاب مدعی دفاع از حقوق مردم، شخصیت ها و نهادهای مترقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در ایران و در خارج کشور است که میتواند در مقابل این توطئه تروریستی جمهوری اسلامی، سد ببندد.

باید در ایران و در داخل کشور، بیشترین فشار را بر روی "اینترپل" برای پایان دادن فوری به سیاست همکاری آشکار با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، گذاشت.

ما فراخوان دهندگان "ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی" همه شما مردم آزادیخواه و مخالف ترور و آدمکشی تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، را دعوت میکنیم که دستهایتان را در دستهای ما بگذارید تا همراه هم این توطئه علیه همه

اخیرا پلیس بین الملل "اینترپل" اسامی، عکس و مشخصات تعدادی از فعالین و شخصیت های اپوزیسیون جمهوری اسلامی در تبعید، کسانی که در دادگاههای سیاسی ایران به خاطر فعالیت و اعتراض به نقض حقوق پایه ای مردم ایران تحت تعقیب قرار گرفته اند و به تبعید رانده شده اند، را بعنوان مجرم و تحت تعقیب منتشر کرده است.

جرائم این فعالین سیاسی مخالفت با جمهوری اسلامی، "محاربه با خدا" و از جنس جرائم قربانیان ترورهای سیاسی سازماندهی شده حکومت ایران در داخل و خارج کشور است.

از جنس جرائم غلام کشاورز، سخنگوی فداراسیون سراسری پناهندگان ایرانی است که دستجات تروریست جمهوری اسلامی او را در سال 1989 در قبرس (لارناکا) هنگامی که به دیدار مادرش رفته بود "به کمین انداختند" و ترور کردند. از نوع جرائم عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران است که او را در همین سال در وین بر سر میز مذاکره همراه دو تن دیگر از همراهانش با جمهوری اسلامی، توسط نمایندگان دولت ترور کردند.

از نوع مجرمیت سلمان رشدی است که در همین سال "مجرم و تحت تعقیب" و محکوم به مرگ اعلام شد، و مترجم ژاپنی کتاب "آیات شیطانی" در توکیو که به ضرب چاقو ترور شد، یا مترجم ایتالیایی کتاب که در میلان مورد حمله قرار گرفت، و ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفت.

حکومت و دادگاههایی حکم به مجرمیت شخصیتهای اپوزیسیون را صادر کرده اند که به جرائم مشابه،

کاظم رجوی، وکیل دعاوی و فعال حقوق بشر، را در مسیر حرکت به سمت منزل مسکونی اش در سوئیس در سال 1990 ترور کردند، سال 1991 عبدالرحمن برومند رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران را در برابر منزل مسکونی اش در پاریس، در همین سال شاپور بختیار نخست وزیر حکومت پیشین ایران را در منزلش در پاریس ترور کردند، سال 1992 شرفکندی و سه نفر دیگر از همراهانشان از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را محکوم و تحت تعقیب اعلام کردند و آنها را در رستوران میکونوس برلین - آلمان به رگبار بستند، و سال 1992 فریدون فرخزاد شومن معترض و منتقد رژیم را مجرم اعلام کردند و او را در منزل مسکونی اش در بن - آلمان با ضربات چاقو به قتل رساندند. قضات و دادگاهها و مقاماتی حکم به مجرمیت شخصیت های اپوزیسیون را امروز صادر کرده اند که مسئول انفجارات تروریستی در آرژانتین و فرانسه اند. منابع معتبر حقوقی، آمار این کشتارها در خارج کشور را که از 1991 تا 1997 صورت گرفته است، بیش از 210 نفر اعلام کرده اند.

جرائم فعالین و رهبران اپوزیسیون در خارج کشور، که امروز "اینترپول" هم در "تحت تعقیب" اعلام کردن آنها با وزارت اطلاعات و دادگاههای ایران شریک شده است، از نوع جرائم بیش از 76 نویسنده، فعال سیاسی و روزنامه نگارانی است که در ایران در سال 1998 با صدور فتوای مقامات بلند پایه مذهبی و وزارت اطلاعات، و تحت حکم دادگاههای مشابه، و تحت عملیات مخفیانه ای بنام "قتل های

هشدار! توطئه تروریستی جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون

جمهوری اسلامی دور جدید تروریسم خود در خارج کشور را آغاز کرده است. طی یک ماه گذشته رژیم اسلامی اقدام به معرفی فعالین و رهبران سرشناس سیاسی اپوزیسیون ایرانی به عنوان تروریست و باند مجرمین سازمان یافته (Organized Crime) به اینترپول کرده است. اینترپول نیز کورکورانه اقدام به صدور پوستر های تحت تعقیب (Wanted) برای این افراد نموده است. در این رابطه تاکنون برای افراد زیر پوستر و دستور تعقیب صادر شده است: علی عبدالی، رسول بناوند، رحمت فاتحی، عبدالله دارابی، اسد گلچینی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، کورش مدرسی، مظفر محمدی، توفیق پیر خضری، صالح سرداری و سلام زبجی. این افراد همه از رهبران و فعالین سرشناس اپوزیسیون ایران و از اعضا و دوستان حزب کمونیست کارگری حکمتیست هستند. جمهوری اسلامی

مبارزه مردم ایران و طبقه کارگر آن دولت ایران قادر نیست دیگر تیم های خود را به سادگی به خارج کشور اعزام کند، ظاهرا پلیس بین الملل و همچنین پلیس کشورهای عضو آن قرار است که این کار را برای آن انجام دهند: اطلاعاتی که از این افراد دارند را در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهند و در صورت امکان آنها را دستگیر و تحویل دهند.

جمهوری اسلامی با داشتن چنین اطلاعاتی ساده تر تیم های اسلامی تروریست خود را اعزام خواهد کرد. تردید در این واقعیت و توهم نسبت به قابلیت های جنایت کاری این رژیم مهلک است.

این اقدام پلیس بین المللی فی الحال امنیت این افراد و کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج کشور را در مخاطره قرار داده است. اینترپول با این کار خود بعلاوه در داخل کشور هم به فضای ارباب کمک کرده است. پلیس بین المللی با این کار خود دارد

هر فعال هنری و فرهنگی پرونده مواد مخدر و قاچاق زن به دبی بسازد؟ مگر روی پرونده دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب اسلحه، مواد مخدر و "اتهامات جنسی" نگذاشتند؟ مگر بعید است که فردا جمهوری اسلامی برای همه کسانی که در کردستان علیه آن جنگیده اند قرار بازداشت به اتهام تروریسم یا باند جنایت کار سازمان یافته صادر کند؟ تصور نتایج تحقق چنین توطئه ای سخت نیست.

بهای این اقدام را اپوزیسیون با جان خود و با با فدا کردن حرمت و کرامت خود و قبول نکردن تحقیر در مقابل حقیر ترین جنایتکاران تاریخ اخیر جهان خواهد پرداخت. آنچه که باید از جمهوری اسلامی آموخت این است که تنها راه پس زدن آن، تنها راه کوتاه کردن دست آن از زندگی مخالفینش مبارزه با آن و خفه کردن هر توطئه

آدرسهای تماس با "اینترپل" INTERPOL General Secretariat 200quai Charles de Gaulle 69006 Lyon France Fax: +33 (0)4 72 44 71 63

آدرسهای تماس با "اینترپل" سفارت جمهوری اسلامی، تهران آدرسهای تماس با "اینترپل" تلفن: 02032873558 (44) stop.terror.conspiracy@googlemail.com

www.interpol.int/public/mail/mail3.asp?id=biot

www.interpol.int/Public/contact.asp

ادامه در صفحه ۱۵

یکی از مراجع صدور احکام محکومیت اپوزیسیون را بشناسید!

اینترنتی باید پاسخ بدهد، مراجع قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی باید محاکمه شوند

ضمیمه این اطلاعیه، سندی است که توسط "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران" تهیه شده است و برای کمیته ایست ارسال شده است. در این سند برخی از اقدامات محکومیت هایی که دادگاههای سنندج صادر کرده اند، مقام و منزلت صادر کنندگان، احکام جرم و مجازات فعالین سیاسی، مخالفین فرهنگی و عقیدتی، بین سالهای از 1358 تا 1388، بازگو شده است. شخصیت های سیاسی که اینترنتی به درخواست دادگاهها و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، نام و عکس آنها را بعنوان مجرم منتشر کرده است، متعلق به همان نسل فعالین سیاسی، طی همان سه دهه ای است که سند ضمیمه به فعالیتها، جرائم و مجازاتهایشان اشاره کرده است.

محکوم شدن توسط چنین دادگاهها و مراجعی، با جرائم مشابه، بی تردید نزد میلیونها مردم ایران و جهان، ارزش، اعتبار و احترام بیار خواهد آورد. محکومین دادگاههای سیاسی جمهوری اسلامی، محکومین به جرائم مبارزه علیه فاشیسم و در دفاع از حقوق انسانی مردم، همیشه در قلب مردم ایران و جهان جای دارند.

اینترنتی باید در همکاری با دادگاههای فاشیستی جمهوری اسلامی، با صدها و صدها هزار سند مشابه، به مردم ایران و جهان پاسخ دهد.

مراجع صدور احکام سند ضمیمه و مامورین اجرای احکام، باید به جرائم جنایت علیه بشریت، محاکمه شوند.

کمیته ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی 15 فوریه

ادعای نامه علیه رییس کل دادگاههای انقلاب، و دادگاههای عمومی، استان کردستان

خلاصه سوابق علی اکبر گروسی دادستان و رییس کل دادگاههای انقلاب و عمومی استان کردستان، شهر سنندج

علی اکبر گروسی متولد شهرستان



بیجار، در سال 1361 با عضویت در بسیج سپاه پاسداران فعالیت سیاسی خود را شروع کرد. در سال 1365 بعنوان همکار دادگاه انقلاب و اداره امنیت و اطلاعات استان کردستان، برای بازجویی و شکنجه زندانیان سیاسی و عقیدتی، فعالیت خود با این

نهادهای آغاز کرد. او به مدت هشت سال در پست های بازجویی در داسراهای انقلاب اسلامی شهرستان بیجار، سقز و رییس دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مریوان، فعالیت کرده است. گروسی به مدت 5 سال در سمت کمیته حفاظتی اطلاعاتی و عضو تیم تروریستون مرزی و حفاظت امنیتی مستقر در شهر مریوان، کار کرده است. او سال 1383 از دادگستری مریوان منتقل شد و به پست دادستانی دادگاههای عمومی و دادگاههای انقلاب در استان کردستان و بعنوان جانشین حاکم شرع در داسراهای انقلاب شهر سنندج، ارتقا میابد.

سوابق دادگاههای انقلاب اسلامی و دادگاههای عمومی استان کردستان، در سرکوب و کشتن شهروندان و فعالین سیاسی و عقیدتی:

1. اولین جنایت آشکار دادگاه انقلاب در شهر سنندج علیه شهروندان با ریاست صادق خالخالی در پادگان لشکر 28 و فرودگاه سنندج انجام گرفت، که در تاریخ 4 شهریور 1358 یازده نفر از دریک دادگاه فرمایشی و چند دقیقه ای به اعدام محکوم و در حیاط فرودگاه سنندج تیرباران کردند. (روزنامه اطلاعات و کیهان 7/6/1358)

2. سال 1359 تعداد 27 نفر، به حکم دادگاه انقلاب سنندج به اعدام محکوم و تیرباران شدند.

3. در سال 1360 تعداد 68 نفر در حیاط دادگاه انقلاب شهر سنندج و محل باشگاه افسران سابق مقر سپاه پاسداران توسط دادگاه انقلاب و فرماندهان سپاه پاسداران تیرباران کردند.

4. در سال 61 شصت و هشت نفر به حکم و توسط دادگاه انقلاب در سنندج، اعدام شدند.

5. در سال 1362، تعداد 102 نفر زندانی سیاسی و عقیدتی و 28 زندانی غیرسیاسی زندانهای عمومی، تیرباران شدند.

6. در سال 1363 28 نفر به جرم فعالیت سیاسی و عناد با نظام اسلامی توسط حاکم شرع دادگاه، محکوم به اعدام و تیرباران شدند. علاوه بر آن تعداد 13 نفر را با عنوان فاسد و مجرم جنایی در زندان عمومی سنندج اعدام کردند.

7. در سال 1365 و 1366 تعداد 17 نفر توسط دادگاه انقلاب اسلامی و 14 نفر توسط دادگاه عمومی شهر سنندج اعدام شدند.

8. در سال 1367 و 1368 تعداد 87 نفر از فعالین سیاسی متهم به عضویت در حزب کمونیست ایران، حزب دمکرات، سپاه زرگاری، و فدایی خلق، توسط حاکم شرع دادگاه انقلاب، بنام کاویانی، به اعدام محکوم و توسط تیم اعدام به سرکردگی

پاسداران : عباس کدخدایی و حمید رستمی و شهرام حنیفی، در زیر زمین دادگاه انقلاب در چند نوبت به دار آویخته شدند. (در میان اعدامی ها نوجوان 17 ساله جبار سید مرادی را در حال بیماری و خونریزی معده ناشی از شکنجه اعدام کردند). از میان محکومین، کمال رضایی، معلول بود و در حالی که یک پای او را قطع کرده بودند، به محل اعدام برده و اعدام شد. کاویانی، حاکم شرع، علاوه تعداد 9 نفر دیگر را در زندان عمومی سنندج، به اتهام های جنایی و جرایم عمومی، محکوم و اعدام کرد.

9. در سال 1369، تعداد 8 نفر توسط دادگاه انقلاب اسلامی بر اساس حکم حاکم شرع کاویانی، محکوم و اعدام کردند. یکی از این محکومین نوجوانی بنام شهریار اسعدی مقدم دانش آموز شهر سنندج بود، که تنها به اتهام سابقه سیاسی اعضای خانواده اش و رفاقت با هواداران حزب دمکرات، اعدام شد. همچنین در این سال جمال چراغ ویسی کارگزار سازمان آب و فعال کارگری، به جرم شرکت و سخنرانی در مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر اعدام شد.

10. در سال 1370 تعداد 5 نفر، توسط دادگاه انقلاب اسلامی محکوم و سنگسار شدند. از جمله نسرين ساعدی طا که به اتهام محاربه و مفسد فی الارض، توسط مامورین دادگاه انقلاب اسلامی و با حضور دادستان و حاکم شرع دادگاه انقلاب بنام حاجی نیکنام، سنگسار شد. علی نقی منبری و که بامداد 26 بهمن اعدام شدند. کمال زمانی در هنگام دستگیری 15 ساله بود و پس از دو سال زندان 17 سالگی اعدام شد. داود شانشینی کمال آباد اورامان را بعد از شش سال زندان در حالی که هر دو پایش را از دست داده بود به پای دار بردند و اعدام کردند. کمال زمانی

11. در سال 1374 و 1377 چهار نفر بنامهای توفیق الیاسی، عطا قادری یمینان، کمال ناوایی بانه، و عنان، از زندانیان سیاسی، توسط دادگاه انقلاب سنندج اعدام شدند. عطا قادری و توفیق الیاسی با معلولیت از ناحیه پاهایشان و بعد یک دوره طولانی زندان و شکنجه، تیرباران شدند. در همین سال 18 نفر از زندانیان جرایم عمومی با حضور دادستانی سنندج به دار آویخته شده اند.

12. در سال 1378 دادگاه انقلاب سنندج حکم قطع دست و پای صدیق مرادی ویسه، را صادر کرد که با اعتراض مردم حکم به حالت تعلیق درآمد. در همین سال 7 نفر در زندانهای عمومی سنندج با حضور دادستانی اعدام شدند.

موارد بالا خلاصه ای از عملکرد دادگاه انقلاب اسلامی سنندج در گذشتار شهروندان مدنی و فعالین سیاسی بوده است. بر اساس آمار منتشره از روزنامه های تخصصی نیروی انتظامی و آمار بایگانی پرونده های جاری در دادگاه انقلاب و دادگاههای عمومی، و طبق برخی گزارشات فعالین مدنی در شهر سنندج، ارگانهای تحت سرپرستی رییس کل دادگستری استان کردستان، به انحا و اشکال مختلف، حقوق شهروندان را نقض و بر مبنی موازین شرعی و اسلامی حقوق افراد جامعه را پایمال کرده است، از جمله: طبق آمار اتاق بایگانی دادگستری و دادگاه شهر سنندج، و همچنین مدارک دفتر سجل و سوابق کیفری، از سال 1360 تا 1370 بیست و سه هزار و هفتصد و سه پرونده تعزیراتی برای زنان و جوانان تحت عنوان مفسد اجتماعی، حمل و استفاده از وسایل پوشش مبتذل تشکیل شده است.

از سال 1364 تا سال 1367، تعداد 3011 نفر از زنان و دختران جوان حکم شلاق گرفته اند و از 30 تا 90 ضربه شلاق خورده اند. اکثر موارد این شلاق زندها توسط مامورین شعبات اجرای احکام دادگاه انقلاب شهر سنندج و با حضور دادستانی یا حاکم شرع به اجرا درآمده است.

طبق همین اسناد در سال 73 به تنهایی، 2191 مورد پرونده صدور حکم شلاق، جریمه نقدی و زندان برای شهروندان شهر سنندج و حومه در ماه رمضان، تحت عنوان روزه شکنی، تشکیل شده است.

در مورد احکام اعدام و شکنجه توسط علی اکبر گروسی رییس کل دادگاه انقلاب و عمومی کردستان شعبه های بازجویی و تیم های تحت سرپرست ایشان در یک دهه گذشته موارد ذیل مشخص و مسجل است:

1- در سال 1382 که علی اکبر گروسی دادستان شهر مریوان بوده است، سه نفر نوجوان زیر 18 سال به اتهام انداختن کتاب قرآن به داخل آب، به اعدام محکوم و در ملا عام اعدام شدند.

2- در سال 1382 که علی اکبر گروسی دادستان شهر مریوان بوده، حکم سنگسار برای دختر 13 ساله و پسر 14 ساله، به اسامی ژیل و بختیار، صادر شد.

3- در آذرماه 1382، حبیب تنهایی گلین از زندانیان سیاسی که در دهه شصت به مدت پنج سال زندانی شده بود، با حکم دادستانی سنندج و شعبه چهارم دادگاه انقلاب در منزلش واقع در خیابان حسن آباد گوچه قائم مقام پلاک 3، توسط نیروهای امنیتی بازداشت می شود و پس از یک ماه شکنجه دردیماه این سال، جانش را زیر دست شکنجه گران اداره اطلاعات از دست می دهد.

4- صدور حکم بازداشت و دستگیری فعالین مدنی و روزنامه نگاران،

سرکوب تحصن 8 مردادماه و شانزده هم مراد ماه مردم شهر سنندج. بازجویی مستقیم از فعالین سیاسی و مدنی در این زمان بویژه حضور در سلول و شکنجه خانم رویا طلوعی و شرکت در شکنجه زندانیان سیاسی و مدنی.

5- صدور حکم توقیف و لغو امتیازات نشریات و روزنامه های محلی در شهر سنندج مانند روزنامه آشتی، هفته نامه آسو، ماهنامه ژیار، ویژه نامه مردم کردستان، هفته نامه کرفقو در سالهای 1383 تا 1388.

6- صدور حکم بازداشت و زندانی کردن روزنامه نگاران کرد و فعالین مدنی و اجتماعی، بنامهای: کاوه جوانمردی روزنامه نگار، رویا طلوعی فعال زنان، ناکو کرد نصب روزنامه نگار، صدیق مینایی روزنامه نگار و فعال مدنی، پیمان نودینیان عضو هیئت مدیره کانون دفاع از حقوق کودکان، آزاد زمانی فعال مدنی و عضو کمیته دفاع از ژیل و بختیار ایزدی و فعال انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران، دیبا علیخانی دبیر جامعه حمایت از زنان، هیوا بوتیمار صدیق کریمی فعال مدنی، صلاح زمانی فعال مدنی، ناسو صالح روزنامه نگار، اجلال قوامی روزنامه نگار. روزنامه نگار،

7- صدور حکم شلاق و زندان برای فعالین صنفی و کارگری، از جمله: بازداشت، جریمه نقدی و شلاق برای صدیق کریمی عضو اتحادیه آزاد کارگران، شیث امانی عضو کمیته کارگری نساجی کردستان، برهان سعیدی فعال کارگری، حبیب کلکاتی، شریف ساعد پناه، پدram نصرالهی، و 12 نفر از کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه سنندج.

8- صدور حکم اعدام، زندان و تبعید برای معلمان و فعالین سیاسی و مدنی، از جمله:

بازداشت و تبعید پیمان نودینیان عضو هیئت مدیره انجمن معلمان کردستان به مدت سه سال، صدور حکم اعدام برای معلم شهر کامیاران فرزند کامانگر، هیوا بوتیمار، حبیب لطیفی، زینب جلالیان، شیرکو معارفی، علی حیدریان، فرهاد و کیلی، انور رستمی

9- صدور و اجرای حکم اعدام کیومرث محمدی و نادر محمدی اهل روستای شیخان از توابع سنندج در هژدهم مهرماه 1386، هیوا محمدی 15 بهمن 1387، مصلح زمانی 25 آذرماه 1388، احسان فتحاحیان در 21 آبانماه 1388.. حکم اعدام به دستور علی اکبر گروسی دادستانی و همکاری رییس کل اداره زندانهای استان کردستان، حمید رستمی رییس زندان سنندج و با حضور گروسی اجرا گردیده است.

ادامه از صفحه ۱۲

اطلاعیه های اعتراض به اینترپل

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی- بیمرز

توطئه رژیم اوباشان اسلامی را علیه اپوزیسیون باید به شکست بکشائیم!

پناهجویان!

مردم آزادیخواه کشورهای اروپایی، نهادهای مدافع حقوق بشر! جمهوری اسلامی در یک توطئه سازمانیافته تعدادی از فعالین و رهبران حزب کمونیت کارگری ایران- حکمتیست را به عنوان تروریست و باند مجرمین سازمان یافته (Organized Crime) به اینترپول (پلیس بین الملل) معرفی نموده است. اینترپول هم بدون هیچ درنگی در نهایت وقاحت و بی شرمی پوستر های تحت تعقیب (Wanted) برای این فعالین سرشناس که 12 نفر میباشند و عموماً شهروندان کشورهای اروپایی هستند، صادر کرده است: علی عبدالله، رسول بناوند، رحمت فاتحی، عبدالله دارابی، اسد گلچینی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، کورش مدرسی، مظفر محمدی، توفیق پیر خضری، صالح سرداری و سلام زجی.

جمهوری اسلامی بعنوان بانی تروریسم دولتی زبانزد خاص و عام است. این رژیم ارتجاعی از بدو تولد منحوس اش با ارباب و ترور زنان و کارگران و فعالین سیاسی حاکمیت استثمارگرانه اش را تحمیل و تداوم بخشیده. سران این رژیم خود از بزرگترین فتوادهندگان کشتار مردم و ترور فعالین سیاسی و مدافعان حقوق مدنی، روشنفکران و هر کس که بویی از انسانیت برده باشد و گامی عملی در راه سعادت انسان در این جامعه برداشته باشد، هستند. لیست دور و دراز انسانهای آزادیخواه و مخالفین حکومت اوباشان اسلامی که در ایران و خارج از کشور از عراق تا آلمان و اتریش و قبرس و ترکیه و فرانسه و غیره را میتوان نام برد که کشته شدهاند. در میان قربانیان تروریسم اسلامی خارج کشور میتوان به کشتار صدیق کمانگر در کردستان عراق، غلام کشاورز در لارناکا پایتخت قبرس، عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان در اتریش، صادق شرفکندی و چند تن از همراهانش در رستوران میکنونوس در برلین، شاهپور بختیار در فرانسه، فرخ فرخزاد در آلمان و دهها نفر دیگر در اقصی نقاط جهان توسط این آدمکشان حرفهای بقتل رسیدهاند.

این لیست به 12 نفر ختم نخواهد شد. از نظر رژیم اسلامی همه ما پناهجویان ایرانی و همه فعالین سیاسی و مخالفین این هارتترین حکومت تاریخ معاصر که چیزی جز ماشین کشتار جمعی انسانها نیست، "مجرم و تروریست" هستیم. "جرایم" این 12 نفر همان "جرایمی" هستند که ما میلیونها نفر از مردم ایران روزانه بدان عمل میکنیم که همانا دفاع از حقوق کودکان، زنان، جوانان و کارگران و سایر حقوق مدنی و مبارزه برای تحقق نظامی عادلانه و مبتنی بر برابری و حقوق جهانشمول انسان است. پوینده و جعفری و فروهر، ها و غیره نیز به همین "جرایم سلاخی شدند که به قتلهای زنجیره ای موسوم بود. جای بسی تعجب است که اینترپول بنا به توصیه حکام جنایتکار دادگاههای اسلامی که خود بخاطر صدور دهها و صدها فقره اعدام و تجاوز مشمول تحت تعقیب هستند، اسامی این چهره های شناخته شده جنبش کمونیستی ایران را در تابلوی اعلانات خود گذاشته است.

این عمل اینترپول در حالی صورت میگیرد که

روزانه ماشین سرکوب و کشتار رژیم اسلامی در نهایت سببیت به اجرای احکام وحشیانه اعدام و به خون کشاندن اعتراضات مردم در خیابانها میباشد.

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بیمرز این اقدام پلیس بین الملل را شدیداً محکوم میکنیم و خواهای برداشتن فوری اسامی 12 نفر نامبرده هستیم. با معیاری که این 12 نفر در لیست تحت تعقیب قرار دارند همه ما میلیونها نفری که به خارج از ایران گریخته ایم در آینده تحت تعقیب قرار خواهیم گرفت.

ایرانیان مقیم خارج کشور، نهادهای مدافع حقوق مدنی!

این توطئه رژیم اسلامی را بیدرنگ باید خنثی و متوقف کرد. اینترپول را باید بخاطر همکاری با چنین رژیم فاشیست و ضد بشری رسوا کرد و به عقب راند. نامه های اعتراضی را به اینترپول ارسال کنید و به نام خود و سازمانها و اتحادیه هایاتان و یا نمایندگان پارلمان در محیط زندگی تان در اروپا را مجاب کنید که به کمپین اعتراضی بپیوندند.

دیر جنیبین خطاست و راه را برای گسترش همکاری سازمانهای بین المللی مانند اینترپول با رژیم جنایتکار اسلامی باز میکند که بی تردید فراهای بعدی ما پناهندگان ایرانی قربانیان بعدی آن خواهیم بود. نباید بگذاریم فضای نا امن و ارباب که اساساً ارزش مصرف داخلی دارد برای رژیم، به خارج از مرزها گسترش یابد. این توطئه را باید در نطفه خفه کرد و آزادیهای سیاسی و مدنی را باید متضمن شویم. باید به اینترپول فشار آورد تا سران جنایتکار رژیم اسلامی، قضات و شکنجهگران و فرماندهان سپاه و ارتش و پلیس ضد شورش شان را در لیست تحت تعقیب پلیس بین المللی درج کنند نه مبارزین راه آزادی و سعادت انسان.

مرگ بر رژیم تروریست اسلامی

دسامبر ۲۰۰۹

بیانیه ی کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی

پلیس بین-الملل (اینترپل) بر علیه برخی از فعالان سیاسی (حزب کمونیست کارگری - حکمتیست)، براساس حکم دادگاه-های جمهوری اسلامی ایران، قرار تعقیب صادر کرده است. هر چند تاکنون بارها شاهد اقدام-های مشابهی در سطح داخلی و بین-المللی علیه آزادیخواهان و آزاداندیشان بوده-ایم؛ اما این بار و در این مقطع حساس تاریخی میهن-مان، نظام مستبد جمهوری اسلامی ایران که خود را در نقطه-ی سرنگونی می-بیند همچون سی سال گذشته، به سرکوب عربیان و جنون-آمیز در سطح گسترده-تری در داخل و خارج کشور اقدام کرده و با برچسب زدن تروریست به دوازده نفر از عناصر اپوزیسیون، تلاش می-کند که افکار عمومی جهان و مردم ایران را به انحراف بکشاند، تا مگر راه حل-هایی مقطعی برای برون رفت از بحران جستجو نماید.

به استناد وجود هزاران زندانی سیاسی شکنجه شده، بازماندگان کشتارهای دسته جمعی و شواهد بی-شمار جنایت علیه بشریت، شاکیان خصوصی بسیاری دارد که بی-شک، دیر یا زود نظام جمهوری اسلامی ایران را به محاکمه خواهند

حزب کمونیست فنلاند

باید در مقابل انتقام گیری ایران در برابر مخالفان ایستاد

رژیم ارتجاعی ایران از اینترپل درخواست کرده که تعدادی از رهبران مشهور اپوزیسیون ایران که در خارج علیه رژیم مبارزه میکنند دستگیر و به ایران انتقال داده شوند. این رهبران اپوزیسیون جزو فعالان سیاسی با سابقه ای هستند که در مقابل سیاستهای ایران ایستاده اند. همکنون دولت ایران آنها را متهم به فعالیت های تروریستی می کند که همه میدانند دولت ایران دروغگو است. اینترپل به درخواست دولت ایران اقدام به انتشار پوستر بسیاری از رهبران حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست بعنوان افراد تحت تعقیب صادر کرده است. دولت ارتجاعی ایران زندانها را مملو از مبارزان کرده و هر روز احکام سنگین از جمله حکم اعدام برای افسران مختلف جامعه صادر میکند و همچنین رهبران دولت ایران دخالت مستقیم در بمبگذاری های متعدد و ترور های خارج از ایران داشته است. کمک به دولت ایران توسط اینترپل علیه منافع کارگران و پیشرفت اجتماعی است و جان و امنیت همه فعالان سیاسی مخالف دولت ایران را با خطر مواجه میکند. اگر تعقیب توسط اینترپل اجرا شود یک عمل جنایتکارانه است.

حزب کمونیست فنلاند اصرار دارد، اینترپل به همکاری خود با دولت ایران علیه نیروهای اپوزیسیون فعال مخالف دولت ایران پایان دهد و لیست عکسهای انتشار یافته را از سایت خود بردارد. همچنین از دولت فنلاند میخواهیم در روابط خود با دولت ایران که هر روزه مشغول نقض حقوق بشر و اجرای حکم اعدام است تجدید نظر کنند.

هلسینکی 2.2.2010
Y r j o H a k a n e n
رهبر حزب

حزب کمونیست ایران (م.ل.م)

همکاری پلیس بین المللی با جمهوری اسلامی برای فشار گذاشتن روی فعالین سیاسی جمهوری اسلامی عده ای از افراد اپوزیسیون در خارج از کشور را به عنوان «عناصر مجرم تحت تعقیب» به انترپول (پلیس بین الملل) معرفی کرده است و پلیس بین الملل اسامی اینان و برخی تصاویر را به عنوان مجرمین تحت تعقیب بین المللی در سایت خود منتشر کرده است. در این میان شمار قابل توجهی از فعالین و دوستان حزب کمونیست کارگری (حکمتیست) قرار دارند.

طبق قراردادهای بین المللی، انترپول اطلاعاتی را که دولت های مختلف جهان در مورد «افراد تحت تعقیب» خود نیاز دارند، برای آن ها فراهم می کند. می توان انتظار داشت در صورتی که این اقدام شرورانه جمهوری اسلامی و همکاری پلیس بین الملل با آن توسط اپوزیسیون به چالش گرفته نشود، نتیجه اش تنگ شدن عرصه بر فعالین سیاسی در خارج از کشور خواهد بود.

مقابله با این تهدیدات وظیفه همگانی اپوزیسیون خارج کشور است و فقط با اتکاء به جنبش های مترقی و انقلابی کشورهای مختلف جهان ممکن است. ما این توطئه را محکوم کرده و از فعالین حزب در خارج کشور می خواهیم برای مبارزه علیه این توطئه همکاری های لازم را با دیگر نیروهای چپ در خارج کشور بکنند.

21 دسامبر 2009

کشید. اراده-ی ملت ایران در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی، بیش از پیش راسخ-تر شده است؛ خیزش گسترده-ی اخیر مردم ایران، پایه-های حکومت را لرزانده و ساختار آن را بیش از هر زمانی در هم شکسته است؛ به همین خاطر است که باید گفت، نظامی که تا دیروز برای ترور مبارزان و عناصر اپوزیسیون با اعزام تیم-های ترور به خارج از کشور اقدام می نمود، امروز ناتوان گشته است و از روی ناچاری به پلیس بین-الملل متوسل شده است. کارنامه-ی سیاه و پلشت جمهوری اسلامی بر هیچکس پوشیده نیست؛ اعدام و سنگسار در سی سال گذشته به ویژه دهه-ی 60، اعدام-های دسته-جمعی در سال 1367، ترور روشنفکران و دگراندیشان از جمله پوینده، مختاری، فروهر و ... -موسوم به قتل-های زنجیره-ای، ترور فعالان سیاسی در خارج کشور از جمله قاسملو، بختیار، شرفکندی، رجوی و ... اینک پرسیدنی است که چگونه است که پلیس بین-الملل (اینترپول) از احکام دادگاه-های رژیم پیروی می-کند که نه تنها ابتدایی-ترین استانداردهای حقوقی و معیارهای انسانی را رعایت نمی-کند؛ بلکه همه-ی این موارد گوشه-هایی از جنایت-های بی-شمار جمهوری اسلامی را به عنوان یک تروریست دولتی به نمایش می-گذارد که طبق ضوابط حقوقی بین-المللی قابل پیگرد از طرف هر نهاد حقوقی و حقیقی است.

دفاع از حق انسان هیچ مرزی را برنمی-تابد و بدیهی است که هر گروه سیاسی و هر دگراندیشی در بیان نظر خویش آزاد است. اگر امروز سکوت کنیم، دیر نیست که قرار تعقیب تک تک عناصر اپوزیسیون در دادگاه-های قرون وسطایی جمهوری اسلامی ایران صادر شود و پلیس بین-الملل (اینترپل) در جهت منافعی که با دولت-ها دارد، مجری آن گردد.

کانون روزنامه-نگاران و نویسندگان برای آزادی، ضمن محکوم کردن این همکاری شرم-آور، آن را یک توهین، تعرض و تبنای وقیحانه علیه همه-ی مردم ایران و مبارزان راه آزادی می-داند و هشدار می-دهد که دگراندیش ایرانی در هیچ کجای این جهان در امان نیست. بنابراین شایسته است که در برابر چنین اقدام-های ضدبشری و ضدانسانی همصدا شویم و اعتراض خود را به جهانیان اعلام داریم.

24 ژانویه 2010، برابر با 4 بهمن 1388

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکھلم

همکاری اینترپل با رژیم تروریست جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم!

اخیراً "اینترپل"، پلیس بین المللی، اسامی و عکسهای ۱۲ نفر از اعضا و دستداران "حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست" را به اتهام "تروریسم" در لیست افراد تحت تعقیب قرار داده است. این اقدام بدنبال صدور احکام یک بیدادگاه رژیم اسلامی در شهر سنندج و در چهارچوب همکاریهای پلیس بین المللی و کشورهای عضو آن صورت گرفته است.

از نظر ما جمهوری اسلامی خود یک رژیم تروریست است و صلاحیت صدور هیچ حکمی را ندارد. ما "شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران" همکاری پلیس اینترپل با رژیم رو به سقوط جمهوری اسلامی را بشدت محکوم میکنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران

تعقیب فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی توسط اینترپول را محکوم میکنیم

در هفته های اخیر پلیس بین المللی (اینترپول) برای شماری از اعضا و دوستان حزب حکمتیست قرار تعقیب تحت عنوان "تروریسم" صادر کرده است. دستور تعقیب این فعالین که در کشورهای مختلف زندگی میکنند، از جانب دادگاه و قاضی جمهوری اسلامی در سنندج صادر شده و اینترپول آنرا مبنای صدور قرار و پوسترهای تعقیب برای آنها قرار داده است. این یک اقدام کثیف و همکاری آشکار و شرم آور با یکی از جنایتکارترین حکومت های تاریخ معاصر علیه مخالفان این حکومت است و باید از جانب هر حزب و جریان سیاسی و هر انسان آزادیخواهی بشدت محکوم شود.

اینترپول قاعدتا میداند که همه فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی توسط "دادگاههای" این حکومت بعنوان "تروریست" و "خرابکار" و "محارب" و امثال اینها تحت تعقیب هستند. میداند که سیستم قضائی جمهوری اسلامی با هیچ معیار و استاندارد حقوقی شناخته شده ای، یک سیستم قضائی قابل قبول و قابل اتکا نیست. این به اصطلاح دادگاهها جزئی از دستگاه سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی هستند. اینها دستگاههای مشروعیت بخشیدن به کشتار و ترور و اعدام دهها هزار نفر از منتقدین و مخالفین حکومت اسلامی به صرف کوچکترین انتقاد و مخالفت هستند. خود این قضات و این دادگاهها و کل دست اندرکاران حکومت اسلامی به شهادت فاکتها و شواهد بسیار تروریست و جنایتکار و قاتلانی هستند که هزاران شاکای خصوصی دارند و در هر سیستم و جامعه ای با حداقل معیارهای انسانی و عادلانه باید به پای میز محاکمه کشیده شوند و امروز نه تنها توسط مردم ایران بلکه در دنیا بعنوان یک مشت قاتل و جنایتکار شناخته شده اند. آیا این سازمان میخواهد به دنبالچه سپاه پاسداران و دستگاههای سرکوب دیکتاتوری اسلامی و سایر دیکتاتورهای جهان تبدیل شود؟ اگر اینترپول این سیاست را بخواهد واقعا به اجرا درآورد بی تردید با موج مخالفت مردم ایران و همه مردم شریف جهان مواجه خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری این اقدام اینترپول را شدیداً محکوم میکند و از این سازمان میخواهد که دستور تعقیب این افراد را پس بگیرد و از تک تک آنها عذرخواهی کند. در مقابل این اقدام اینترپول باید قاطعانه ایستاد و آنرا به عقب راند. ما همه مردم آزادیخواه، همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و همه سازمانهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به مقابله با این سیاست ضدانسانی و شرم آور فرا میخوانیم.

۱۶ دسامبر ۲۰۰۹، ۲۵ آذر ۱۳۸۸

بیانیه کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی

در مورد همکاری جمهوری اسلامی ایران و پلیس بین الملل، اینترپول علیه برخی از فعالان سیاسی و اپوزیسیون خارج کشور پلیس بینالملل (اینترپول) بر علیه برخی از فعالان سیاسی (حزب کمونیست کارگری - حکمتیست)، براساس حکم دادگاه-های جمهوری اسلامی ایران، قرار تعقیب صادر کرده است. هر چند تاکنون بارها شاهد اقدام-های مشابهی در سطح داخلی و بین-المللی علیه آزادیخواهان و آزاداندیشان بوده-ایم؛ اما این بار و در این مقطع حساس تاریخی میهن-مان، نظام مستبد جمهوری اسلامی ایران که خود را در نقطه-ی سرنگونی می-بیند همچون سی سال گذشته، به سرکوب عریان و جنون-آمیز در سطح گسترده-تری در داخل و خارج کشور اقدام کرده و با برجسب

زدن تروریست به دوازده نفر از عناصر اپوزیسیون، تلاش می-کند که افکار عمومی جهان و مردم ایران را به انحراف بکشاند، تا مگر راه حل-هایی مقطعی برای برون رفت از بحران جستجو نماید.

به استناد وجود هزاران زندانی سیاسی شکنجه شده، بازماندگان کشتارهای دسته جمعی و شواهد بی-شمار جنایت علیه بشریت، شاکیان خصوصی بسیاری دارد که بی-شک، دیر یا زود نظام جمهوری اسلامی ایران را به محاکمه خواهند کشید. اراده-ی ملت ایران در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی، بیش از پیش راسخ-تر شده است؛ خیزش گسترده-ی اخیر مردم ایران، پایه-های حکومت را لرزانده و ساختار آن را بیش از هر زمانی در هم شکسته است؛ به همین خاطر است که باید گفت، نظامی که تا دیروز برای ترور مبارزان و عناصر اپوزیسیون با اعزام تیم-های ترور به خارج از کشور اقدام می نمود، امروز ناتوان گشته است و از روی ناچاری به پلیس بین-الملل متوسل شده است. کارنامه-ی سیاه و پلشت جمهوری اسلامی بر هیچکس پوشیده نیست؛ اعدام و سنگسار در سی سال گذشته به ویژه دهه-ی 60، اعدام-های دسته-جمعی در سال 1367، ترور روشنفکران و دگراندیشان از جمله پوینده-، مختاری، فروهر و ... -موسوم به قتل-های زنجیره-ای، ترور فعالان سیاسی در خارج کشور از جمله قاسملو، بختیار، شرفکندی، رجوی و ... اینک پرسیدنی است که چگونه است که پلیس بینالملل (اینترپول) از احکام دادگاه-های رژیم پیری می-کند که نه تنها ابتدایی-ترین استانداردهای حقوقی و معیارهای انسانی را رعایت نمی-کند؛ بلکه همه-ی این موارد گوشه-هایی از جنایت-های بی-شمار جمهوری اسلامی را به عنوان یک تروریست دولتی به نمایش می-گذارد که طبق ضوابط حقوقی بین-المللی قابل پیگرد از طرف هر نهاد حقوقی و حقیقی است.

دفاع از حق انسان هیچ مرزی را برنمی-تابد و بدیهی است که هر گروه سیاسی و هر دگراندیشی در بیان نظر خویش آزاد است. اگر امروز سکوت کنیم، دیر نیست که قرار تعقیب تک تک عناصر اپوزیسیون در دادگاه-های قرون وسطایی جمهوری اسلامی ایران صادر شود و پلیس بین-الملل (اینترپول) در جهت منافعی که با دولت-ها دارد، مجری آن گردد.

کانون روزنامه-نگاران و نویسندگان برای آزادی، ضمن محکوم کردن این همکاری شرم-آور، آن را یک توهین، تعرض و تبنای وقیحانه علیه همه-ی مردم ایران و مبارزان راه آزادی می-داند و هشدار می-دهد که دگراندیش ایرانی در هیچ کجای این جهان در امان نیست. بنابراین شایسته است که در برابر چنین اقدام-های ضدبشری و ضدانسانی همصدا شویم و اعتراض خود را به جهاتین اعلام داریم.

ژانویه 2010، برابر با 4 بهمن 1388 24

هسته اقلیت

همدستی با جمهوری اسلامی موقوف

در پی "احکام" صادره از جانب یک "دادگاه" رژیم اسلامی در سنندج و در اقدامی کم سابقه ، اخیراً پلیس بین المللی - اینترپل - تعدادی از فعالین سیاسی را به اتهام "تروریسم" در لیست افراد تحت تعقیب قرار داده است. اسد گلچینی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، کورش مدرسی، مظفر محمدی ،علی عبداللهی، رسول بناوند، رحمت فاتحی، عبدالله دارابی ، توفیق پیر خضری، صالح سرداری و سلام زجی از مسئولین و دوستان "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" در این لیست قرار گرفته اند.

این عمل که آشکارا همدستی با جمهوری اسلامی

در سرکوب اپوزیسیون محسوب می شود، موجب خشم و نفرت عموم آزادیخواهان ایران شده است . اپوزیسیون جمهوری اسلامی علیرغم هرگونه اختلافی که در درون خود دارد در مقابل چنین عمل سرکوبگرانه و توطئه آمیزی ایستادگی می کند. ما خواهان حذف فوری این لیست از دستور عمل واز سایت ها وانتشارات اینترپل هستیم.

پلیس بین المللی حق ندارد مستقیم یا غیر مستقیم رژیم در حال مرگ جمهوری اسلامی را که در کشتار صدها هزار انسان دست دارد واز عوامل شناخته شده ترور در سطح جهانی است در سرکوب معترضین کمک کند.

۴ ژانویه ۲۰۱۰

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

توطئه علیه اپوزیسیون را باید در هم شکست

اخیرا پلیس بین المللی، اینترپل، اسامی برخی از مسئولین و دوستان "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست"، علی عبداللهی، رسول بناوند، رحمت فاتحی، عبدالله دارابی، اسد گلچینی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، کورش مدرسی، مظفر محمدی، توفیق پیر خضری، صالح سرداری و سلام زجی را در لیست افراد تحت تعقیب این سازمان به اتهام "تروریسم" قرار داده است. از قرار مبنای این اقدام شنیع اینترپل "احکام" صادره شده از جانب یک "دادگاه" رژیم اسلامی در سنندج است.

این اقدام رژیم آدمکشان جمهوری اسلامی یک تعرض آشکار پلیسی به کل اپوزیسیون سیاسی رژیم اسلامی است. گامی برای غیر امن کردن فضای سیاسی در خارج کشور برای اپوزیسیون رژیم اسلامی است. کلیه افراد اعلام شده در این لیست از اپوزیسیون رژیم اسلامی هستند. چنانچه این تعرض رژیم اسلامی و همچنین تبنای اینترپل با رژیم آدمکشان اسلامی قاطعانه در هم شکسته نشود، میتواند گسترش یابد و جمع گسترده تری از فعالین و چهره های شناخته شده اپوزیسیون را در بر گیرد.

همکاری اینترپل با رژیم جمهوری اسلامی یک اقدام شنیع و ارتجاعی و نشاندهنده گوشه ای از تبنای سازمانهای پلیسی دول غربی با رژیم تروریست جمهوری اسلامی است. تلاش برای "جنایی" کردن پرونده فعالیت نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی حلقه ای در پیشبرد این تعرض وقیحانه است. باید با تمام قوا این سیاست مذبوحانه رژیم اسلامی و مماشات دولتهای غربی و نهادهای پلیسی شان را در هم شکست. این جمهوری اسلامی و سرانش هستند که باید منتظر دادگاهی شدن بجرم جنایت علیه بشریت باشند و نه فعالین اپوزیسیون به "اتهام" فعالیت سیاسی. جمهوری اسلامی نباید تردید کند که این سیاست مذبوحانه با اعتراض گسترده نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی و بشریت آزادیخواه و متمدن در هم خواهد شکست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست پرونده سازی جنائی برای فعالین سیاسی اپوزیسیون را قویا محکوم میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمام نیروهای اپوزیسیون میخواهد که مستقل از نظر و موضع خویش در مورد "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" در خنثی کردن این تعرض رژیم اسلامی و تبنای وقیحانه پلیس بین المللی دول غربی در همکاری با رژیم اسلامی به سهم خود بکوشند. رژیم جمهوری اسلامی در سرایشی سقوط است. در تلاش برای بقاء ارتجاعی خود به هر خس و خاشاکی متوسل میشود. این تعرض نیز گوشه ای از اقدام یک رژیم در حال احتضار و رو به مرگ است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و جامعه برای بزیر کشیدن کل بساط این رژیم آدمکشان اسلامی به حرکت در آمده است. این توطئه را هم

مانند تمام اقدامات رژیم اسلامی باید قاطعانه شکست داد.

۱۹ دسامبر ۲۰۰۹

مبارزان کمونیست

همکاری اینترپول با جمهوری اسلامی برای تعقیب فعالین اپوزیسیون!

چند هفته پیش اینترل پول (پلیس بین المللی) قرار تعقیب تعدادی از اعضا و دوستان حزب حکمتیست ساکن در کشورهای اروپائی را صادر کرده است. مبنای قرار تعقیب این افراد از جانب اینترپول بر اساس حکم دادگاه جمهوری اسلامی در سنندج صادر شده است. دنباله روی آشکار اینترپول از احکام "دادگاههای" رژیم اسلامی که در "محاکمات" چند دقیقه ای هزاران زندانی را از دم تیغ گذراند، حکم اعدام کودک را میدهد، زن را سنگسار میکند، مخالفین را تحت عناوین "اقدام علیه امنیت کشور"، "محارب"، "معتاد"، "تروریست" اعدام میکند و بنام دین و مذهب زندگی انسانی را از مردم در ایران سلب کرده، هشداری جدی است به تمام انسانهای آزادیخواه و شرافتمند. اطاعت پلیس بین المللی از احکام "دادگاه" یکی از جنایتکارترین دولتهای کره زمین که صدای هر مخالفی را با زندان و طناب دار و جوحه های اعدام و بریدن دست و در آوردن چشم میدهد، عملی است زشت و باید از طرف تمام احزاب و سازمانهای سیاسی و انسانهای شریف و آزادیخواه محکوم گردد و مورد اعتراض شدید قرار بگیرد.

چرا اینترپول تعدادی از فعالین اپوزیسیون این دولت تروریست و حامی تروریست در جهان و بویژه در خاورمیانه را به سیاق "دادگاه" های آن بنام "تروریست" مورد تعقیب قرار میدهد؟ مگر سیستم قضائی در ایران جدا از دستگاههای مخوف سرکوب این رژیم است؟ آیا بنام مبارزه با تروریست و به بهانه اجرای احکام "دادگاه" از این پس میخواهند حمله را متوجه فعالین اپوزیسیون و احزاب و سازمانها در ایران بمانند؟ آیا این اقدام اینترپول محدود به جامعه ایران است، آیا بین جمهوری اسلامی و پلیس بین المللی توافقات سری انجام گرفته و از این پس اینترپول به بهانه و بنام تبعیت از احکام "دادگاه" هر نظام مستبد و سرکوبگری را در جهان با این روش مورد حمایت قرار میدهد؟

مبارزان کمونیست این اقدام اینترپول و دنباله روی آن از "دادگاههای" جمهوری اسلامی را محکوم میکنند و از تمام احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و مترقی و از تشکلهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان میخواهد که قاطعانه و با تمام توان برای پس زدن این اقدام اینترپول و خنثی کردن توطئه های جمهوری اسلامی اعتراض کنند و دست به اقدامات لازم در این رابطه بزنند.

۱۸ دسامبر ۲۰۰۹

نشریه شهروند - کانادا

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طی بیانیه ای که در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۸۸ (۱۵ دسامبر ۲۰۰۹) منتشر کرده هشدار داده است که جمهوری اسلامی دور جدید تروریسم خود در خارج کشور را آغاز کرده است. در این بیانیه آمده است: طی یک ماه گذشته رژیم اسلامی اقدام به معرفی فعالان و رهبران سرشناس سیاسی اپوزیسیون ایرانی به عنوان تروریست و باند مجرمین سازمان یافته (Organized Crime) به اینترپول کرده است. اینترپول نیز کورکورانه اقدام به صدور پوستره‌های تحت تعقیب (Wanted) برای این افراد نموده است. در این رابطه تاکنون برای افراد زیر پوستر و دستور تعقیب صادر شده است: علی عبداللهی، رسول

بناوند، رحمت فاتحی، عبدالله دارابی، اسد گلچینی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، کورش مدرسی، مظفر محمدی، توفیق پیرخضری، صالح سرداری و سلام زیجی. این افراد همه از رهبران و فعالان سرشناس اپوزیسیون ایران و از اعضا و دوستان حزب کمونیسیت کارگری حکمتیست هستند. جمهوری اسلامی که رکورد دار وقاحت در میان همه دولت های جنایتکار است خود این بار رکورد خود را شکسته است.

در ادامه ی این بیانیه آمده است: جمهوری اسلامی و رهبران آن از جمله جنایتکارانی هستند که فی الحال به اتهام نسل کشی مخالفان خود، ترور کسانی مانند غلام کشاورز، صدیق کمانگر، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی، شاپور بختیار، عبدالرحمان برومند، فریدون فرخزاد، و همچنین انفجارات تروریستی در فرانسه و آرژانتین و سرکوب و ترور مستمر مخالفان خود توسط دادگاه های اروپا و آمریکا و همین پلیس بین المللی تحت تعقیب اند. اینکه پلیس بین المللی چنین حکمی را از چنین کسانی پذیرفته است تنها مایه شرمندگی این نهاد است.

حزب کمونیسیت با اشاره به اینکه "ماهیت پرونده سازی جمهوری اسلامی محتاج هیچ افشگری ای نیست" در پایان آورده است: حزب حکمتیست این اقدام اینترپول را شدید محکوم میکند. از اینترپول میخواید که از ادامه این اقدام خودداری کند و فوراً این لیست را ملغی کند... تنها با اعتراض و با نیروی همگانی ماست که میتوانیم امنیت همگانی را در مقابل تروریسم دولتی جمهوری اسلامی تضمین کنیم و این شهادان را مهار نماییم. حزب حکمتیست از همه احزاب سیاسی، نهادها و شخصیت های مترقی دعوت میکند که به هر صورت و شکل که مناسب میدانند به این کارزار بپیوندند.

شهروند 1260 - پنجشنبه 17 دسامبر 2009

بنفشه کمالی

علیه توطئه و اقدام ارتجاعی رژیم

اقدام ارتجاعی و توطئه جدید رژیم جمهوری اسلامی بر علیه مبارزین و اپوزیسیون به شدت محکوم است

اخیر لیستی از اسامی فعالین و چهره های سرشناس حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست بو سیله جمهوری اسلامی به اینترپول داده شده است. در این لیست رفقا ئی به عنوان تروریست و باند مجرمان سازمان یافته معرفی شده اند. این اقدام اینترپول که به دستور رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته به شدت محکوم است و باید در رابطه با این عمل شنیع اینترپول که بر علیه نیروهای مبارز اپوزیسیون صورت گرفته دست به اعتراض و افشگری گسترده زد. و این عمل بیغایت ارتجاعی، نادرست و توطئه گرانه را که بر علیه انقلابیون و با قصد بد نام کردن، فشار و حمله به مخالفین راستین و جدی جمهوری اسلامی است را خنثی، افشاء، و محکوم کرد.

بزرگترین و بیرحم ترین تروریستی که در حال حاضر وجود دارد خود دولت جمهوری اسلامی است، با مزدوران و همدستان حرفه ای آن که در این ۳۰ سال عمر ننگین خود، مدام و در مقاطع مختلف دست به ترور انقلابیون و فعالین سیاسی در خارج از کشور و به ربودن و کشتن مخالفین در داخل کشور اقدام کرده است. این اعمال تروریستی رژیم جمهوری اسلامی تا کنون بر تمامی جهانیان روشن بوده و برای هیچ کس پوشیده نیست. اگر قرار باشد که اسم افرادی را در لیست تروریستی اینترپول درج کنند، این افراد مزدوران و سرمداران رژیم جمهوری اسلامی هستند که در ردیف اول این لیست باید قرار داده شوند. نه انسانهای مبارزی که سالها

با این رژیم ضد بشری به مبارزه برخاسته اند. رفقای که نا مشان در لیست اینترپول قرار داده شده است (رفقای حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست) مبارزان سیاسی و انقلابیونی میباشند که سالها متمادی به مبارزه بر علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی برای احقاق اساسی ترین حقوق زیر پا گذاشته شده کارگران، زحمتکشان و زنان و اقلیتهای تحت ستم فعالیت کرده و هنوز به فعالیت بر علیه رژیم مشغول میباشند و زندگی آنان به مبارزه با بی عدالتی و برای رهایی کارگران و زحمتکشان بوده است. با این عمل توطئه گرانه، رژیم جمهوری اسلامی مثل همیشه به توطئه و شگرد جدیدی بر علیه مخالفان خود در خارج از کشور دست زده است، ما باید با اعتراض همگانی خود این شگرد و توطئه را در ابتدای کار خنثی کرده و در مقابل آن قبل از اینکه دیر شده باشد با تمام قوا به اعتراض و مقاومت بپردازیم.

با هوشیاری انقلابی و همبستگی رفیقانه به افشای این توطئه رژیم پرداخته و با اعتراض گسترده به این عمل ارتجاعی ضد انقلابی، و ضد انسانی رژیم که بر علیه نیروهای انقلابی و اپوزیسیون به شکل شنیع طرح ریزی شده است به پا خیزیم.

۲۰۰۹ ۱۲ ۱۸

بهمن شفیق

طرح تروریزه کردن مبارزین سیاسی را باید عقیم کرد

به کمپین "اعتراض به همکاری اینترپول با جمهوری اسلامی"

دوستان و رفقای عزیز

اقدام ارزشمند شما در دست زدن به یک کمپین مبارزاتی بر علیه همکاری پلیس بین المللی با جمهوری اسلامی در معرفی مبارزین سیاسی به عنوان عناصر تحت تعقیب اینترپول از هر نظر در خور حمایت جدی است. روشن است که چنین اقدامی قبل از هر چیز تأثیرات ناگوار بسیاری بر زندگی خود این مبارزین خواهد داشت. صرفنظر از هر موضعی که ممکن است در درون اپوزیسیون جمهوری اسلامی نسبت به مواضع سیاسی این فعالین وجود داشته باشد، حمایت از این مبارزین سیاسی وظیفه همه فعالین، احزاب و سازمانهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی و بویژه فعالین چپ و کمونیسیت است. آنچه در این ماجرا رخ داده است جنائی کردن مبارزه سیاسی بر علیه رژیم است. این جنائی کردن خود بخشی از یک استراتژی ایجاد رعب و وحشت از یک سو و خلع سلاح ایندولوزیک مخالفین از سوی دیگر است. به ویژه این اقدامی است که می تواند در درجه اول شامل حال همه آن نیروهایی در اپوزیسیون شود که خارج از بند و بستهای دیپلماتیک و لابی ایسم پشت پرده و به اتکاء نیروی خود به مبارزه برای اهداف و آرمانهای سیاسی خود دست می زنند. مقابله با چنین روشهایی امری است حیاتی و مبارزین هدف این توطئه می توانند مطمئن باشند که در این میدان تنها نخواهند ماند و یاری و همبستگی انسانهای شریف بسیاری را در کنار خود خواهند داشت.

با آرزوی موفقیت برای شما

اول ژانویه 2010

مصلح ریواری

جمهوری اسلامی جنبش اعتراضی و اینترپول ج، ا، به مثابه ی یکی از گنجدیدترین رژیمهای سرمایهداری امپریالیستی، با بزرگترین چالش عمر ننگین خود روبروست و زیر یک تعرض مرگ و زندگی دست و پا میزند! در این گرمکرم

نبرد، تعرض اینترپول به اپوزیسیون ج، ا، آنها در قلب اروپا، نشانی آشکار از تبنی این دو نیروی مدافع سرمایه است. چنین جسارتی بیسابقه و به همان اندازه بیشرمانه است که اینترپول همچون عامل اجرایی یک دیکتاتوری آشکار و تروریستی عمل کند. این اتحاد نامیوم نباید بیش از این جبری شود. به ویژه در شرایط خیزش تودهیی جاری، این توطئه، میتواند و باید به ضد خودش و به یک رسوایی برای هردو عامل آن بدل شود. چنین چرخشی در گرو یک تعرض متقابل اپوزیسیون و جلب یک پشتیبانی وسیع است؛ چه در میان اپوزیسیون و چه در سطح بین المللی. پیش از همه باید به سراغ نیروهای کارگری رفت که شرکت در این مهم به آگاهی و اتحاد بین المللی مان کمک میکنند. هر اتحادیه و هر سازمان و حزب را میتوان مخاطب قرار داد. آنان به نیروی بین المللی شان پناه برده اند؛ ما هم به همبستگی انترناسیونالیستی خود تکیه کنیم. البته نیروی کشوری ما هم میتواند عامل حتی مهمتری باشد. حمایت از فعالین جنبش کمونیسیتی علیه رژیم و پشتیبانان سرکوبگرشان میتواند به شکل دادن یک جنبش کارگری آگاه، در برابر منتظری چی ها و اسلامیستهای توبه کرده، کمک کند.

دیگر نیروهای آزادیخواه نیز در چنین کمپینی، لابد دوراندیشی و تعهد خود به آزادی بیقید و شرط سیاسی را نشان خواهند داد. میتوان تک تک آنان را مخاطب قرارداد که این به نفع تاریخی آنان هم خواهد بود. با گردآوردن نیروی هرچه بیشتر و وسیعتر، هم این تعرض را عقب بزنیم و هم آگاهتر و متحدتر پیشروی کنیم. زندهباد اتحاد و آگاهی کارگران و همهی نیروهای آزادیخواه و برابری طلب در مصاف علیه کل حاکمیت سرمایه!

jim.rebwar@gmail.com
2009 دسامبر 88؛ دیمه

اسماعیل مولودی

توطئه دیگری از جمهوری اسلامی

تنها با اتحاد میتوان توطئه جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون و مبارزات مردم در ایران را خنثی کرد!

مبارزات مردم در ایران و نیروهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی میرود تا بساط ننگین حکومتی جنایتکار را بر چیند. در این راستا و با شدت گرفتن مبارزات کارگران، دانشجویان و مردم آزادیخواه برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی در چند ماه اخیر. جمهوری اسلامی در اقدامی جنایتکارانه تلاش میکند فعالیت و تأثیرات مبارزاتی مردم و اپوزیسیون سیاسی علیه خود را کمزنگ کند و لیستی از اعضا، کادرها و مسئولین حزب حکمتیست را بعنوان تروریست در اختیار پلیس بین الملل گذاشته است. ظاهراً این کار از طرف دادگاه سندج صورت گرفته و تمام کسانی که در این لیست قرار دارند کرد هستند و دهها سال است سابقه مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی را دارند.

این اولین بار نیست که دولتهای اروپایی و آمریکا به جمهوری اسلامی امتیاز میدهند، نمونه های از این قبیل فراوان است. اینکار جمهوری اسلامی هم تنها علیه فعالین و مسئولین حزب حکمتیست نیست و در این ظرفیت هم نخواهد ماند، بلکه این شروع یک درگیری سیاسی جمهوری اسلامی در سطح بین المللی با مبارزات مردم برای سرنگونی و بخصوص علیه اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. زیرا فعالیت اپوزیسیون در ایران و در خارج ایران دست مبارزات مردم را علیه رژیم بیشتر باز کرده و توانسته تا حدی در تشکل

دادن به مبارزات مردم نقش داشته باشند و نیز افکار عمومی در دنیا را تا حدی علیه جمهوری اسلامی سازمان دهند.

بنابراین، این حرکت رذیلاانه جمهوری اسلامی تنها علیه یک تشکل خاص نیست اگر چه بنام حزب حکمتیست شروع شده. اتحاد همگی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب عیله این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی و اینترپول(پلیس بین المللی) میتواند این توطئه را افشا و رسوا کند و به مبارزات مردم در ایران قدرت بیشتری بدهد. بر همگی انسانهای آزادیخواه با هر مرامی لازم و واجب است که متحدانه علیه این توطئه جمهوری اسلامی علیه مبارزات مردم اعتراض کنیم. جمهوری اسلامی هدفش از اینکار به سکوت کشاندن مبارزات مردم در ایران است و میخواهد نشان دهد که در سطح بین المللی قدرت مانور دارد. مبارزات ما اپوزیسیون رژیم اسلامی میتواند این توطئه علیه مبارزات مردم ایران را خنثی کند و قدرت و توان مبارزات مردم و فشار بر جمهوری اسلامی را بالا ببرد

مرگ بر جمهوری اسلامی- زنده باد اتحاد ما
۲۸ آذر ۱۳۸۸

از ص ۱۱

آن است. بهای این تجربه را اپوزیسیون ایران با جان خود پرداخته است.

حزب حکمتیست این اقدام اینترپول را شدیداً محکوم میکند. از اینترپول میخواید که از ادامه این اقدام خود داری کند و فوراً این لیست را ملغی کند. ما اینترپول و پلیس و دولت های عضو این نهاد را مسئول مستقیم هر اتفاقی که برای این افراد بیفتد میدانیم. ما اینترپول را مسئول تقویت فضای پلیسی در ایران میدانیم.

ما قادر هستیم که در مقابل اوباش جمهوری اسلامی و همکاران آن از خود دفاع کنیم اگر دست از پا خطا کنند آنها را سر جای شان خواهیم نشاند. در همان حال ننتها این مسئله را به دادگاه های مربوطه در اروپا و آمریکا خواهیم کشید و از اینترپول برای به مخاطره انداختن امنیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی شکایت خواهیم کرد، بلکه در صحنه سیاسی تلاش میکنیم تا بیشترین تعداد از احزاب سیاسی ایرانی و غیر ایرانی، نهاد های بین المللی، اتحادیه های کارگری، کانون ها و بنیاد های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، مردم در اروپا و آمریکا، میدیای ایرانی و غیر ایرانی و بالاخره شخصیت های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را به اعتراض به جمهوری اسلامی و اینترپول جلب کنیم. تنها با اعتراض و با نیروی همگانی ماست که میتوانیم امنیت همگانی را در مقابل تروریسم دولتی جمهوری اسلامی تضمین کنیم و این شهادان را مهار نماییم. ما در زمان مناسب پلیس بین الملل را در مقابل انتخاب قرار خواهیم داد. همراه کل جمعیتی که مایل و قادر به شرکت در این اقدام باشد در اعتراض به این اقدام خود را به اینترپول معرفی خواهیم کرد و پلیس بین الملل را مجبور خواهیم کرد که اعلام کند که درخواست رژیم اسلامی مبنای هیچ اقدامی نیست. عملاً و رسماً پوز رژیم را به خاک خواهیم مالید آن را بی اعتبار تر از همیشه خواهیم کرد.

حزب حکمتیست از همه احزاب سیاسی، نهاد ها و شخصیت های مترقی دعوت میکند که به هر صورت و شکل که مناسب میدانند به این کارزار بپیوندند. ما متعاقباً در این رابطه اطلاعات بیشتری را در اختیار همگان قرار خواهیم داد.

حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست

۲۴ آذر ۱۳۸۸ - ۱۵ دسامبر ۲۰۰۹

طبقه کارگر با هویت مستقل در اول ماه مه مصاحبه رادیو پرتو با کورش مدرسی

رادیو پرتو : کورش مدرسی اول ماه مه امسال (۱۳۸۹) در ایران سرنوشت کمی ویژه پیدا کرد در یک تقاطعی که به نظر میرسد چند ماه قبل تر یک تلاطم های سیاسی تحت عنوان جنبش سبز کاملاً فروکش پیدا کرده بود و همه صحبت از شکست جنبش سبز میکردند در آستانه ی روز کارگر به نظر میرسد این تحرک دور تازه ای به خودش میگیرد، شخصیت های شکست خورده ای از این جنبش سبز رسماً ابراز وجود کرده اند، کربوبی و موسوی و غیره و حتی دیگری که در حاشیه این تالتهای سیاسی کلی خودشان را به در و دیوار زده بودند و به نظر میرسید دچار خمودگی شده بودند انگار جان تازه ای گرفته اند، اینکه کارگر حلقه ی گم شده ی اعتراضات جنبش مردمی می تواند باشد، می تواند جنبش سبز را نجات دهد و می تواند وضعیت سیاسی را در ایران تحت تاثیر قرار بدهد؛ می خواستم در این مورد صحبت هایی را داشته باشم و سوالاتی را پیش روی شما قرار بدهم، آیا شما با این توصیف به نظرتان میرسد که تحرک تازه ای را مشاهده کردیم یا شما این وضعیت را در فضای سیاسی ایران چگونه دیدید؟

کورش مدرسی: تحرک در اول ماه وجود داشت اما تازگی این تحرک در به اصطلاح جنبه ی سبز آن نبود، که به آن می پردازم. جنبه تازه و مهم تحركات امسال این بود که بعد از انقلاب پنجاه و هفت برای اولین بار بخشی از رهبران و فعالین طبقه کارگر در مقابل کل جنبشهای بورژوازی، از جمله جنبش سبز یا جنبش "جاری"، خود را تعریف کرد. البته در این تحرک تناسب قوا خیلی به نفع این گرایش نبود؛ بیش از هر چیز به دلیل اختناق جمهوری اسلامی. این اولین بار است که می بینیم در سطح توده ای طبقه کارگر ایران تلاش میکند تا با هویت طبقاتی مستقل در مقابل کل طبقه بورژوازی و کل جنبشهای بورژوازی به خود هویت بدهد، در اوضاع دخالت کند. به نظر من این جنبه متمایز و پویانه حرکت اول ماه امسال بود. این دست آورد مدیون همه ی کمونیست هائی است که، چه در ایران و چه در خارج کشور، تلاش کردند تا نگذارند اول ماه مه و جنبش طبقه کارگر به پشت جبهه و با بخشی از جنبشهای بورژوازی تبدیل شود. اما در پاسخ به سوال شما در مورد سبز باید بگویم که مارکس و انگلس در مانیفست می گویند بخش های مختلف بورژوازی در نزاع های درونی خود همیشه تلاش میکنند تا طبقه کارگر را پشت خود بسیج کنند. تلاش میکنند جنبش خود را نماینده جنبش عمومی و منفعت تمام جامعه، و منجمله طبقه کارگر، معرفی کنند. این همزاد بورژوازی است. اینجا هم جریانات بورژوازی، چه سبز چه سیاه و چه پسته ای و یا سه رنگ و شیر

خورشید نشان تلاش کرده و میکنند طبقه کارگر را به جنبش خود جلب کنند. در نتیجه کاملاً درست است که طبقه کارگر می تواند جنبش سبز را نجات بدهد. اما سوال این است که چرا باید این کار را بکند؟ خاصیت این کار برای طبقه کارگر چیست؟ چرا باید طبقه کارگر برود جنبش سبز را نجات بدهد؟ چرا طبقه کارگر باید خط رفسنجانی را نجات دهد؟ یا چرا باید طبقه کارگر باید احمدی نژاد را نجات دهد یا تقویت کند؟ طبقه کارگر همه این کارها را می تواند بکند.

سبز امید زیادی بسته بود که طبقه کارگر بیاید و به اصطلاح سبز را نجات بدهد. برای این کار فراخوان تظاهرات در مقابل اداره کار را دادند. طرفدارهای رفسنجانی تلاش کردند حول خانه کارگر، توده کارگر را جمع کنند. اجتماع نسبتاً بزرگی از کارگران را هم جمع کردند. همینطور طرفداران احمدی نژاد هم سعی کردند، با تبلیغات پوپولیستی یا کارگران را پاسیو کنند یا به نفع خود به میدان بکشانند.

می خواهم بگویم همه ی جناحهای بورژوازی این تلاش را کردند و همه آنها هم به درجه ای هم موفق بوده اند. گرچه تاکتیک های مختلفی را پیش گذاشتند. جریان سبز، به جای اینکه فرصت کنید فراخوان بدهد که مثلاً کارگران نوب آهن در نوب آهن جمع شوند، کارگران نفت در پالایشگاه ها و غیره، اول ماه را ملی کرد. فراخوانی داد که کارگر و غیر کارگر را در روز کارگر حول پرچم بورژوازی جمع کند. فراخوان اجتماع در مقابل اداره کار را داد و اکثریت آنهایی که جمع شدند کارگر نبودند. بیشترشان همان هائی بودند که روز تاسوعا و عاشورا یا روزهای دیگر در چهارچوب جنبش سبز ابراز وجود کرده بودند. اینها این بار هم، مثل عاشورا، محملی پیدا کردند و اظهار وجودی کردند. این فراخوان و اجتماع محملی بود برای اینکه جنبش سبز خودش را یک بار دیگر دور هم جمع کند بدون اینکه کارگر را واقعاً با خودش همراه کرده باشد. بخش اعظم گروه هائی که به خود چپ و کمونیست میگویند هم دقیقاً همین تلاش را کردند که جنبش طبقه کارگر را تبدیل کنند به جزئی، جزء پیگیر، جزء تندتر، جزء قویتر، جزء مهم تر و یا انقلابی "جنبش منفعت طبقه کارگر ندارد. اینها جریاناتی هستند که ما آنها را کمونیسم بورژوازی میخوانیم. اینها همان تاکتیکی را اتخاذ کردند که سبز داشت و البته چندان موفق نشدند.

تاکتیک موفق تر، تاکتیک جماعت خانه کارگر بود که چند هزار کارگر را جمع کردند. اما این هم روی خودشان منفجر شد. وقتی شما واقعاً کارگر را جمع بکنید دیگر نمیشود بساط حسین - حسین یا میر حسین و یا زنده باد رفسنجانی و از این چیزها راه انداخت. اتفاقی که می افتد، و در مراسم خانه

کارگر افتاد، این است که کارگر داد خودش را میزند. اینجا دیگر نمیشود ماجرا را با شعار های طبقات دیگر مخلوط کرد. کارگر دهانش را در باره کارگر باز کند اولین چیزی که بگوید از دستمزد گرفته تا بیمه بیکاری تا همه آن مطالبات روزمره و حیاتی را طرح میکند. این مطالبات مستقیم به تخت سینه ی سبز و احمدی نژاد و هاشمی رفسنجانی میخورد. اما این جنبه را سال های قبل هم داشتیم. و عملاً "روتین" بود.

به نظر من شاخص برجسته اول ماه امسال این بود که فعالین واقعاً کمونیست، کمونیست طبقه کارگر نه کمونیست های بورژوازی، توانستند صدایشان را بلند کنند. توانستند چهره ی دیگری به این ابراز وجود بدهند؛ گرچه اختلاف بین خودشان زیاد بود؛ و طبیعی هم هست که باشد. پروسه ی آگاه شدن و متحد شدن طبقه کارگر یک روزه نیست و تلاش زیادی را طلب میکند. اما در هر حال ما شاهد تولد جدیدی در جنبش طبقه کارگر بودیم.

رادیو پرتو : آنچه که گفته می شود واقعیت این است که در دوره ی تظاهراتی چند ماه قبل ما اعتراضات کارگری را دیده بودیم که کمی حاشیه ای تر شده بود الان در این دوره دوره ی گسترش برق آسا و بسیار گسترده اعتراضات کارگری هستیم. گفته می شود که خود این که این جریانات مختلف سیاسی که بحث را روی طبقه کارگر کشیده اند باعث می شود که طبقه کارگر به سطح بالاتری از معادلات سیاسی جامعه کشانده بشود خارج از اینکه نیت هر کدام از این سبز یا خود حتی خانه کارگر چه چیزی بوده باشد یا نبوده باشد، شما فکر میکنید این واقعیت دارد؟ یعنی اعتراضات کارگری همین الان هم بعد از اول ماه مه و روز قبل از اول ماه مه ادامه داشت و همین طور ادامه دارد؟ فکر میکنید پای کارگر به معادلات سیاسی بیشتر باز خواهد شد؟

کورش مدرسی : ابتدا یک نکته ای اشاره ای می کنم و بعد جواب سوال شما را خواهم داد. اینکه شما گفتید مبارزه کارگری فرعی یا حاشیه ای شد، به نظر من واقعیت ندارد. یک جنبش معین آن را در رسانه هایش حاشیه ای کرد. مبارزه طبقه کارگر در همان دوره جنبش سبز در جریان بود، به شدت هم در جریان بود. نمی توانست نباشد. مبارزه کارگر برای زندگی کردن و زنده ماندن است. این یک امر روزمره است. آن چیزی که در واقع حاشیه ای شدن این مبارزات در مدیا، تبلیغات و خبررسانی بود که از چپ و راست کاملاً زیر سلطه ی سبز و کمونیسم بورژوازی قرار داشت. و گرچه اعتراض طبقه کارگر هیچ وقت حاشیه ای نبود و الان هم به همان شدتی در جریان است که قبل بود و قبلاً هم به همان شدتی در جریان بود که قبل تر بود.

مسئله این شد که جنبشی، جنبش سبز، در جامعه به راه افتاد و کل مدیای دنیا و کل مدیای اپوزسیون ایران، به جز

معدودی از نیروهای واقعاً کمونیست و یا فعالین کمونیست، بقیه همه مجبزی گوی آن شدند. اسم خودشان را ندا گذاشتند، اسم خودشان را سبز گذاشتند، پرچم سبز برداشتند، برگ سبز به نوک شان زدند، کهنه مسلمان های شان و دوباره مسلمان شدند و غیره. و این فضا بود که متن آن به نظر میرسید مبارزه کارگری فرعی شده است. در نتیجه به نظر من مبارزات طبقه کارگر اصلاً فرعی نشده بود و الان هم نیست.

اما در مورد باز شدن پای طبقه کارگر به سیاست، این هم اتفاق جدیدی نیست. گفتم که مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست می گویند که شما نمی خواهید زحمت بکشید کارگر را سیاسی بکنید. بورژوازی در دعوای خود کارگر را وارد دنیای سیاست میکند. این کشاندن پای کارگر به سیاست هنری از جانب کمونیستها نمی خواهد. خود بورژوازی این کار را میکند. سوال این است که به دنبال کدام سیاسی کشیده می شود؟ وکل جدلی که مارکس و انگلس میکنند و بعد لنین به طور برجسته انجام میدهد، این است که طبقه کارگر را باید در مقابل کل جنبشهای بورژوازی به دنیای سیاست آورد. باید هر قدمی که بورژوازی طبقه کارگر را به دنیای سیاست میکشاندش همراه باشد با توهم زدانی نسبت به جنبشهای بورژوازی و آگاه شدن طبقه کارگر به اینکه تنها کس و تنها جنبشی که می تواند نجات بخش باشد جنبش خود طبقه کارگر، جنبش سوسیالیستی اش است. این مبنای تمام نقد های مارکس، انگلس، لنین، حکمت و دیگر رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر است.

بورژوازی در نتیجه همه ی این تحركات طبقه کارگر را به دنیای سیاست می کشاند. سوال این است که آن سیاست چه سیاستی است؟ طبقه کارگر وقتی که بدون نقد این جنبش ها، بدون شناختن تفاوت های خود با این جنبش ها و طبقات به دنیای سیاست بیاید یا سبز می شود، طرفدار احمدی نژاد می شود، پشت احزاب و جریانات ناسیونالیست و قومی می رود و یا تکه تکه میشوند و هر تکه طرفدار این یا آن بخش بورژوازی می شود. این اتفاقی که همه جا می افتد. از سوئد و انگلیس تا آمریکا. طبقه کارگری که نمی داند چکار کند، به دنیای سیاست کشیده میشود اما می رود به این یا آن جناح از بورژوازی رای میدهد. می رود از سوسیال دمکراسی، حزب کارگر و یا حزب دمکرات حمایت میکند.

می خواهم بگویم که سوال شما باری دارد که گویا نفس سیاسی شدن مسئله است. نفس سیاسی شدن مسئله نیست. منطق روزمره جامعه و خود بورژوازی مهمترین از همه طبقه کارگر را به سیاست می کشاند. آن چیزی که مسئله است این است که کدام سیاست؟ فردا اگر قرقیزستان همه ی کارگرا اعتصاب کنند تا این یکی جناح سرکار می آمد، خوب به سیاست کشیده شده است. اما چه خاصیتی برای طبقه کارگر قرقیزستان دارد؟ در نتیجه جواب سوال تان میگویم بله به سیاست کشیده میشود و این بدیهی است همه جا بورژوازی کارگر را به سیاست

میکشاند. سوال این است که آن کمونیست هائی که در مقابل سبز و احمدی نژاد و رفسنجانی و همه ی دارودسته های بورژوازی و خورده بورژوازی هویت مستقلی به طبقه کارگر بدهند کجا هستند؟ کجا هستند کمونیست هائی که کل این جریانات را نقد کنند و قدم به قدم به طبقه کارگر نشان بدهند که منفعتشان هیچ ربطی و نزدیکی با جنبشهای بورژوازی ندارد؟ این جنبه ضعیف تلاش های امروز است. صدای این خط کمونیسم طبقه کارگر بسیار ضعیف است. در جریان رویدادهای بعد از انتخابات جنبش سبز تقریباً کل کمونیسم بورژوازی ایران را با خود برد و آن چیزی که ته کیسه ماند یکی دو تا حزب و تعدادی از فعالین کمونیست و فعالین طبقه کارگر بود که فکر کردند که دنبال بورژوازی افتادن راه نیست و ما نمی خواستند که سرباز پیاده نظام یک جنبش بورژوازی دیگر شویم.

خودآگاهی، اعتماد به نفس، فرموله بودن، و نقد دائم جنبشهای بورژوازی، نقد دائم تبلیغات و خرافات سیاسی که بورژوازی تولید میکند، هنوز کم و ضعیف است. سیاسی شدن فی نفسه برای طبقه کارگر شغل نیست. طبقه کارگر مثل بقیه جامعه سیاسی هست. همه ی آنها در جامعه بورژوازی سیاسی می شوند. قطعنامه ی اول مه مطالبات حداقلی را که تعدادی از تشکلهای کارگری صادر کردند، اعلام بوژوازی دیگر اعلام کرد که این قطعنامه را قبول دارد، آن وقت طبقه کارگر هم لابد سیاست دیگری را نسبت به آنها اعلام میکند و جور دیگری با آنها رفتار میکند. ولی تا آن زمان سبز و سیاه و همه دشمن طبقه کارگر هستند.

رادیو پرتو : شما نکته ی درستی اشاره کردید ولی در عین حال یک جنبه ی دیگری دارد و آن این است که گفته شد که کربوبی و موسوی شیخ شجاع از آنها اسم بردند و دست به آتش زدند و با آتش بازی کردند یعنی پای طبقه کارگر را به میان کشیدن به مجادلات یک آتشی است که کمتر یا با دقت و احتیاط همیشه از طرف جناحهای بورژوازی به آن دست برده می شود. این یک واقعیت است که وقتی کارگر را وسط بکشند می توانند به قول شما دهانش را باز بکنند. اعتراضات می تواند بنیادهای خود حکومت را کنار بزند. یک واقعیت هم هست و آن هم این است که به طور واقعی خود کربوبی و خود موسوی از تشکلهای مستقل کارگر و آزادی تشکل و آزادی کارگران زندانی و بهبود وضعیت زندگی آنها صحبت کرده اند. در این مورد چگونه فکر میکنید؟

کورش مدرسی : ببینید، بعد از اینکه در ماجرای بیست و دوم بهمن شکست خورد، یکی از جمع بندی های سبز این بود که نتوانسته اند طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را با خود بیاورند. احمدی نژاد بدوا آن را با پاسیو کرد و یا ترسانند. امروز اینها دارند تبلیغ میکنند و تلاش میکنند که طبقه کارگر را فریب بدهند و پشت اهداف جنبش خودشان بسیج کنند. هر حرفی را که

جهانی سرشار از ثروت و نعمت، جهانی سرشار از محرومیت و نکبت

بخواهید میزنند. مگر تونی بلر کم از این حرف ها میزند؟ مگر باراک اوباما کم از این شعار ها میدهد؟ مگر این شعار ها و حرف ها دال بع طرفداری یا نزدیکی اینها به طبقه کارگر است؟ این گفته ها تاکتیک است.

می خواهند نیرو جمع کنند و می خواهند زیر پای حریفشان را خالی کنند. بورژوازی همیشه این کار را کرده است. این دفعه ی اول نیست. فکر میکنید که دست به آتش میبرند؟ الزاما نه. وقتی دست به آتش میبرند که یک جنبش قوی خود آگاه کارگری در میدان باشد. جنبش طبقه کارگر واقعاً خودآگاه و متحد و متشکل در میدان باشد. اگر قرار باشد که همه ی چپی ها این باشند که امروز هستند و طبقه کارگر را به حمالی بورژوازی فراخوان میدهند و دیگر چه آتشی؟ آتشی وجود ندارد و به لطف همه ی این به اصطلاح کمونیستها آب روی هر آتشی ریخته می شود. در این شرایط است که احمدی نژاد میتواند از مبارزه علیه فقر و فساد دم بزند و موسوی و کروبی از آزادی تشکل این حرف ها خطری برایشان ندارد. در نتیجه کارگری که جلوی اداره کار رفت و جزو جنبش سبز شد، برای بورژوازی خطری ایجاد نکرد. فکر نمی کنم آتشی را روشن کرد یا شعله ای را نشان کرد. رفت آنجا و شد مثل بقیه. مثل دانشجوی مثل دکان دار. مثل سرمایه دار. مثل کارمند دولت و غیره که آمدند و داد زدند و داد جنبش خودشان را زدند. این کارگر هم رفت داد جنبش آنها را زد.

خطر واقعی تازه امسال قدم پیش گذاشت. به نظر من خطر واقعی در مقابل اینها همانی که در جواب سوال اولتان توضیح دادم. خطر یک حرکت با هویت متمایز طبقاتی. طبقه کارگر است. حرکتی که تفاوت خود را در تمایز از متمایز از کل بورژوازی و خورده بورژوازی و بورژوازی امپریالیستی میداند. این شعله پویانی است که به همت کمونیستهای واقعی طبقه کارگر روشن شد و باید تقویت شود. باید کاری کرد که تمام محیط اعتراض طبقه کارگر را به آتش بکشد.

سوال آخرم این است که شما به یک واقعیت شغف انگیز در مبارزات و اعتراضات طبقه کارگر اشاره کردید. مسئله قطعنامه اول ماه مه و تحرکاتی که برای اول ماه مه بود. از طرف دیگر ما با بخش اصلی جمهوری اسلامی روبه رو هستیم که احمدی نژاد و دولت آن اعلام کرده اند که دارند نشان میدهند که سیاستهای اقتصادی شان از سوبسید ها بگیرد تا خصوصی سازی ها و تا سطح دستمزدها و شرایط مشقت بار کارگری را به شدت و با همان سیاستی که اعلام شده پیش خواهند برد. شما کشمکش آتی را چگونه می بینید و ادامه این روند ها را تا آنجا که خودتان فکر میکنید به چه ترتیب باید پیش برود؟

گورش مدرسی: بورژوازی ایران، اگر مجاز باشم این اصطلاح را به کار ببرم، درون یک بحران دو لبه قرار دارد. یک لبه از بحران ناشی از اسلامی بودن رژیم و تقاضای آن با مکانیزمهای سرمایه داری است. البته مدتها است که می خواهد این بحران را درمان کند و قدمهای بسیار زیادی را برداشته اند.

ثریا شهابی

اول مه، روز جهانی کارگر، روز اتحاد و همبستگی بین المللی طبقه کارگر جهانی، روز قدرتمندی طبقه ای است که خالق و آفریننده ثروت و مکتب جهان، و مالک و وارث فقر و محرومیت آن است. اول مه روز اعلام تعهد و همبستگی طبقاتی - انترناسیونالیستی طبقه ای است که برای نجات راهی جز اتحاد و تشکل و شکستن همه مرز های غیر طبقاتی، جغرافیایی، صنفی، سنی، قومی، ملی، فرهنگی، مذهبی و جنسی ندارد. این روز، روز نمایش قدرت طبقه ای در جهان است که میتواند با نجات خود جوامع انسانی و همه محرومین را نجات دهد.

جهان هرگز به اندازه امروز حوزه انفجار عظیم حجم و تنوع تولید و سرعت توزیع نبوده است! کار هرگز به اندازه و سرعت امروز خلاق، پرثمر و بار آور نبوده است! جهان در عین حال هرگز به اندازه امروز محل انباشت تبعیض و نابرابری و بهره کشی انسان از انسان، و افسارگسیختگی حکومتهای بورژوایی نبوده است. تنها یک نگاه ساده به اطراف و نظری به جوامع موجود، این ادعا را اثبات میکند.

مراکز آمار جهانی اعلام کرده اند که تنها طی هشت سال (از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸)، حجم ثروت تولیدی جهان حدود دو برابر، و با مقیاس پول از ۳۲ به حدود ۶۱ تریلیون دلار رسیده است. در حالی که نیمی از مردم جهان، بیش از سه میلیارد نفر، با درآمدی کمتر از روزی ۵/۲ دلار در روز زندگی میکنند و روزانه ۲۴ هزار کودک بر اثر فقر و گرسنگی میمیرد. جهان با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد نفر بیسواد که حتی قادر به نوشتن نام خود نیستند وارد قرن ۲۱ شده است و شمار کودکان محروم از تحصیلات ابتدایی ۷۲ میلیون کودک است. در حالی که دستاوردهای عظیم درمانی متوسط سن را هر روز طولانی تر میکند، ثروتمندان مسن تر و طوئی تر زندگی میکنند و فقرا جوان تر میمیرند. سالانه یک میلیون نفر بر اثر ابتلا به مالاریا، این بیماری "ریشه کن شده"، کشته میشوند. و بالاخره محاسبه میکنند که در اغلب کشورهای صنعتی و از جمله بریتانیا شکاف فقر و ثروت از ۴۰ سال پیش عمیق تر شده است.

امروز نظام جهانی سرمایه داری، درست در بالا ترین سطح تولید نعمت و ثروت، در اوج نیازمیلاردها بشر محروم کره خاکی به رفاه محصول کار، باز دچار بحران اقتصادی شده است. بحران اضافه تولید! بحران پرثمری و پرمحصولی کار کارگر! "اضافه تولیدی" که باید از دسترس طبقه کارگر و میلیارها مردم نیازمند جهان، دور نگاه داشته شود، تخریب و نابود شود، مراکز

تولید تعطیل و میلیونها کارگر در سراسر جهان بیکار شوند، به صف میلیاردی محرومین و گرسنگان و بیسوادن افزوده شود، تا سودآوری سرمایه همچنان در بالا ترین نرخ آن تامین و تضمین شود. نظام گنبدیده ای که تنها با جنگ و تخریب و جلوگیری از دسترسی اکثریت مردم به سعادت دوام میآورد، امروز بار دیگر به قیمت قربانی کردن تعداد بیشتری از بردگان مدرنش، چهره کریه خود را نمایش میدهد. جهان همچنان بر محور تقابل دو اردوی کار و سرمایه، اردوی کار و آفرینندگی ثروت و رفاه، و اردوی سرمایه و اقلیت انگلی که با غصب مالکیت ابزار تولید و استثمار محصول کار کارگر ارتزاق میکند، میچرخد. جهان همچنان نظام بردگی مزدی است که در هر لحظه حیاتش تناقض خود با زندگی و سعادت بشر را به نمایش میگذارد.

در سراسر جهان، از کشورهای پیشرفته غربی و مهد دموکراسی تا جوامع عقب مانده و قومی و با دولتهای توتالیتر و نظامی، با هر فرهنگ و سنت و دولت و مجلس و آئین زندگی، میلیاردها زن و مرد و کودک و سالمند، سیاه و سفید و مذهبی و بی مذهب، اکثریتی خالق ثروت و رفاه، هر روز برای فروش نیروی کار خود روانه بازار میشوند. وارد بازار فروش نیروی کار میشوند تا با دریافت بخش ناچیزی از ثمره کارشان، آنقدر که معاش خود و خانواده شان را تامین و برای کار فردا زنده نگاه دارند، چرخ نظامی که با نیازهای اکثریت مردم جهان ناخوانا است، را بچرخانند و در حرکت نگاه دارند.

"استثمار و تبعیض و بی حقوقی در ابعادی اینچنین عظیم، و در اشکالی اینچنین عیان، بدون تسلیم و رضایت توده وسیع خود استثمار شوندهگان و بدون موجه قلمداد شدن این مناسبات در اذهان خود قربانیانش سر پا باقی نمیماند." ۱۱ مناسباتی که برای شروع و منطقی جلوه دادن آن، و برای به رضایت کشاندن بردگان مدرن آن، دولت و مجلس و مرز و ارتش و زندان و بمب و جنگ و مذهب و باورهای خرافی و ملیت و قوم پرستی و نژاد پرستی و مردسالاری و زندانها سازمان داده شده است. این جامعه جهانی فقر و ثروت، سرشار از رفاه و محرومیت، ساخته دست بشر، بشر کارکن اسیر در مناسباتی است که در آن قدرت خلاقه اش نه در خدمت رفع نیازهایش که علیه او هر روز زنجیرهای بردگیش را قطور تر میکند. این بهشت و جهنم روی زمین مخلوق کار و استثمار انسان از انسان است. و بردگان مزدی آن از این مناسبات استثمارگرانه نجات نخواهند یافت مگر به نیروی متحد و متشکل خود!

ادامه در صفحه ۲۹



در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر و چهار فعال سیاسی دیگر، کردستان سراسر به اعتصاب کشیده شد! حکمتیست ها در خارج کشور کنسولگریها و سفارتخانه های جمهوری اسلامی را برسرشان خراب کردند!



مرگ بر جمهوری اسلامی



Mansoor Hekmat Week 2010
4-11 June

هفته حکمت
۲۱-۱۴ خرداد ۱۳۸۹

در بزرگداشت زندگی پر بار منصور حکمت
بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر



نه سیاه نه سبز
زنده باد آزادی و برابری



حزب کمونیست کارگری حکمتیست

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.com

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

دستمزد کارگران به روایت نماینده گان بورژوازی

مظفر محمدی

در آغاز فصل تعیین دستمزدها در سال آتی (۸۹) نمایندگان بورژوازی در وزارت کار، شورای عالی و شوراهای اسلامی کار و مجلس اسلامی روایات خود را از تعیین حداقل دستمزد کارگران بیان می کنند!

است و خود را نماینده کارگران معرفی می کند، می گوید: کمیته مزد کانون را تشکیل داده اند و امسال پس از جمع بندی نظر فعالان کارگری از نظر استادان حوزه دانشگاه نیز در خصوص رقم پیشنهادی مزد سال ۸۸ حداقل دستمزد کارگران بیان می کنند!

یک عضو هیات ریسه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی می گوید: "هزینه ماهانه یک خانوار کارگری ۶۰۰ هزار تومان است. این هزینه با احتساب اجاره بهای مسکن، خوراک، پوشاک، هزینه دارو درمان، هزینه آب و برق، گاز و تلفن محاسبه شده است که کمترین اجاره بها ۲۰۰ هزار تومان و هزینه خوراک هم روزانه ۶۳۰۰ تومان و پوشاک هم روزانه ۱۳۰۰ تومان است."

رییس کانون عالی کارفرمایان هم گفته است: سید خانوار و تورم ملاک تعیین دستمزد است. مایل نیستم کارگران در مشکل و سختی زندگی کنند بلکه معتقدیم حقوق کارگر باید به اندازه ای باشد که حداقل های زندگی یک خانواده را تامین کند.

نماینده محلات در مجلس اسلامی هم گفته است: در حالی که مسوولان دولت، خط فقر را ۶۰۰ هزار تومان اعلام کرده اند انتظار می رود دستمزد نیروی کار کمتر از خط فقر نباشد.

عضو کانون شوارهای اسلامی کار استان تهران هم ضمن اینکه می گوید تکلیف نمایندگان کارگران مشخص

نیست. آن در راستای بهره وری، فروش و افزایش کمی و کیفی محصول به دانشگاه را صورت "مزد منعطف"، درآمدهای دیگری نیز حاصل شود.

از طرف دیگر واقعیت این است که آتش این قدر شور است و فقر و فلاکت زندگی کارگران اینقدر ترسناک شده است که نمایندگان بورژوازی خود دست پیش انداخته و از تعیین حداقل دستمزد کارگران و افزایش آن حرف می زنند.

اما دردناک تر این است که اگر کارگران و حتی هر تک کارگری به این حرف ها و کارگر پناهی ها توجهی داشته باشند و آن را به پیشیزی بخرند. هر نوع باوری به این یاهه ها، توهم و اشتباه بزرگی است. این ها آمده اند فقط حرف بزنند، کارگر پناهی کنند و دهان کارگر را ببندند و کارگر را منتظر نگه دارند تا صدای خود کارگران در نیاید. همیشه اینطور بوده است.

تجربه همه سالهای قبل این را نشان داده است که نمایندگان بورژوازی در شورای عالی کار در غیاب نمایندگان واقعی و منتخب کارگران می نشینند، ریش و فیچی دست خودشان است، می برند و می دوزند و در نهایت چندغازی به دستمزدها می افزایند و قال قضیه را به نفع کارفرماها و سرمایه داران می کنند.

همه این ها ظاهرا از افزایش دستمزدها حرف می زنند، اما از خط فقر نمی گذرند. چرا که همگی بر این باورند که خط فقر برای زندگی کارگر کافی و شایسته است.

معاون وزیر می فرماید: "هدف این است که کارگر کار خود را از دست ندهد و بتواند حداقل مزد را بگیرد و

از نظر نمایندگان بورژوازی حداقلی دستمزد تا حد خط فقر برای کارگر کافی است. در عین حال همگی تاکید دارند که، "در تصمیم گیریها باید به نحوی عمل شود که کارخانه ها بتوانند سرپا بمانند و در تعیین میزان دستمزد، رضایت کارفرما باید شرط اصلی و اولیه باشد. و کیست که نداند که رضایت کارفرما چیست؟

کارفرماها همگی متفق القول اند که برای سودآوری بیشتر سرمایه هایشان همین اندازه دستمزد هم زیاد است. در خیلی موارد همین دستمزد ناچیز کنونی را ۶ ماه ۶ ماه نمی پردازند و به تعویق می اندازند و کارگران را بر سر همین حقخواهی ناچیز به گلوله می بندند و رهبرانشان را اخراج و به زندان می فرستند. این کار را همین وزارت کار وزارت اطلاعات انجام می دهند.

از طرف دیگر همین آقایان آمده اند و می گویند امسال می خواهند همزمان با جلسات تعیین حداقل دستمزد سال ۸۹ به بررسی پیشنهاد افزایش بن کارگری در شورای عالی کار بپردازند!

این شگرد شناخته شده ای است که بورژوازی و دولت، مزایای کارگری و یارانه ها و غیره را به دستمزد ربط می دهند. یعنی دستمزد را خرد خرد کرده و می شکنند تا بگویند دستمزد کارگر یعنی همه این ها! در حالی که همین بن کارگری مورد نظر آقایان، در جایی هم که پرداخت می شود ماهانه از قیمت یک کیلو گوشت بیشتر نیست.

آنچه که در نهادها و محافل بورژوازی

گذاشتن بیش از پیش دست کارفرمایان در اخراج کارگران، باز بودن دست سرمایه داران در زدن ساعت کار کارگران بر مبنای نیازهای خود و سرانجام بازنگری در نحوه تعیین دستمزد است که همان پایین آوردن مزد کارگران میباشد. کار این کمیته محترم و طرحی که اعلام کرده است در واقع تعرض به معیشت طبقه کارگر، ارزان فروشی و باز ارزانتر کردن کالائی است که منبع سود کارفرمایان و منبع اصلی درآمد آنها است و آن نیروی کار کارگر است.

دست گذاشتن این کمیته بر یک حقیقت آشکار که مردم توان خریدشان پایین آمده است، نشانه اوج شیادی آنها، پختگی و تجربه آنها در فریب مردم و تلاش برای تحمیل آنها است. انگار عامل بی پولی مردم و گرانی بازار طبقه کارگر است و گویا بالا بودن مزد کارگر باعث گرانی در جامعه و ناتوانی مردم در خرید است. انگار این طبقه کارگر نیست که توان خریدش از همه اقشار و طبقات دیگر پایین تر و در شرایط اقتصادی و مالی وخیمتری قرار گرفته است.

دست گذاشتن این کمیته بر یک حقیقت آشکار که مردم توان خریدشان پایین آمده است، نشانه اوج شیادی آنها، پختگی و تجربه آنها در فریب مردم و تلاش برای تحمیل آنها است. انگار عامل بی پولی مردم و گرانی بازار طبقه کارگر است و گویا بالا بودن مزد کارگر باعث گرانی در جامعه و ناتوانی مردم در خرید است. انگار این طبقه کارگر نیست که توان خریدش از همه اقشار و طبقات دیگر پایین تر و در شرایط اقتصادی و مالی وخیمتری قرار گرفته است.

بی شک شیادی این نوکران سرمایه و رنگ باختگی تاکتیکیها و فریبکاریهای

طرح شیادانه آقایان بورژوا

خالد حاج محمدی

از مدتی پیش دولت ایران طرحی را در دستور گذاشته و عده ای را برای یافتن "راهکارهای اجرایی برای کاهش قیمت تمام شده محصولات داخلی" به اسم "کمیته ملی قیمت تمام شده" سازمان داده است. این کمیته نتایج تحقیق خود را به دولت اعلام کرده است و به قول رئیس این کمیته "احمد دودانگه" بعد از توافق دولت طرح قابل اجرا است. در تحقیقات این کمیته و راهکارهایی که گذاشته اند و همچنین در توضیح ضرورت این کمیته نکاتی آمده است که دیدنی است. طبق گزارش کمیته مذکور مردم توان خریدشان پایین است و تولیدات داخلی به دلیل بالا بودن قیمت تمام شده قدرت رقابتی ندارد. در راه حل این کمیته جدا از تلاش برای پایین آوردن هزینه مواد اولیه که صاحبان صنایع از دولت خواهند گرفت و توقع دارند به قیمت ارزانتر در اختیار شان قرار گیرد، چنین آمده است:

"اجداد انعطاف پذیری در استخدام و



و نمایندگانشن می گذرد، یاهه هایی بیش نیست و برای کارگران پیشیزی نمی آرد. زمانی بحث از تعیین حداقل دستمزد و افزایش آن معتبر است که نمایندگان واقعی و منتخب کارگران به عنوان تنها مرجع صلاحیت دار در مذاکره بر سر این مساله حضور داشته باشند. و این برعهده فعالین و رهبران کارگران بویژه در مراکز بزرگ کارگری است که این مساله را تامین کنند. در مجامع عمومی کارگران نیاز خانواده کارگری را تعیین و بر اساس این نیاز و تورم، میزان حداقل دستمزد را تعیین و سر میز کارفرما و دولت بگذارند. کارفرما و دولت اگر سر این مساله و به خواست کارگران اعتنا نکنند با اعتصابات سراسری کارگری روبرو شوند.

کارگران کمونیست ستون فقرات این جنبش حق طلبی هستند. خط فقر آرزوی کارگران و خانواده های آنها نیست. این بورژوازی و نمایندگانشان هستند که باید از ننگه داشتن خانواده های کارگری در مرز فقر و زیر خط فقر خجالت بکشند. این حق را جز از راه متحد و منسکول شدن در مجامع عمومی کارگری و تعیین نمایندگان واقعی کارگران، نمی توان از حلقوم بورژوازی بیرون کشید!



برای اتحادی سراسری و بستن سنگری محکم در دفاع از زندگی خود است. کلید این مسئله در دست کارگران آگاه و فعالین دلسوز طبقه کارگر است. آنها هستند که با وصل شدن و متحد شدن خود، با پیوستن زنجیر وار در شبکه های و جمع ها و محافل مختلف، پیوستگی و ارتباط بخشهای مختلف و مراکز مختلف کارگری را ایجاد میکنند. طبقه کارگر هیچ راه دیگری جز اتکا به اتحاد صفوف خود، بالا بردن خودآگاهی طبقاتی صفوف خود از جمله به توان و قدرت متشکل خود ندارد.

بستن سد در مقابل تعرض دشمنان طبقه ما بدون برداشتن قدمهای جدی در حل این معضل ممکن نیست.

دلیل عدم آمادگی صفوف این طبقه

از یونان باید درس گرفت نیاز به مارکس برای تغییر دنیا

آذر مدرسی



بخش خدمات اجتماعی، پرستاران، معلمان، بازنشستگان، کارگران بخش خصوصی و دولتی، یعنی بخش اعظم مردم مزدبگیر یونان، مورد این تعرض قرار میگیرند. ظاهراً "صرفه جویی اقتصادی، فداکاری اجتماعی و همبستگی اجتماعی" شامل حقوق و سود بانکاران و صاحبان سرمایه و بودجه ارتش و پلیس و زندان و دستگاه عریض و طویل دولتی که کاری جز تحمیل و سرکوب مردم ندارند نمیشود. طبقه کارگر و بخش اعظم جامعه باید فداکاری کنند، زیر خط فقر زندگی کنند تا سرمایه در یونان و اروپا بتواند از این بحران جان سالم بدر ببرد. این جوهر کلام سران اتحادیه اروپا و نخست وزیر مرتجع یونان است.

تأثیرات بحران اقتصادی یونان و تعرض وسیع به معیشت مردم، اعتراضات و اعتصابهای سراسری یونان در رسانه ها تحت عناوین مانند "روزهای بیم و امید در یونان ورشکسته"، "از یونان باید درس گرفت"، "بعد از یونان نوبت انگلیس است؟"، "بحران یونان اروپایی، نشان از برآمدهای جدید؟"، "ورشکستگی یونان و بحران یورو"، "اعتصابات سراسری در یونان، "درگیری در خیابانهای آتن"، منعکس گردید.

معنی این بحران برای کشوری مانند یونان یعنی ۳۰۰ میلیارد یورو بدهی و کسری بودجه ۱۴ درصدی دولت. یعنی خطر جدی برای سرمایه در یونان بود. وضعیت اقتصادی و کسری بودجه دولت یونان که از آن بعنوان یونان ورشکسته نام میبرند کمتر از کشوری مانند انگلیس، با کسری بودجه ۱۳ درصدی، نیست. مسئله ای که یونان را به مرکز توجه و نقطه سرطانی اروپا و دنیا تبدیل کرد عضویت این کشور در اروپای واحد و تأثیرات ورشکستگی آن بر تضعیف ارزش یورو است.

کمک اتحادیه اروپا به بورژوازی یونان، به دولت و بانکها برای نجات کل سرمایه در اروپا، برای نجات یورو و ممانعت از سرایت بحران به اروپا است. کمکی است به بورژوازی یونان با لطمه هرچه کمتری از زیر این بحران قدر راست کند. اما این کمک بی قید و شرط نیست. ۳۰ میلیارد یورو صرفه جویی پیش شرط کمک اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول به یونان بود.

طبقه کارگر و اقشار فقیر جامعه که تا قبل از این کمکها هم بار بحران را بر دوش میکشیدند و زیر بار بیکاری وسیع، گرانی و تورم شدید کمر شان شکسته بود بعد از کمک اتحادیه اروپا آینده فلاکتباری را در پیش خواهند داشت. این کمکها به معنی فشار بیشتر بر زندگی طبقه کارگر و اقشار پائین جامعه در یونان، به معنی تعرض وسیع به سطح معیشت و رفاه مردم در یونان است.

تحت نام "صرفه جویی اقتصادی" سن باز نشستگی را بالا میبرند، حقوق کارمندان دولتی را پائین می آورند، از بیمه های درمانی و اجتماعی میزنند، افزایش دستمزد کارمندان خدمات عمومی را برای سه سال متوقف میکنند، و در کنار آن مالیات بر اجناس، مواد سوختی و خدمات را بالا میبرند، ابعاد فقری که به اکثریت مردم تحمیل میشود غیر قابل توصیف و وحشتناک است. بخش عمده کارگران

اما یونان تنها نیست اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و انگلیس کاندیداهای بعدی ورشکستگی مالی هستند و در همه این کشورها تعرض به سطح معیشت مردم با سرعت کمتر یا بیشتری در جریان است. میدیا از خطر گسترش اعتراضات یونان به کشورهای دیگر اروپایی حرف میزنند. اینکه "باید از یونان درس گرفت!" هشدار است به بورژوازی در اروپا، هشدار از شکستن بار بحران بر دوش طبقه کارگر و هشدار از گسترش اعتراضات در اروپا. بحران اخیر و انجام گسیختگی بورژوازی در تعرض به زندگی مردم بیش از هر چیزی تناقض این سیستم را با رفاه و آسایش و خوشبختی انسان نشان میدهد.

در شروع بحران اقتصادی اخیر همه سرها به طرف مارکس و کاپیتال او با هدف توضیح بحران، مکانیزم کارکرد سرمایه و دلایل بحران، برگشت. امروز یونان نشان میدهد که بازگشت به مارکس از سر نقد او به سرمایه، از سر ضرورت انقلاب کارگری، انقلاب سوسیالیستی، بعنوان تنها پاسخ به وضعیت موجود تا چه حد حیاتی است. یونان نشان میدهد دنیا به مارکس و مارکسیسم برای رهائی از یوغ سرمایه نیاز دارد. یونان یکبار دیگر خلاء وجود احزاب کمونیستی طبقه کارگر، احزابی که بتوانند در مصافهای حاد و سرنوشت ساز پیشروی این طبقه با دولتهای بورژوازی حاکم، مبارزات طبقه کارگر و محرومین را سازمان دهد و هدایت کند، را بیش از پیش نشان میدهد.

عدالت سرمایه داری، عدالت کارگری در حاشیه حکم اخراج اسالو

جهان ما عدالت طبقاتی است. در کار مزدی، که اساس استثمار

کوروش مدرسی

دیوان عدالت جمهوری اسلامی حکم اخراج منصور اسالو را صادر کرد. اسالو به همان دلیلی زندانی و اخراج شد که فعالین کارگری نیشکر هفت تپه که رهبران کارگران عسویه و صد ها فعال و رهبر کارگری دیگر اخراج شدند: دفاع از حق کارگران در مقابل سرمایه داران. مطابق عدالت جمهوری اسلامی هر کس در محیط کار "اخلال" کند باید از نان خوردن بیفتد. این عدالت اسلامی خطاب به همه کارگران است. این عدالت سرمایه داری است. سرمایه داری همه جا همین قوانین عدالت را اجرا میکند. عدالت سرمایه داری هر کارگر معترض را خفه میکند و نماینده منفعت همه سرمایه داران یعنی کسانی که از قبل کار کارگر جیب خود را پر میکنند است. در جامعه سرمایه داری که بر اساس مزد دادن و سود بردن استوار است همه چیز طبقاتی است. در این جامعه عدالت به انسانی و غیر انسانی، به اسلامی و غیر اسلامی و به عادلانه و غیر عادلانه تقسیم نمیشود. در

دنیا امروز ما عدالت سرمایه داری داریم و عدالت کارگری داریم. دسته بندی واقعی غیر از این وجود ندارد. این واقعیت را طبقه کارگر در هر لحظه زندگی خود تجربه میکند. تجربه میکند چشم فرشته عدالت کور نیست. در مقابل این عدالت سرمایه داری طبقه کارگر نتنها از نمایندگان، رهبران و فعالین خود دفاع میکند و این احکام اخراج را محکوم میکند، به طبقه سرمایه دار قول میدهد که با انقلاب کارگری عدالت کارگری را به اجرا در خواهد آورد: همه سرمایه داران را از شغل سرمایه دار اخراج خواهد کرد و آنها را مجبور خواهد کرد که بجای به جیب زدن ثروتی که دیگری تولید میکند همچون همه شهروندان کار شرافتمندانه ای را انجام دهند و خود در کنار تولید نعمت برای جامعه از این نعمت برخوردار شوند. مانیفست این عدالت کارگری را بیانیه حقوق جهانشمول انسان چنین اعلام میکند:

انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

- کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.
- هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.
- همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

حزب حکمیتست هدف خود را تحقق این آرمان قرار داده است.

زنده باد کارگران بنادر سوئد

خلد حاج محمدی

در اعتراض به یورش جنایتکارانه ی نیروهای اسرائیلی به کشتی های امداد رسانی مردم غزه و کشتن و زخمی کردن تعدادی از امداد رسانی و بازداشت چند صد نفر باقیمانده، موجی از تنفر و اعتراض در سراسر دنیا علیه گردن کشی و قلدری دولت اسرائیل به راه افتاد. مردم معترض در تظاهراتهای خیابانی اروپا، امریکا، اسرائیل و خاورمیانه نفرت خود را از توحش آشکار دولت فاشیستی اسرائیل نشان دادند. اما در این میان تصمیم اتحادیه کارگران بنادر سوئد در بلوکه کردن کشتی ها و کالاهای اسرائیل نمونه بارز اعتراض طبقه کارگر با اتکا به قدرت خود بود. اتحادیه کارگران بنادر سوئد اعلام کرد:

حرکت کشتی ها و عبور کالا از و به به مقصد و از مبدأ اسرائیل را بلوکه خواهد کرد. زمان پیش بینی شده برای این امر از ۱۵ تا ۲۵ ژوئن اعلام شده است. شرط تعیین شده برای عدم انجام این اقدام، بررسی حادته، مجازات عاملان و مسیبتن این حادثه و لغو محاصره ی غزه از سوی اسرائیل عنوان شده است. مدیر اتحادیه بنادر سوئد که نصف کل کارگران بنادر سوئد را نمایندگی میکند گفته است: این اتحادیه با دیگر اتحادیه ها و سندیکاها در سطح بین المللی تماس گرفته و امیدوار

است که آنها نیز به این اقدام بپیوندند. راه نشان دادند، راه طبقه کارگر و انسان مدرن در مقابل توحش افسار گسیخته دولت اسرائیل و در مقابل سیاست ریاکاری و حقه بازی دولت آمریکا و سایر دولتهای حامی اسرائیل و در مقابل دولتهای مرتجع اسلامی که رنج و محنت و فقر و محرومیت مردم فلسطین را دستمایه معامله و بند و بست خود کرده اند. نشان دادند که طبقه کارگر فقط با اتکا به قدرت خود در فلج کردن ماشین اقتصادی بورژوازی است که میتواند در جدال برای دفاع از انسانیت با قامتی رسا بایستد.

اقدام کارگران سوئد باید سرمشق قرار بگیرد و طبقه کارگر باید از این تجربه و از تجارب کارگران بنادر استرالیا، کارگران بصره در جنوب عراق و کارگران نفت ایران، در اتحاد انترناسیونالیستی خود برای مقابله با تعرض بورژوازی به این طبقه و در جدال و مبارزه طبقاتی خود استفاده کند. امروز طبقه کارگر جهانی در اعتراض و مبارزه خود علیه یورش بورژوازی به سطح معیشت خود بیش از هر زمان به چنین اقدامات ارزشمندی نیازمند است.

زنده باد کارگران بنادر سوئد!
ایران علیه رژیم آپارتاید در افریقای

اعتصابات کارگری در بنگلادش

از روز هجدهم ماه ژوئن دهها هزار کارخانه پوشاک در بنگلادش دست به اعتصاب زدند. اعتصابات با خواست افزایش دستمزدها، سرعت پنجاه کارخانه را دربرگرفت. از روز شنبه کارگران اعتصابی به خیابانها ریخته دست به تظاهرات زدند. حمله و گاز اشک آور و تیراندازی پلیس را کارگران اعتصابی با باریکارد پاسخ دادند. در جنگ گریز چند روزه عملاً ۷۰۰ کارخانه منطقه به تعطیلی کشانده شده است. در صف تظاهرات کارگران اعتصابی زنان و مردان عمدتاً جوانی دیده میشوند که از کودکی در کارخانه شروع بکار کرده اند. کودکان بسیاری از آنها در زمره کارگران امروز کارخانه است. دستهای گره کرده امروز این کارگران تولید لباس و پوشاک بیش از یک میلیارد نفر از ساکنان کره زمین را بعهده دارد. تولیدات این کارگران در شبکه های فروشگاههای زنجیره ای Wal-Mart + H&M تا لوکس فروشی های Tommy Hilfinger قلب اروپا عرضه شده است. به یمن دستمزد بسیار ناچیز و شرایط مهلک کاری این کارگران، کمپانی های فروش پوشاک جزو پر سودترین سهام بازار بورس بحساب میآیند. در بحبوحه اعتصاب جاری هیئت مدیره شرکت H&M با اعلام سودی معادل یک میلیارد دلار تنها در عرض شش ماه اول سال ۲۰۱۰ نفس را در سینه سهام داران خود حبس کرد. دستمزد کارگران کارخانه های تولید پوشاک کمپانی مزبور در بنگلادش معادل ۱۲ سنت در ساعت است. خواست کارگران افزایش این دستمزدها به سطح هشتاد دلار در ماه است. منطقه اعتصابی Ashulia در خارج شهر داکا، پایتخت بنگلادش در شبکه عظیم هزار کارخانه نساجی خود هشتصد هزار کارگر را در خود جای داده است. در این کارخانه ها، فرسنگها کیلومتر دورتر از فروشگاههای شهرهای اروپا، تازه ترین مد لباسها تولید میگردند. این تولیدات مبشر زیبایی، راحتی و سلامتی مصرف کنندگان خود هستند. اما، در نقطه مقابل محصولات تولیدی، در کارخانه و در محیط زندگی این کارگران بطور مطلق اثری از زیبایی و راحتی دیده نمیشود. این کارگران با فقر مطلق، در بیغوله ها و در همسایگی دایمی زباله ها عمر خود را سپری میکنند. چیزی حدود ۴۰ درصد از تولید صنعتی و هشتاد درصد از کل صادرات کشور بنگلادش حاصل کار کارگران نساجی است؛ اما دولت بنگلادش جز سرکوب و وحشیانه چیز بیشتری برای کارگران به ارمغان نیاورده است. دولت بنگلادش به ضرب قانون سطح دستمزدها را پایین نگه داشته، از تامین ساده ترین امکانات زندگی برای مناطق کارگر نشین سرباز زده، و شریک رسمی بهره کشی برده داران از کارگران است. چهار سال پیش در ماه مارس سال ۲۰۰۶ موج شورش و اعتصابات کارگری در اعتراض به شرایط خطرناک کار و در پی مرگ و زخمی شدن صدها کارگر در سه کارخانه پوشاک، سراسر بنگلادش را فرا گرفت. آن اعتصابات با وعده های توخالی و زور سرکوب به پایان رسید. روز سه شنبه در چهارمین روز اعتصابات جاری، یکبار دیگر مقامات با وعده های کلی برای افزایش دستمزد، آژیر تهدید سرکوب گسترده کارگران را به صدا درآوردند. امروز صدای اعتصاب کارگران بنگلادشی بوضوح در اروپا شنیده میشود. محصولات و کالاهای حاصل کار این کارگران را صدها میلیون نفر در اروپا هر لحظه بر تن خود و کودکانشان حس میکنند. حقانیت خواست این کارگران وجدان هر انسانی را بدر میآورد. مدیر کمپانی H&M در واکنش در مقابل اعتصابات جاری، در کنار یک اظهار همدردی بسیار سطحی بلافاصله تاکید کرد که: کمپانی ما افتخار میکند که موجبات اشتغال چند صد هزار بنگلادشی را فراهم آورده است! این چیزی بیشتر از ادامه توحش علیه کارگران توسط دستگاه پلیس بنگلادش، اما در هیبت یک سرمایه دار شیک پوش و کراواتی و در مقابل دوربینهای تلویزیونی بدور از صحنه تیراندازی، نیست. انتظار بیشتری از سرمایه داران نمیروند. تنها شانس کارگران اعتصابی بنگلادش در حمایت فعال هم طبقه ای هایشان در سراسر جهان و مشخصاً در اروپا نهفته است. افسوس، این صدا بطرز درد آوری ضعیف است.

رادیو پرتو - پنجشنبه ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰



در Fonshan خشک نشده بود که اعتصاب تازه تری با شرکت کارگر در کارخانه همین شرکت در منطقه Zhongshan آغاز گردید. سرعت اعتراض اولیه کارگران علیه بدرقتاری نگهبان کارخانه نسبت به یک کارگر زن، جای خود را به دو خواست اساسی داد: دستمزد کارگران باید به میزان ۲۴ درصد افزایش یابد و بعلاوه کارگران باید از حق ایجاد تشکل آزاد و مستقیم برخوردار گردند.

تحولات کارگری در چین اقتصاد و سیاست و زندگی بخش مهمی از دنیای ما را مستقیماً تحت تاثیر قرار میدهد. در اثر تقسیم کار و نقشه عملکرد سرمایه بیست ساله اخیر، بخش عظیمی از تولید جهان و بخصوص تولیدات صنعتی و الکترونیک پیشرفته به چین منتقل شده است. دامنه و تنوع تولیدات کارگران چینی خیره کننده است. نفس انتقال خط تولید از طرفی و قیمت نازل تولیدات چینی در بازارهای داخلی کشورهای جهان از طرف دیگر، اشتغال و رفاهیات و نیازمندیهای کارگران در سراسر دنیا را مستقیماً به تب و تاب طبقه کارگر چین گره زده است. اعتصاب و آگاهی و تشکل طبقه کارگر چین سرچشمه امید برای تحولات تعیین کننده ای نه فقط برای خود کارگران چینی بلکه برای طبقه کارگر جهانی است. اعتصاب کارخانه هوندا با دقت در رسانه ها و محافل سرمایه و سهام تعقیب شد. روز پایان اعتصاب، بازار سهام با نزول سریع و قابل توجه ده درصدی، نگرانی و نارضایتی خود را بنمایش گذاشت. چگونگی تضمین آینده تولید بعنوان یک مساله مهم روی میز مدیران کارخانه هوندا قرار گرفت. اما در این میان سوال مهمتر این بود چرا خبر اعتصاب هوندا با بی اعتنایی و سردی تقریباً همه اتحادیه های کارگری بزرگ مواجه گردید؟ اینرا نه بحساب خواب زمستانی، بلکه باید اساساً بحساب نقش و کارکرد واقعی خود این اتحادیه ها نوشت.

گفتار رادیو پرتو

۱۲ ژوئن ۲۰۱۰

شکاف در دیوار امپراتوری سرمایه

میلیون کارگر در مراکز تولیدی بسیار پیشرفته بکار مشغولند. کارخانه

تولیدی هوندا با ۱۹۰۰ کارگر بیش از قطره ای در این دریا بنظر نمیرسد. اما قدرت عظیم طبقه کارگر در شبکه بهم بافته تولید است که با هم طبقه ای های خود در آن شریک میشوند. اعتصاب کارخانه هوندا یکبار دیگر گواه این حکم تاریخی بود که کارگر در تولید و در سلسله بهم بافته با هم طبقه ای های خود از چه قدرت شگرف و تعیین کننده ای برخوردار است.

اعتصاب کارخانه هوندا بیانگر یک تحول بزرگ در جامعه چین و مشخصاً در طبقه کارگر این کشور است. کارگران اعتصابی همگی از کارگران جوانی هستند که برعکس نسل قبلی که از روستاها به مراکز تولیدی هجوم آورده بودند، دیگر تمایل و نیم نگاهی به بازگشت به روستاها را ندارند. این کارگران امید و آینده خود را به کار خود در کارخانه ها گره زده اند. از سوی دیگر از سیل صدها میلیونی از ارتش ذخیره کار خبری نیست. اکنون پشته های انبوه کارخانه ها و مراکز فشرده تولیدی، میلیونها کارگر را بهم بافته است، کارگرانی که توقعات بیشتری را مطرح میسازند، به حقوق خود واقف میگردند، و اعتصاب پس از اعتصاب درس اتحاد و مبارزه میگیرند.

البته هنوز زود است که بتوان از روندهای منسجم در طبقه کارگر چین صحبتی بمیان آورد. کشور چین کماکان مظهر توحش برده داران کارگران است. تقریباً همزمان با اعتصاب کارخانه هوندا، در کمپانی عظیم الکترونیک Faxconn با سیصد هزار کارگر شاغل، شانزده کارگر کارخانه در یک اقدام تراژیک در اعتراض به دستمزدهای نازل و شرایط کار، دست جمعی دست به خود کشی زدند. دولت چین از ظرفیتهای بسیار بالای سرکوب برخوردار است و در رسالت خود در ایجاد محیط امن و ارزان برای سرمایه از هیچ چیز کوتاهی نخواهد کرد. همزمان با اعتصاب کارخانه هوندا، در روز اول ماه ژوئن سه هزار پلیس ضد شورش اعتصاب دو هفته ای پنج هزار کارگر کارخانه نساجی Henan Cotton Mill را مورد هجوم قرار دادند. بیست کارگر زن بجرم اخلاص در تولید هنوز در زندان بسر میبرند. اما باید بخاطر داشت که اعتصاب کارگران هوندا بیانگر پدیده ای به همین اندازه سرسخت و گسترده در دل جامعه چین است. هنوز جوهر قرارداد اعتصاب کارگران هوندا

کار و دستمزدهای دریافتی، سالهای سال است که از هرگونه معنای عملی و عقلانی تهی شده است. چین، کشوری تا مغز استخوان سرمایه داری است، در آن اعتراض و اعتصابات کارگری جزو عادی ترین رویدادها بحساب میآید. اما بر خلاف اعتراضات و اعتصابات طغیانی کارگری و عمدتاً علیه دستمزدهای معوقه، اعتصاب کارخانه هوندا، بازگوی واقعیت تازه تر و شورانگیزی در میان طبقه کارگر چین بود.

از ده هشتاد و با آغاز موج سرمایه گزاریها، آزادی حق اعتصاب از قانون کار دولت چین حذف گردید. اعتصاب در چین غیر قانونی است و با حمله پلیس، محاکمه و زندان پاسخ میگیرد. علاوه بر پلیس، تنها اتحادیه قانونی در چین، ACFTU، یک اتحادیه تماماً دولتی است که رسماً منافع صاحبان کارخانه را با عملیات جاسوسی، اعتصاب شکنی و خرابکاری علیه کارگران حفاظت میکند. کارگران کارخانه هوندا در همان روزهای اول اعتصاب خود، دست اتحادیه ضد کارگری کارخانه را پس زدند. در هر بخش کارخانه، مجمع عمومی کارگران تشکیل گردید. نمایندگان مستقیم بخشها در قدم بعدی تعداد بیست نفر را بعنوان کمیته اعتصاب و با اختیارات کامل برای مذاکره با مدیریت انتخاب نمودند. دو هفته اعتصاب عملاً دوره ای بود که کارگران به دفاع از نمایندگان خود پرداختند، جلوی حمله اوباشان زردپوش اعزامی از طرف ACFTU را سد کردند، نمایندگان دستگیر شده را از زندان بیرون کشیدند و جلوی تهدیدها و توطئه ها ایستادگی بخرج دادند. روز چهارم ژوئن طاقت مدیریت کارخانه طاق شد.

عبارتهای "ضعف دیالوگ"، "سوء تفاهم"، "نارضایتی" مندرج در این اطلاعیه در واقع به یکی از سخیف ترین شرایط استثمار و رفتار با کارگران در دنیای امروز اشاره دارد. شرایط کار کارخانه خود گویاست. شش روز کار در هفته، شامل ۱۲ ساعت کار روزانه با دستمزدی معادل ۲۲۰ یورو در ماه - با احتساب اضافه کاری - اجر داده میشود. شرایط کار به یک پادگان شباهت دارد که کار و استثمار فشرده را به کارگران تحمیل کند. دستمزد دریافتی بجز خورد و خوراک، بهیچ وجه پاسخگوی اجاره خانه نیست. به همین دلیل کارگران در خوابگاههای تنگ و کوچک کارخانه شامل شش تخت خواب زندگی میکنند. تورم روز افزون، بخش هر چه بیشتری از این دستمزدها را هم به یغما میبرد، و امید یک آینده با تکیه به

مصطفی رشیدی

... روز جمعه چهارم ماه ژوئن، ایجاد یک شکاف در دیوار این امپراتوری یک واقعیت مسلم بود. اعتصاب دو هفته ای در کارخانه اتوموبیل سازی هوندا (Honda) در استان Guangdong یک رویداد مهم و پرشور برای طبقه کارگر نه فقط در چین بلکه در سراسر جهان بود. این اعتصاب پیروز شد.

اعتصاب کارگران کارخانه تولید قطعات جعبه دنده اتوموبیل هوندا در شهر Foshan در جنوب شرقی کشور از هجدهم ماه مه، و با یک اعتصاب یک روزه در یک بخش تولیدی آغاز گردید. چهار روز بعدتر دو اعتصاب تازه، با اخراج دور رهبر کارگری پاسخ گرفت. روز بعد تمامی کارگر کارخانه با خواست افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند. روز جمعه چهارم ماه ژوئن و بدنبال دو هفته اعتصاب اطلاعیه کوتاه چند خطی به خبرگزاریهای دنیا مخابره شد: "ضعف دیالوگ میان کارگران و مدیران باعث سوء تفاهم و نارضایتی را موجب گشت که کشمکش با کارگران را بدنبال داشت. شرکت هوندا از این واقعه درس گرفته و رابطه با کارگران را تقویت خواهد کرد تا اعتماد متقابل را بوجود آورد!" ساعتی قبل از صدور این اطلاعیه، مدیران کارخانه پس از چند ساعت مذاکره مستقیم با نمایندگان کارگران اعتصابی به ۲۴ درصد اضافه دستمزد تن داده بودند.

عبارتهای "ضعف دیالوگ"، "سوء تفاهم"، "نارضایتی" مندرج در این اطلاعیه در واقع به یکی از سخیف ترین شرایط استثمار و رفتار با کارگران در دنیای امروز اشاره دارد. شرایط کار کارخانه خود گویاست. شش روز کار در هفته، شامل ۱۲ ساعت کار روزانه با دستمزدی معادل ۲۲۰ یورو در ماه - با احتساب اضافه کاری - اجر داده میشود. شرایط کار به یک پادگان شباهت دارد که کار و استثمار فشرده را به کارگران تحمیل کند. دستمزد دریافتی بجز خورد و خوراک، بهیچ وجه پاسخگوی اجاره خانه نیست. به همین دلیل کارگران در خوابگاههای تنگ و کوچک کارخانه شامل شش تخت خواب زندگی میکنند. تورم روز افزون، بخش هر چه بیشتری از این دستمزدها را هم به یغما میبرد، و امید یک آینده با تکیه به



بعلت عدم سازمانیابی یکپارچه و متحد در سطح محلی و ملی و عدم توجه به مساله کسب قدرت سیاسی و عدم وجود یک منشور و برنامه منسجم کارگری برای ارائه به طبقه کارگر، کارگران دنباله رو جریانات طبقات دیگر شدند. این جریانات نیز با استفاده ابزاری از نیروی کارگران و زحمتکشان، از آنها بعنوان نردبان صعود به قدرت سیاسی استفاده کردند و روزگار طبقه کارگر و مردم زجر کشیده را به روز سیاه امروز رساندند.

طبقه کارگری که در شکوفایی انقلاب در راس حرکت و هرم جامعه قرار داشت و با اعتصابات شگوهمند خود رژیم شاه را سرنگون کرد، به قعر جامعه سوق داده شد و جای خود را به پائین ترین و عقب مانده ترین قشر جامعه داد. مبارزات امروز مردم در ایران به بهانه تقلب در انتخابات رئیس جمهوری و صحنه هایی که مقابل چشمان ما قرار دارد، یادآور لحظاتی از انقلاب سال ۵۷ است.

اشتباه بزرگی که ما فعالین کارگری (گر چه با خلوص نیت کامل) باخطر عدم شناخت واقعی نسبت به منافع طبقاتی خود در آن مقطع مرتکب شدیم باعث فلاکت امروزی ما است. طبقه ای بی شکل، زیر خط فقر، فاقد هر گونه آزادی های سیاسی و اجتماعی و در تحتانی ترین بخش جامعه. آیا این سرنوشت محتوم ما بود و راه نجاتی از این سیه روزی وجود نداشت؟

در مورد این خطای تاریخی دلایل بسیاری را می توان برشمرد. از جمله بی توجهی مطلق ما به سازماندهی یکپارچه و متحد کارگران در سطح جامعه، بی توجهی مطلق ما نسبت به خیزش تسخیر قدرت سیاسی و گرفتن سرنوشت خویش به دست خود همگام با متحدان بالقوه طبقه کارگر همچون فعالین سایر جنبش های اجتماعی که در صحنه مبارزه بودند. دنباله روی از نیروها و نهادهای غیرکارگری که با برنامه ای مشخص از طبقه کارگر بعنوان تسویه نامه برای صعود به قدرت سیاسی استفاده می کردند. و...

کارگران و موقعیت حساس کنونی

یدالله خسرو شاهی

سرنوشتی که شاه نقش تعیین کننده ای داشتند. اما بخاطر ضعف سازماندهی نیروی انقلابی کارگران، ضد انقلاب بر موج این اقدام تاریخی سوار و با شعارهای فریبنده، پائین ترین رده اجتماعی یعنی مذهبیون سنتی را بر جامعه حاکم کرد که نتیجه بیش از ربع قرن این حاکمیت، وضعیت فلاکت بار طبقه کارگر و مردم زحمتکش در موقعیت کنونی است.

در آن مقطع با اینکه بخشی از کارگران دارای تشکلات محیط کاری خود بودند، اما در سطح ملی و در پیوند با یکدیگر از هیچ مکانیزمی بهره مند نبودند. و بخاطر همین تقیصه بزرگ به دنباله روی از سایر نیروهای طبقات دیگر کشیده شدند و به جریانی سیال و بی هدف و بی برنامه در تظاهرات خیابانی شرکت داشتند. از طرفی علیرغم تشکیل شوراهای کارگری توسط کمیته های کارخانه ها و اعمال کنترل کارگری بر محیط کار خود، فعالین کارگری بی توجه به مساله کسب قدرت سیاسی که به مساله روز جامعه تبدیل شده بود، خود را در

کارخانه و محل کار خود محبوس کرده و به رفع مشکلات مرکز کاری خود مشغول شدند.

در آن موقعیت که تمامی امکانات جامعه سازماندهی طبقه کارگر در سطح ملی را نوید می داد، در آن مقطع که توازن قوا در کل جامعه بنفع مردم ستمدیده و بخصوص طبقه کارگر بود، در آنزمان که تمامی فعالین مبارز و از جان گذشته در میدان مبارزه حضور فعال داشتند، در وضعیتی که شوراهای انقلابی توسط کارگران و زحمتکشان و سربازان در سراسر کشور سامان یافته بود و کارگران در شوراهای تسخیر قدرت سیاسی در سطح مراکز کاری خود متحد شده بودند، متأسفانه بعلت عدم آگاهی از نیروی بالقوه خود و

نمایش انتصابی ریاست جمهوری اسلامی با کودتای رهبری اسلامی در جهت تصفیه حساب نهایی رقبای حکومتی اش و مطلق شدن حاکمیت جناحی بر جناحی دیگر نظام، به وضعیتی رسیده که پرده ها دریده شده و رویارویی علنی جناح ها فرصتی به مردم داده تا با تظاهرات خیابانی خشم خفته خود را به اشکال گوناگون و شعارهایی همچون، مرگ بر دیکتاتور، دیکتاتور حیا کن سلطنت را رها کن، سید علی پینوشه ایران شیلی نمی شه، علی، احمد پینوشه، ایران شیلی نمی شه و یا مرگ بر این دولت مردم فریب به نمایش گذارند. این تظاهرات ها که در اکثریت شهرهای مهم برپا شده، یادآور گوشه ای از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران است.

در آن سال مردم به ستوه آمده از دیکتاتوری شاه در جهت رهایی از نکت سلطنت به مبارزه مستقیم با رژیم روی آوردند. در این مبارزه اقشار مختلف اجتماعی هر یک با انگیزه ها و خواسته های مشخص پا به این میدان نفی رژیم گذاشتند. کارگران و تهرستان جامعه برای رسیدن به یک زندگی بهتر انسانی و پایان دادن به نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عرضه مبارزه با رژیم گام برداشتند.

بنا بر نظر اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران سیاسی نقش طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم شاه با اعتصابات سراسری و عمومی غیر قابل انکار است و کارگران ضربه نهایی را بر پیکر رژیم گذشته وارد کردند. اعتصابات کارگران صنایع و کارخانجات بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع فولاد، مس و... با هماهنگی و همکاری با فعالین سایر جنبش های اجتماعی در تسریع

امکان اعلام تشکلات مورد نظر کارگران، سازماندهی کارگران در شوراهای انقلابی کارخانجات و محلات، سازماندهی شوراهای کارگاه های کوچک، کارگران بیکار و پروژه ای با افق اتحاد آنان در سطح ملی و با منشور و برنامه مشخص کارگری در جهت تحقق خواسته های آتی و آتی طبقه کارگر از اهم وظائف سنگین فعالین کارگری در ایران است.

لازم است به این ضرورت حیاتی جنبش کارگری در مقطع کنونی جامعه عمل پوشانده شود. و در راستای اتحاد یکپارچه کارگران و جلوگیری از دنباله روی از جریانات سرمایه داری و نیروهای غیر کارگری حد اکثر تلاش را بعمل آورد. ایجاد صف مستقل طبقه کارگر و هم پیمانان آنها از جمله جنبش دانشجویی، جنبش زنان، معلمین، پرستاران، کادر آموزش و پرورش، ملیت ها، نویسندگان و

نیروهای مترقی، راه بهره برداری از کارگران توسط بخش دیگری از سرمایه را سد خواهد کرد و امید به پیروزی نهایی را صد چندان خواهد نمود. خود را برای ورود به مصاف بر سر قدرت سیاسی آماده کنیم.

پیش بسوی سازماندهی شورایی و تشکلات مورد نظر کارگران و سایر نیروهای انقلابی در سطح جامعه.

یداله خسروی، عضو سابق شورای کارکنان نفت و دبیر سندیکای کارگران پالایشگاه تهران

بیست و شش خرداد هشتاد و هشت.

یدالله خسروشاهی از میان ما رفت ، طبقه کارگر یک رهبر و

یک فعال سرسخت خود را از دست داد

کورش مدرسی

امروز صبح یدالله خسروشاهی را از دست دادیم. نام یدالله خسروشاهی از تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر ایران و بخصوص از تاریخ مبارزه کارگران نفت ایران جدائی ناپذیر است. یدالله یکی از نمایندگان کارگران نفت بود که هیچ چیز جز منفعت طبقه کارگر راهنمای او نبود. یدالله نمونه یک کارگر آگاه به تمایز طبقاتی خود از بورژوازی بود و همین واقعیت را تا آخرین لحظه زندگی خود در مقابل اوضاع کنونی ایران نمایندگی کرد.

یدالله خسروشاهی بعد از انقلاب به احزاب سیاسی نه پیوست اما همه احزاب و فعالین طبقه کارگر او را متعلق به خود میدانستند. این موقعیتی است که کمتر کسی در دنیای ما به آن دست میابد. برای شخص من و برای حزب حکمیتست آشنائی با یدالله خسروشاهی افتخاری بیادماندن است. با از دست دادن یدالله طبقه کارگر ایران متحمل ضایعه ای عظیم شده است و جایش قابل پرکردن نیست.

از جانب خود و از جانب حزب کمونست کارگری - حکمیتست از دست دادن این انسان بزرگ را به خانواده گرامی او و همه رفقای "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران" تسلیت میگویم.

۴ فوریه ۲۰۱۰ - ۱۵ بهمن ۱۳۸۸

یدالله خسرو شاهی چهره شناخته شده جنبش کارگری ایران در گذشت!

قلب رفیق یدالله خسرو شاهی یکی از رهبران و چهره شناخته شده جنبش کارگری ایران ساعت ۵ بامداد پنجشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۸۸ برابر با ۴ فوریه ۲۰۱۰ بر اثر سکته مغزی در سن ۶۷ سالگی در بیمارستانی در لندن از تپش افتاد.

یدالله خسرو شاهی سال ۱۳۳۵ زمانی که تنها ۱۴ سال داشت در پالایشگاه آبادان شروع به کار کرد. نقش پیشرویش در اعتراضات کارگران و تلاش همیشگی اش برای اتحاد کارگران نفت، به زودی از او چهره ای محبوب و رهبری دلسوز ساخت. یدالله در اعتصابات و اعتراضات دهه ۵۰ کارگران نفت قیل و بعد از انقلاب ۵۷ نقش یک رهبر کارگری آگاه و دلسوز را داشت. به همین دلیل سالها از زندگی خود را در زندانهای رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی گذراند. او هیچگاه از مبارزه علیه بردگی مزدی و در دفاع از آزادی و برابری و سوسیالیسم از پای ننشست. تاریخ زندگی یدالله تاریخ تقلائی طبقه ای است که زندگی بهتری را میخواست. مرگ یدالله خسروشاهی ضایعه ای بزرگ برای طبقه کارگر ایران است.

حزب حکمیتست درگذشت یدالله خسروشاهی را به همسر و فرزندان، به بستگان و دوستانش و به رفقاییش در اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران و به همه کارگران ایران صمیمانه تسلیت میگوید.

حزب کمونست کارگری حکمیتست

۱۵ بهمن ۱۳۸۸

۵ فوریه ۲۰۱۰

مراسم اسلامی و دولتی ۲۲ بهمن روز احقاق حقوق مردم نیست

۲۲ بهمن ۵۷، روز قیام پرشکوه و دیگری تماماً در هم کوبیده شد. مرگ عظیم میلیونی مردم ایران علیه سلطنت و دیکتاتوری خاندان پهلوی، قیام و انقلابی که شاه را به زیر کشید و به دیکتاتوری سلطنتی خاتمه داد، نیمه تمام، توسط دسته دیگری از دیکتاتورها و دشمنان مردم، این بار اما در میان صفوف خود مردم، به محض تولد شکست خورد!

ارتجاع اسلامی، به رهبری خمینی و طیفی از اعوان و انصار مرتجع اش، چون رفسنجانی و بنی صدر و موسوی و خامنه ای مجهز به شبکه قانونی مساجد و منابر و آیت الله های مشروع، توسط انقلابیون با هر "انتقاد" و "مرزبندی" در صف مردم انقلابی پذیرفته شده بودند. انقلابیونی که متوهمانه، کمونیست های معترض به حضور دشمنان مردم در صف دوستان مردم را به "بحث بعد از مرگ شاه" و "همه با هم" حواله دادند.

در فردای قیام خودبخودی ۲۲ بهمن، ارتجاع اسلامی سوار بر گرده میلیونها انقلابی متوهم، با حمله به دستاوردهای مردم، چون آزادی مطبوعات و اجتماعات و شوراهای کارگری و تشکل های مردمی، با صدور فتوا - حکم جهاد علیه کفار - حمله نظامی به انقلابیون در کردستان، و سرانجام با بره انداختن یک هالوکاست تمام عیار اسلامی در سراسر ایران و برقراری اختلاقی مذهبی - فاشیستی، بر آن قیام شکوهمند غلبه کرد. انقلاب و قیامی که شاه و سلطنت قادر به مهار و مقابله با آن نبودند، توسط جنبش ارتجاعی

اسلامی و غیر اسلامی و راست و چپ، تحت رهبری موسوی مردم را به شرکت در این مراسم همگانی اسلامی، تحمیق، جنگ داخلی و گمراهی دعوت میکنند.

اسلام سبز به خشم و میلیتانی جوانان برای معامله گری و امتیازگیری نیاز دارد و آن را "به رخ" اسلام سیاه میکشد. به موازات آن جناح رقیب علیه آن میلیتانی، چنگ و دندان تیز میکند! جناح سبز در حالی که مزرانه خشم و اعتراض جوانان را وسیله فشار، وجهه معامله و مصالحه قرار میدهد، دست در دست اسلام سیاه بنام "خشونت نکنید" علیه خشم و عصبان جوانان، چوبه های دار و میدانهای تیرشان را آماده میکنند! قرار است قربانیان این مراسم اسلامی باز جوانان شجاع، عاصی و پرشوری باشند، که نفرت از شیرازه جنایتی چون احمدی نژاد و خامنه ای، آنها را تنها، در میدان، در اختیار رهبران جنبش "سبز" گذاشته است.

خط و نشان کشیدن هایشان علیه هم، علیه "مخالفین نظام" و "قانون اساسی" و "مخالفین انقلاب اسلامی"، و علیه "خشونت کنندگان"، بیش از هر چیز رو به مردم، طبقه کارگر، کمونیست ها، زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب دارد. این جدال، جنگ ما مردم نیست. پیروزی شان پیروزی ما نیست، اما شکست شان بر سر ما خراب خواهد شد. نباید قربانی و گوشت دم توپ جنگ جنایتکاران شد. قرار است بنام

مردم، جوانان انقلابی، زنان و طبقه کارگر، ابایی از قهرمانی، فداکاری، شجاعت و شهامت در جنگ خود با دشمنان شان ندارند. اما این نزاع، جنگی در صف دشمنان مردم است که پیروزی و شکست هریک، به ضرر مردم است. باید اعتراض و مبارزه خود را از زیر دست و پای این مترجین بیرون کشید و برای این کار قبل از هر چیز صف اعتراض خود را از سبز جدا کرد.

مراسم اسلامی ۲۲ بهمن، مراسمی علیه مردم است نباید در آن شرکت کرد. خشم و عزم و اراده جوانان پرشوری که سرآسیمه بدنبال آزادی و برابری بی مهابا به میدان میآیند، نباید در خدمت مترجین دیگری چون موسوی و رفسنجانی و کروی و خاتمی قرار گیرد. این ها سازندگان و سرداران این جهمی هستند که برای مردم ساخته اند، شریک جرم خامنه ای و احمدی نژاد اند، برای حق مردم به میدان نیامده اند. درد این ها تداوم حاکمیت زور و سرکوب و ثروت اندویشان است.

مراسم اسلامی سالگرد ۲۲ بهمن، روز وفاداری همگانی، و روز اتحاد بورژوازی برای حفظ و بقا نظام شان است. این روز احقاق حقوق مردم، روز اعتراض به نابرابری زن و مرد،



North Country

معرفی یک فیلم

نظیره معماری

فیلم نورث کانتری داستان تلاشی موفق و متحدانه از سوی کارگران بر علیه نابرابری و بویژه آزار جنسی زنان در محیط کار و دستاوردی بزرگ در مبارزه طبقه کارگر در امریکا در سال ۱۹۸۴ است. کارگران زن در معدن ذغال این شهر با نابرابری، تحقیر و همچنین آزار جنسی از سوی مردان کارگر و همکار خود روبرو هستند. در معدن شهر "نورث کانتری" کارگرانی که به عاملی در آزار و سرکوب بیشتر زنان همکارشان تبدیل شده بودند متقاعد شدند که با هم قادر به تغییر این وضعیت هستند. کارگران سد نمایندگان اتحادیه در معدن که همراه فضای عقب مانده و سرکوبگر حاکم از سوی صاحبین کار و عوامش است، را نیز پشت سر گذاشتند. نورث کانتری داستان مبارزه ای است که قانون علیه خشونت بر زنان در محیط کار در امریکا را موجب میشود.

جوسی Charlize Theron از دست شوهرش فرار میکند و به شهر قدیمی خود (نورث کانتری) برمیگردد. او به عنوان مادری تنها، با دو فرزندش محتاج کار برای تامین زندگی خود و فرزندانش است. با استقامت زیاد و به کمک یک دوست قدیمی که یکی از چند زنی بود که در معدن ذغال کار میکرد، موفق شد در معدن شهر استخدام شود.

دوران بسیار دشواری برای جوسی شروع میشود. کار معدن سنتاً فقط کار مردان بود، گفته میشد که زنان کارشان رانندگی کامیون و کندن معدن نیست. شروع به کار برای جوسی همراه با اذیت و آزار جنسی زیادی بود. او برای داشتن زندگی بهتری برای فرزندانش سختی زیادی را تحمل کرد. بدبختانه دوست دوران نوجوانی جوسی که یکی از کارگران مرد و از سرکارگران معدن است میتکر و آغاز کننده تحقیر و آزار جنسی او میشود. جوسی عضو اتحادیه کارگران بود و تلاش میکند از طریق اتحادیه شکایتش را دنبال کند اما اتحادیه هم مردانه بود و تنش را به چنین شکایت هایی نمیزد. زنان همکار از ترس از دست دادن کارشان جرات حمایت از جوسی را پیدا نمیکند. ادامه این وضعیت به جوسی محدود نمیشود و زنان دیگری را هم شامل میکند. جوسی مورد حمله یکی از مردان قرار میگیرد اما کسی، حتی پدرش که از کارگران قدیمی معدن و همکار جوسی است، حرفهایش را باور نمیکند.

جوسی تحت فشار استعفا میدهد اما دست از مبارزه نمیکشد و سراغ تنها وکیل شهر میروید. وکیل به او توصیه میکند که بهتر است برود و کار دیگری پیدا کند. اما بعد از مدتی وکیل به سراغ جوسی برمیگردد و قبول میکند که پرونده را دنبال کند و از او دفاع کند. وی در برابر سوال جوسی که چرا نظرش تغییر کرد میگوید که این اولین باری است که موضوع آزار جنسی به دادگاه برده میشود. داستان فیلم با تلاش بسیار جدی آنها برای تغییر رفتار و نظر دیگر کارگران ادامه پیدا میکند. اما مسئله با کارگران محدود نمیشود، مبارزه ای رو در رو و نابرابر با سرمایه دارن، که از تفرقه میان کارگران زن و مرد بیشترین استفاده را میبرند، شروع میشود. زنان و مردان کارگر و حتی پدر جوسی که در اوج مخالفت با او به اولین حمایت کنندگانش تبدیل میشود کم کم به این مبارزه میپیوندند. ترفند صاحبین معدن و وکیل مزدورشان یکی بعد از دیگری افشا میشود.

در کشمکش خانوادگی بین مادر و پدر جوسی، مادر جوسی با اقدامی آگاهانه و با جسارت بخش دیگری از مبارزه زنان برای نجات از مرد سالاری و نابرابری و عقب ماندگی تحمیل شده بر کارگران مرد را بویژه به نمایش میگذارد. دیالوگهای ساده فیلم نقد تیز و عمیق از فرهنگ مردسالار رایج، بیحقوقی سنتی زن در اذهان و شکل گیری خودآگاهی زنان کارگر در سیر این مبارزه را نشان میدهد یکی از نمونه های بارز این دیالوگ جدل پدر و مادر جوسی، زمانی که کمک مالی مادر جوسی به او موجب نارضایتی شدید شوهرش میشود، است. مادر جوسی در جواب به اعتراض شوهرش که: "من تمام عمر برای بدست آوردن این پول کار کردم"، میگوید: "پس من هم از این بیعد از تو پول میگیرم چون من هم تمام عمر برای تو لباس شستم و آشپزی کردم".

جوسی در دادگاه برنده میشود و برای اولین بار در سال ۱۹۸۴ در امریکا، قانون علیه خشونت زنان تصویب شد.

۱۸ ژوئن ۲۰۱۰

جنبش بورژوا- لیبرال ایران از خرداد ۸۸ تا امروز

گفتگوی رادیو پرتو با کوروش مدرسی

رادیو پرتو: در دو روز گذشته تصمیم مشترک موسوی و کروبی برای برگزاری راهپیمایی یا بزرگداشت سالروز انتخابات ۲۲ خرداد، اعتراضات سیاسی ایران را به خودش معطوف کرده است. گفته می‌شود تظاهراتی که احتمالاً در مسیر بین میدان امام حسین تا میدان آزادی برگزار می‌شود، تولدی دیگر برای جنبش است. سوال این است آیا جنبش سبز می‌تواند در فضای سیاسی ایران راهی به جلو باز کند؟ از همین زاویه مسأله موقعیت امروز و تحولات آتی در سایه سالگرد جنبش سبز با سبز امروز مورد بحث و سبوعی است. بطور خلاصه آیا شما فکر می‌کنید بعد از دوره ای که از شکست جنبش سبز صحبت می‌شد، تولد دیگری در راه است؟

کوروش مدرسی: ببینید، من فکر می‌کنم سبز انعکاس یک جنبش جا افتاده بورژوائی به اصطلاح لیبرال (تاچریستی – ریگانیستی) است و پشتش به یک بخش مهم بورژوازی ایران است که از بین رفتنی نیست. هم این جنبش و هم بورژوازی ای که منافع آن را نمایندگی میکند بخش لایتجزای بورژوازی ایران است. بخصوص بخش بزرگی از بورژوازی ایران است که نهاد هائی چون سپاه پاسداران محیط را بر سودآوری آنها تنگ کرده است. اینها هم می‌خواهند سود بیشتری ببرند و در تقسیم سود با شرایط بهتری شریک باشند. بعید می‌دانم از بین بروند و تا وقتی جامعه ایران یک جامعه سرمایه داری است اینها از بین رفتنی نیستند. در نتیجه همیشه، و بخصوص تا زمانی که جناح مقابل قدرت را در دست داشته باشد، اینها همیشه فعال هستند و جنبشی را به راه می‌اندازند تا منفعت خودشان را حفظ کنند و جامعه را به سمت سیاستهایی به چرخانند که جنبش آنها را منعکس می‌کند. در نتیجه اصلاً بعید نیست که سبز دوباره عروج کند. سبز نمرده بود که حالا از "تولد دیگری" صحبت کنیم. جنبش و طبقه ای که بیش از هر کس امیدش را به این حرکت بسته است در جامعه حی و حاضر است و خیلی هم قدرتمند است و خود را در اشکال مختلف بروز میدهد. اینکه آیا سبز در همان ابعاد قبلی ابراز وجود خواهد کرد یا نه به این بستگی دارد که چقدر توده مردم متوهم به این جنبش بورژوائی وجود دارد و هنوز امید دارد که این بخش از بورژوازی ایران یا این جنبش لیبرالی میتواند خلاصی فرهنگی و یا آزادی و رفاه را تأمین کند. واقعیت این است که بخش زیادی از جوانان "انقلابی" و زنان "انقلابی" ای که از از عقب ماندگی فرهنگی و تبعیض و آپارتاید جنسی به خرخره شان رسیده است به این "امامزاده سبز" دخیل بستند. سوال این

است که آیا یکسال گذشته تجربه و درس لازم را به آنها داده است یا نه. به آنها نشان داده است که این جنبش ربطی به آزادی خواهی و برابری طلبی ندارد؟ البته باید توجه کرد که خود توده بورژوازی پشت این جنبش لیبرالی در امروز ایران توده وسیعی است و بخش زیادی از خرده بورژوازی را دنبال خودش کشیده است. در نتیجه روی پای خود میتواند جمعیت زیادی را جمع کند. این توده می‌تواند دوباره به خیابان بیایند، اظهار وجود کنند، فشار را زیاد کنند و بخواهند آوانس بگیرند. سالگرد انتخابات رئیس جمهوری و تحرکاتی که حول آن شکل گرفت باید نگاه کرد و دید که بخش های دیگر جامعه، که میتوانند در مبارزه برای آزادی و برابری به جنبش طبقه کارگر به پیوندند چقدر از این جنبش بورژوازی ایران فاصله گرفته اند. چقدر توهم آنها شکسته شده است چقدر نقد و روشنگری کمونیست هائی مانند ما تاثیر گذاشته است. و توانسته ایم که طبقه کارگر، زحمتکشان جامعه و توده جوانان و زنان انقلابی را قانع کنیم که نباید به جنگی بروند که جنگ آنها نیست؟

رادیو پرتو: چند ماه قبل صحبت از شکست کامل جنبش سبز می‌شد از زبان رهبران خود جنبش سبز با اپوزیسیون و جریاناتی که دنبال آنها رفته بودند شنیده می‌شد. اما الان مسأله کمی متفاوت است، در این مدت به نظر می‌رسد که بازبینی ها شده و می‌گویند که پختگی بوجود آمده است. تا آنجا که به خود این جریانات بر می‌گردد. اجازه دهید نگاهی به هر یک از این جریانات داشته باشیم. تا جایی که به موسوی و رهبران رسمی تر جنبش سبز مربوط می‌شود گفته می‌شود که اینها رادیکالتر شده اند تا جایی که برای مثال در مورد اول ماه مه به کارگران توجه نشان دادند، اعدام های کردستان (فرزاد کمانگر و ...) را تا حدودی محکوم کردند، "ایستادگی" کردند و سازشکاری گذشته خودشان را اصلاح کرده اند. فکر نمی‌کنید الان جریانی دیده می‌شود که آن یأس و سرشکستگی را جبران کرده باشد و قلمتی داشته باشد که ابراز وجود کند؟

کوروش مدرسی: من رادیکالیسمی در این تغییراتی که شما اشاره کردید نمی‌بینم. این را باید تأکید کنم که شخصاً هیچگاه نگفته ام سبز و جنبش بورژوازی لیبرال ایران شکست کامل خورده است و یا از بین رفته است. در یک نبرد باختند اما جنگ هنوز ادامه دارد و به اعتقاد من ادامه خواهد داشت. همزاد نظام سرمایه داری در ایران است. اینها در یک نبرد شکست خوردند. اما از لحاظ جنبشی و طبقاتی باقی است. به لحاظ خطی، بخصوص با طیف چپی که از خود اینها دایره و تنبک بزرگتری برای تقدیس این جنبش به دست گرفته است و کمر بسته تا طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را به

این جنبش جلب کند، این جنبش جای پای محکمی دارد. تغییراتی که شما به آن اشاره کردید هیچ رادیکالیسمی را نمایندگی نمیکند. تغییر در تاکتیک برای تجدید قوا است. اما اولاً اعدام فرزاد کمانگر را محکوم نکردند. گفتند معلوم نیست برای چی اعدام شده است. ثانیاً بحث در مورد طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه و اول مه یک تاکتیک است. بورژوازی لیبرال ایران و جنبش آن، در جدال قبلی، متوجه شدند که بخش وسیعی از طبقه کارگر و زحمتکش به هر دلیلی یا جنبش طرف مقابل پاسیو شدند، توسط قدرت دولتی مرعوب شدند و بیشتر اینکه جنبش بورژوازی لیبرال ایران آنقدر ماهیتاً ضد کارگری است که نتوانست هیچ جنبه جذابی برای کارگر و زحمتکش جامعه از خود نشان دهد. من نخوانده ام و به خاطر ندارم که هیچ گاه جنبش اعتراض عمومی در ایران اینقدر بالا شهری - پایین شهری شده باشد.

بعد از شکست اینها نشستند و جمع‌بندی کردند و تلاش دارند دوباره صفوف شان را آرایش بدهند و بسیار طبیعی است که این کار را بکنند. تمام این طیف از داریوش همایون و گنجی تا موسوی و کروبی و راه توده و از اکثریت تا حزب کمونیست کارگری ایران در این ارزیابی به یک نتیجه واحد رسیدند. سبز طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را پشت خود نداشت. باید این بخش جامعه را از جناح مقابل بگیرد. به خود جلب کند. این تغییر تاکتیک در چارچوب همان جنبش است و نه رادیکال شدن آن. این رادیکالیسم نیست، شبیادی جدیدی است و چپی که بخواهد در این شبیادی شرکت کند از خود شاید بدتر است. جدال این است که نگذاریم طبقه کارگر و کمونیست ها فریب این تاکتیک جدید را بخورند. مگر احمدی نژاد و جناح مقابل بورژوازی ایران کم حرف از ضدیت با سرمایه داری و طرفداری از فقرا و زحمتکشان می‌زند؟ این هم برای آنها تاکتیک است. پوپولیسم کلا تاکتیک بورژوازی است و مطلقاً علامت رادیکالیسم نیست. امروز هر دو بخش بورژوازی ایران این تاکتیک را پیش گرفته اند. طبقه ما اگر آگاه باشد می‌گوید "خیلی ممنون" از دست تکان دادن تان اما من جنبش خودم را دارم. شما بروید کار خودتان را بکنید.

رادیو پرتو: تا جایی که به جریاناتی مربوط است که شما از آنها اسم بردید، جریاناتی که به اسم انقلاب و جنبش اعتراضی معرفی می‌کردند به نظر می‌رسد که این تحول در چند ماه اخیر پختگی یا تجدید نظر یا بازبینی معنی شده باشد که مرزبندی ظاهراً روشنتری دارند با موسوی یا کروبی، با این عنوان که به اینها نباید امیدی بست و انتقادات بیشتری را نسبت به آنها دارند بدون اینکه به سیاست های گذشته خود انتقادی داشته باشند. بهرحال بنظر می‌رسد که این بخش روشنتر علیه جنبش سبز رسمی به

رهبری موسوی و کروبی اظهار نظر می‌کنند. این مسأله پیشروی در این کشمکش ها نیست؟

کوروش مدرسی: این فاصله گرفتن از موسوی و کروبی هم علامت پیشروی یا رادیکالیسم نیست. این فاصله گرفتن و نزدیکی و دوری درون یک جنبش است. این دعوای درون یک اردوگاه است. در میان سبز از اول خیلی ها می‌گفتند که موسوی و کروبی نماینده ما نیستند. لیبرالسم بورژوائی ایران هم جناح های مختلف دارد. امروز جناح تندتر همان جنبش با صدای بلندتری دارد حرف می‌زند.

اختلاف ما با جنبش جاری و یا سبز صرفاً این نبود که چرا پشت سر موسوی و کروبی و یا سران جمهوری اسلامی است. اختلاف ما بر سر ماهیت طبقاتی و جنبشی این حرکت است. اختلاف ما بر سر تبیین این بود و هست که جنبشی که به آن انقلاب و جاری، سبز و یا سرنگونی و غیره می‌گویند چه خواسته هائی دارد، مضمون طبقاتی آن چیست و چه ربطی به منفعت طبقه کارگر دارد؟ اگر کسی بخواهد برای طبقه ی کارگر این را توضیح دهد باید پیروزی این جنبش را معنی کند و بالاخره بگوید این جنبش به لحاظ طبقاتی چیست. یک جنبش سوسیالیستی است؟ جنبشی بدون مضمون طبقاتی است؟ جنبش کدام طبقه است و منافع کدام طبقه را منعکس می‌کند؟ اختلاف ما از اینجا شروع می‌شود نه فقط از اینکه کروبی و موسوی نخست وزیر یا در دستگاه بوده اند و جنایت کرده اند. اگر جنبش بورژوا- لیبرال ایران اینها را کنار بگذارد و کسانی را بیاورد که "هیچ جنایتی" نکرده اند مشکل یک جناح از خودشان حل میشود اما مشکل ما و مشکل طبقه کارگر سر جای اش باقی است. اینها دعواهای درون خانوادگی یک جنبش است و طبقه ی کارگر باید به سینه راست و چپ این جنبش دست رد بزند. و بگوید این جنبش بورژوازی لیبرال ایران است و ماهیتاً و عمیقاً ضد کارگر است و در سرکوب آتی طبقه ی کارگر اگر از جناح حاکم تند تر نباشد شل تر نیست. کارگر چرا برود به خاطر اینها سیلی بخورد یا از کار اخراج شود، زندانی شود و به اصطلاح از نان خوردن بیفتد؟ رفتن موسوی و کروبی ماهیت این جنبش را برای ما تغییر نمیدهد. فاصله گرفتن از امثال موسوی و کروبی هنوز چیزی در رابطه این جنبش با طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را تغییر نمیدهد. این دعوا ، دعوای طبقه بورژوازی ایران بر سر تقسیم دسترنج طبقه کارگر ایران است و نه منفعت طبقه کارگر را نمایندگی می‌کند و نه در باره آزادی و برابری، رهایی زن یا رهایی فرهنگی است.

رادیو پرتو: الان که به سالگرد ۲۲ خرداد نزدیک می‌شویم، یک طرف حساب در ماجرای دو خرداد و سبزها پیدا شده است و بیشتر از هر کسی سینه چاک کرده است. اروپا، میدیای غربی و دول غربی هستند که بیش از هر کسی به سبز معطوف شده اند.

برای مثال روز گذشته در همین پارلمان اروپا در مقابل وزیر خارجه ایران یک اکشن سیاسی بر پا کردند و به نظر می‌رسد بازار گرمتری حول این ماجرا بوجود می‌آورند. مسأله تحریم اقتصادی ایران هم دارد از این زاویه مطرح می‌شود. شما فکر می‌کنید اینها می‌توانند بازار این ماجرا را گرمتر کنند؟ اینها چه اهدافی را تعقیب می‌کنند؟

کوروش مدرسی: ببینید دیپلماسی را نباید با اهداف جنبش ها در ایران قاطی کرد. اهداف دیپلماتیک و استراتژیک اروپا و کشورهای غربی یک چیز است و اینکه پشت این جناح یا آن یکی می‌روند چیز دیگری است. اینها می‌خواهند با جمهوری اسلامی به توافقی برسند و به تناسبی از قوا برسند و در نتیجه هر کدام تاکتیک خودشان را دارند. همانطور که سبز می‌رود دنبال کارگر، اینها هم می‌رود دنبال تاکتیک است. به این چراغ سبز نشان می‌دهد تا با آن یکی معامله کنند.

البته سبز متحدین خودش را در اردوگاه غرب دارد. متحدین اش آن بخش از بورژوازی جهانی است که در تقسیم مجدد دنیا بیشتر جلوی روسیه و چین قرار میگیرد. دعوای آنها بر سر تقسیم دنیا ست در نتیجه تاکتیک های خود را دارند. غرب تا جایی که مجال داشته باشد پشت سبز می‌ماند اما در نهایت باید با دولت حاکم در جمهوری اسلامی معامله کند. یک جا سبز را هم می‌فروشد. نباید چیز زیادی را بار این تاکتیک ها کرد و بخصوص مردم انقلابی در ایران را به آن دلخوش یا متوهم کرد و یا درپچه امیدی را به آنها نشان داد.

در دوره ای بورژوازی پروغرب ایران به امید اینکه بوش نجاتشان می‌دهد مردم را به خاک سیاه نشانند و این دوره نباید بگذاریم نسخه دیگری از آن تکرار شود. منفعت اینها در مقابل آزادی و برابری است. در نهایت از کسی دفاع میکنند که کاندید بهتری برای سرکوب و استثمار طبقه کارگر در ایران است.

رادیو پرتو: می‌رسیم به جناح حاکم احمدی نژاد یا جناحی که در مقابل حرکت جنبش سبز ایستاده بودند. با اعدامها و سرکوبهای گسترده الان قدرقدرتی بیشتری در سرکوب جامعه نشان می‌دهند. فکر می‌کنید این قدرقدرتی تا کجا می‌تواند برد داشته باشد و چه تأثیری روی اعتراضات و مبارزات طبقه کارگر و مردم زحمتکش داشته است؟

کوروش مدرسی: روشن است که ارباب مردم را می‌ترسانند. معنی ارباب همین است. اما قدرت ارباب متناسب با درجه پراکندگی و ضعف در طبقه کارگر است. ارباب جایی خنثی میشود که صف مقابل بتواند محکم بایستد. در مقابل این ارباب صف طبقه کارگر و بخش های مختلف جامعه هستند که باید متحد و متشکل باشد و بتوانند این ارباب را پس بزند. و گرنه ارباب حاکم میشود.

موریانه های شکارچی از انتخابات خرداد تا هشت مارس ۱۳۸۸

ثریا شهابی

"مردم ایران عواقب بیعت کردنها و بند و بستهای کثیف سیاسی جریانات و شخصیتهای اپوزیسیون ملی و سنتی با خمینی و جریان اسلامی را که به عقیم ماندن انقلاب مردم و روی کار آمدن حکومت خونین اسلامی منجر شد دیده اند، مردم ایران بهای سنگین عوامفریبی ها و صحنه سازی های مجاهدین و جریانات ناسیونال اسلامی در دفاع از بنی صدر اولین رئیس جمهور ارتجاع اسلامی را با جان باختن دهها هزار تن از شریف ترین مبارزان راه آزادی پرداخته اند، مردم افتضاح سیاستهای ضد مردمی و ارتجاعی حزب توده و اکثریت "پیرو خط امام" را به روشنی دیده اند. مردم مضحکه "اسلام میانه رو پرزینت رفسنجانی" را فراموش نکرده اند."

**انتخاب خاتمی و عروج مجدد ،
"اپوزیسیون طرفدار رژیم"
منصور حکمت**

موریانه‌ها حشراتی هستند که بدنی نرم دارند، به کندی حرکت می‌کنند، و به حکم طبیعت تا پایان عمر در دژ تاریکی که محل اجتماع آنهاست به سر می‌برند، زیرا در روشنایی آفتاب و فضای باز یارای ایستادگی ندارند. در عالم سیاست در ایران این ویژگی طیف توده - اکثریت، شاخه هایشان در جنبش زنان و دگراندیشان این الوقت و بطور کلی طرفدار اصلاح جمهوری اسلامی و جریانات ملی، مذهبی، در اپوزیسیون است. هرگاه در مبارزه و رابطه مردم، طبقه کارگر، زنان و محرومین با دشمنانشان، گوشه های تاریک، لحظات "تاروشن"، و درز و شکافی بوجود آید، این موریانه های سیاسی تپه های رفیع شان را میسازند.

یکی از نمونه های برجسته مهندسی عمارات جدید این موریانه ها، تحرک دوره خرداد تا اسفند ۸۸ (انتخابات و عروج سبز، تا هشت مارس) است. مقطعی که ملی مذهبی ها، خانم های فعال در کمپین یک میلیون امضا، "مطالبه محوریا"، و سازمانها و شخصیت های اپوزیسیون پرو رژیم (راست و چپ)، برای حمایت از یک تحرک تا مغز استخوان ارتجاعی - اسلامی و ضد زن، به تکاپو افتادند. برای هموار کردن راه تحمیل مردم، تا ممکن بود دروغ گفتند، علیه کمونیت ها و حزب حکمتیست فحاشی کردند، و توانستند مبارزه رادیکال و مترقی مردم علیه جمهوری اسلامی را در بارگاه بورژوازی (از نوع سبز) قربانی کنند! بر علیه رادیکالیسم طبقه کارگر، توقعات بالای انسانی مردم و انقلابیگری جوانان، به بهانه های پاخورده و روزپسند "صلح طلبی و خشونت گریزی"، گفتند و نوشتند. مردم به اسارت کشیده شده در یک

نظام سیاسی - اقتصادی مختنق، سراپا خشن و خرد کننده را به "خشونت طلبی" متهم کردند! آنها را به "صلح طلبی" دعوت کردند تا پلیس و خشونت و جنگ جمهوری اسلامی با مردم را "طبیعی"، قانونی و "مشروع" جلوه دهند! گفتند و نوشتند تا بار دیگر برای عقیم گذاشتن مبارزات برحق مردم، نقش تاریخی خود را ایفا کنند. دلایان سیاسی که فریبکارانه تحت عنوان دفاع از مطالبات مردم، آنها را برای بیعت با اسلام سبز به تاسوعا و عاشورا و مراسم ختم منتظری و دهه فجر رژیم (۲۲ بهمن) کشاندند!

متاعی که این صنف هشت مارس ۸۸ در تهران به بازار فرستاد، اما معجون جدیدی بود از "شکار تانیه ها" و محصول مستقیم جنبشی برای "شرم زدایی" از طبقه متوسط! یا آنطور که خانم خراسانی در "اسطوره شرمندگی طبقه متوسط" میفرمایند، برای به کرسی نشاندن رهبری طبقه متوسط بر فرق سر جنبش زنان! فرصت و موقعیت هایی که این طیف در می یابد و شکار میکند، نه حاصل ضعف دشمنان مردم که محصول سرکوب آزادیخواهان، کمونیت ها و طبقه کارگر است. "فرصت های طلایی" که تنها به برکت تاریکی، اختناق و سرکوب و از میدان بدر کردن طبقه کارگر و کمونیت ها، در دامن آنها گذاشته میشود.

جنبش و رهبرانی که هشت مارس را در تهران، در جامعه ای تشنه سکولاریسم و برابری زن و مرد، زیر برقه زهرا رهنورد لجن مال کردند، ضربه عظیمی به جنبش دفاع از حق زن در ایران زدند. کسی که می بایست بعنوان یکی از رهبران تحمیل حجاب و آپارتاید جنسی در ایران مورد اعتراض مدافعین حق زن قرار میگرفت، کسی که می بایست با هزاران تخفیف به خاطر شرکت اش در مهندسی و سازندگی آپارتاید جنسی از مردم ایران تقاضای بخشش میکرد، را بعنوان "رهبر" به سکوی خطابه هشت مارس عروج دادند!

هشت مارس امسال در تهران محصول مستقیم تئوریا و فعالیت های امثال نوشین احمدی خراسانی و شرکاتش در جنبش ملی مذهبی و در میان طیف "فمنیست های - اسلامی" در حمایت دست راستی ترین میدیاهای غرب بود. آن را باید بنام ایشان و خانواده سیاسی شان ثبت کرد و مدال آن را برای همیشه برگردنشان آویخت. کسانی که برای در پیوزگی دریافت اجازه انتشار یک نشریه قانونی، با هر محتوای تھی، زهرا رهنورد این شیرازه تاجر را به مراسم هشت مارس جلوس میدهند تا از او وعده بگیرند که بلکه آقای موسوی دولت ایران را به امضا

"کنوانسیون رفع خشونت" با همه تخفیف هایی که به دولت های مرتجعی چون جمهوری اسلامی میدهند، بکشاند! به این امید که طی ده سال اردیبهشت ۱۳۸۸

... در نهایت درجه اتحاد و مقاومت این صف است که درجه ارعاب را نشان میدهد. اگر جلوی آن گرفته نشود جریان حاکم حدی برای آن قائل نیست. اینها لمپن ترین عناصر بورژوازی ایران هستند که به قدرت رسیده اند. کسی که با تیپ اینها آشنا باشد می فهمد که اینها از هیچ چیزی پرهیز نمی کنند و تیپ آدمهایی که سر کار آمده اند تیپ خرده بورژواهایی هستند که وقتی خود را صاحب حق بدانند از هر تل جنازه ای عبور میکنند و سر هر کسی را که بخواهند می برند. اگر امروز این کار را در تمام ابعاد آن انجام نمیدهند نه از روی اخلاق است و نه از روی ایندولوژی. میترسند.

راديو پرتو: واقعیت سرسخت جامعه ایران پابرجاست استثمار، فقر، گرانی، بیکاری و فضایی که بر کارخانه ها حاکم است و کارگرانی که بیکار می شوند. همه ی این شرایط شدت بیشتری پیدا کرده است. از همین حالا مسأله قطع سوسیدها قوز بالا قوز شده و سرکوبی که در فضاهای کارگری و اعتراض جریان دارد. در مورد ماه مه دیدیم که چگونه بود و سرنوشتی که اسالو و سایر زندانیان سیاسی پیدا کرده اند همه شاهد آن هستیم. در شهریور ماه گذشته حزب کمونیت کارگری - حکمتیست در سند آنچه باید آموخت اعلام کرد که این جنبش شکست خورده است و اینکه توانستند بخشی از مردم متوهم را دنبال خود ببرند و به عنوان سؤال آخر می خواستم مطرح کنم در این چند ماهی که گذشته چقدر جنبش اعتراضی طبقه کارگر توانسته از زیر بار این توهمات که به آن دامن زدند یا فضای بوجود آمده خودش را خلاص کند و گامی دیگر به سمت مبارزه طبقاتی مستقل خود به جلو ببرد؟

کوروش مدرسی: بنظرم قدمهایی را برداشته است. در اتفاقات حول اول ماه مه شاهد بودیم که در خار زار طبقاتی که در جامعه علیه طبقه کارگر وجود دارد غنچه هایی از یک گل جدید شکفته است. همینقدر. اما هنوز جمهوری اسلامی و کل طبقه بورژوا با تمام قدرتش تلاش می کند که نگذارد طبقه کارگر متحد و آگاه شود. شب و روز خرافه و دروغ - چه سیاسی، چه مذهبی، چه اخلاقی و چه ایندولوژیک به جامعه تزریق می کنند و سرکوب و ترس از گرسنگی و بیکاری را بالای سر طبقه کارگر نگاه میدارند.

امروز سرکوب در محیط های کار شدیدتر شده است. ما همان وقت که جنبش سبز شروع شد گفتیم که توهم مردم انقلابی و بردن آنها به جنگی که هنوز برایش آماده نیستند آخر سر بار فضای اختناق را بوجود می آورد که حاصل آن بیش از هر کس بر سر طبقه کارگر خراب می شود. بخش اعظم بورژوازی ای که در این نبرد شکست خورد هنوز خانه و ماشین و کارخانه و شرکتش را دارد.

هنوز سفرش شمال و خارج اش را میکند و هنوز به همه چیز دسترسی دارد. در زندگی شخصی اش مقداری محدود شده. اما کارگری که در یک چنین حرکتی شکست بخورد به خاک سیاه نشاندن میشود و به احتمال زیاد خود و خانواده اش تمام هست و نیست تفاوت موقعیت بورژوا و کارگر در نبرد های سیاسی و اجتماعی است.

تغییرات از زمان انتشار "آنچه باید آموخت" محسوس است اما، به اعتقاد من هنوز خیلی ضعیف و نطفه ای است. همین قدر تغییر هم به همت فعالین آگاه طبقه کارگر بوجود آمد که در مقابل بزرگترین و قدرتمند ترین جنبش بورژوازی ایران پرچم طبقه کارگر را بر افراشتند و تلاش کردند تا کل فریب و خرافه ای که از جانب

چپ و راست در جامعه تزریق میشود را خنثی کنند. طبقه کارگر آگاه تر و متحد تری را از دل این ماجرا بیرون بیاورند و به نظر من به درجه ای ما موفق بودیم. اما این موفقیت هنوز بسیار نطفه ای و شکننده است. اولین قدمها و اولین شکوفه هایش را نشان داده. اما بالقوه قادر به گسترش وسیع هست. این گسترش بستگی به قابلیت همه ما در مقابل بورژوازی دارد. قدرت مقابله و حتی قدرت مقاومت تشکل های های توده ای در مقابل بورژوازی هم بسته به این است که چقدر صف کارگران و کمونیستها آگاه، متحد، متشکل و بهم پیوسته است. این آن چیزی است که ما به آن تحزب کمونیستی می گوئیم. این تعیین کننده است. بهرحال جنگ هنوز ادامه دارد. در این دوره، از نظر سیاسی، عروج جنبش سبز به ضرر طبقه کارگر تمام شد. اما فعالیت کمونیست های طبقه کارگر دستاورد اش این بود که بخش زیادی از کسانی که به خود چپ می گویند چیزی غیر از مدل غیرمذهبی همان بورژوازی لیبرال ایران نیستند.

راديو پرتو: خیلی خلاصه یک سال بعدتر، باز هم یک تظاهرات در فاصله میدان امام حسین تا آزادیو باز هم رهبران جنبش سبز. نباید کارگران و مردم آزادیخواه در آن شرکت کنند؟

کوروش مدرسی: ببینید، اگر کسی منفعت خودش را در آن می بیند برود شرکت کند حتما شرکت میکند. من هم مخالف نیستم به جای احمدی نژاد موسوی یا کسی دیگر رئیس جمهور شود. اما کسی که می خواهد برای آزادی مبارزه کند جایش در صف این

دعوا نیست. گفتم توده بورژوازی ایران که لیبرالیسم اقتصادی را به نفع خود میداند وسیع است و روی پای خودش میتواند توده وسیعی را به میدان بکشد. این توده به نصیحت من و شما هیچ احتیاجی ندارد. خودش در تشخیص منفعت خود عاقل تر از ماست. لایذ تعدادی در مراسم های سالروز ۲۲ خرداد شرکت می کنند. امیدوارم در این صف از کارگر و زحمتکش و جوان و زن انقلابی خبری نباشد.

کدام انقلاب؟ ضد کدام انقلاب؟

(در حاشیه بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد انقلاب)

رحمان حسین زاده

بیانیه حزب کمونیست کارگری به تاریخ سوم تیر 1388 ابتدا با این عنوان منتشر شد که "انقلاب با قدرت پیش می‌رود" سپس با هر محاسبه و مشاهده‌ای که داشتند، احتمالاً با بردن از سازش و عقب نشینی موسوی و افول "جنبش و انقلاب سبز" بی‌سروصدا این عنوان را به "رژیم اسلامی در محاصره انقلاب" تغییر دادند. صرف‌نظر از این معلق زدن سریع اپورتونیستی، اما "انقلاب" خمیرمایه این بیانیه و کل جنب و جوش و جست و خیز این دوره این جریان بوده است. تا آنجا که من تعقیب کرده‌ام، چه معماران و سازندگان "جنبش سبز" و چه در میان اپوزیسیون چپ و راست حامی بی‌چون و چرای "خیزش اعتراضی اخیر ایران" و چه بقیه پوپولیست‌های هم‌صنف و رفیق نیمه‌راه حزب کمونیست کارگری کسی تا این حد پیش نرفته است که آن را "انقلاب" بنامد. صرف‌نظر از موضع‌گیری سیاسی موافق و یا مخالف تحرک اعتراضی وسیع اخیر تحت هژمونی جنبش سبز موسوی، ذوق زدگی کودکان و بی‌مایگی سیاسی زیادی می‌خواهد که این پدیده را "انقلاب مردم" نامگذاری کند. در فرصت دیگری به علت این مسئله می‌پردازم. اما بیابید برای لحظه‌ای این ذوق زدگی کودکان و این "انقلاب" حزب کمونیست کارگری را فرض بگیریم. بیابید برای لحظه‌ای در این خود فریبی پوپولیستی آنها شریک شویم که گویا این رویداد مشابه انقلاب 57 است. لذا اولین سنوالی که در مقابلشان قرار داده می‌شود و آن هم نه از جانب من بلکه از جانب مارکسیست برجسته‌ای چون منصور حکمت این سنوال است. کدام انقلاب؟ منصور حکمت در "کارگران کمونیست خواهان انقلاب" اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف گرایش‌های سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار می‌برند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که می‌خواهد وضع موجود در جامعه را بشوید ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت‌آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف می‌زند و خودش را انقلابی می‌نامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته‌اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده‌اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است. (خط تاکیدیها از من) رهبری "بسیار انقلابی" حزب کمونیست کارگری اگر پیوستگی و

گونه "جغد انقلاب" علیه ما سراغ نداشته‌اند. معصومی که نقشی جز بارکش انقلاب کاظم نیکخواه "معصومانه" و خود را از این مخمصه نجات دهید.

توضیح می‌دهد، نکند حمل بر "زمخت گویی و توهین" استنباط شود. نه دوست سابق، نگران نباش ما کمونیست‌های روشن بین یاد گرفته‌ایم و با خونسردی می‌پذیریم که ما واقعا در مواردی "ضد انقلاب هستیم". ضد بسیاری از انقلابات ارتجاعی و دروغین مرسوم در دنیای موجود هستیم. ما از پیش کسوتان آن نسل کمونیستی هستیم که "ضد انقلاب اسلامی" بوده و هستیم و به این لحاظ سی سال سران جمهوری اسلامی ما را "ضد انقلاب" نامیده‌اند. از آن نسل کمونیستی هستیم که ملی‌گرایان کرد سالها ما و منصور حکمت را "ضد انقلاب ملی و ضد انقلاب کرد" معرفی کرده است. ما آن رگه کمونیستی و حکمتیستی هستیم که ناسیونالیسم ایرانی ما را "ضد انقلاب ملی" خود میدانند. به نظرم در همه این موارد سران جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم ایرانی و کرد به درست ما را "ضد انقلاب" نامیده‌اند. واقعا ما ضد انقلابان هستیم. باور کن ما آن نسل کمونیستی هستیم که این جمله منصور حکمت را بسیار جدی گرفته‌ایم که در مطلب کارگران و انقلاب نوشته است. "کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است." (خط تاکیدیها از من)

دیر نوبت شما رسیده است. بر این اساس آری، ما ضد انقلاب مورد نظر شما یعنی "انقلاب سبزی هستیم" که تنها شغل شریفشان زیر لوای کمونیسم اینست به نام "انقلاب مردم" آن را قالب کنید. خوشبختانه در اینکار ناکام مانده‌اید، به غیر از خودتان، حتی پوپولیست‌های قاعدتا متحدتان را هم نتوانسته‌اید به "انقلاب" نامیدن یک تحرک اعتراضی از قبل معماری شده توسط شاخه‌های مختلف ناراضیان ملی، مذهبی تا مغز استخوان مرتجع درون و بیرون نظام اسلامی قانع کنید. و هم تاکتیک" آن را تشکیل داده است. در این راستا دنباله رو هر جنب و جوشی مستقل از کاراکتر و سیاست طرفدار این انقلاب و ما ضد آن هستیم. در این روزهای طوفانی این در تاریخ هر دویمان ثبت شده است. همانطور که ماجرای طرفداریتان از "انقلاب هخایی و الاحوازی و ناسیونالیست‌های ترک" و ضدیت ما با همین "انقلابات" در پرونده هر دو ثبت شده است. تحمل داشته باش کارگر و آزادیخواهی قضاوت خود را میکند. و خطاب به حمید تقوایی یاد آوری این نکته لازم است که برای ما و دنیای بیرون فرقه شما این رویداد به عنوان "انقلاب" موضوعیتی ندارد تا "جغد انقلاب" ادعاییتان موضوعیتی داشته باشد. این را هم به حساب پرت و پلا گویبهای همیشگیتان می‌گذاریم و از آن می‌گذریم. اما شما که باور دارید انقلاب در جریان است، شاید یادآوری این نکته بی‌فایده نباشد در انقلابی که فعلا مقدرات آن را دیگران برایتان تعیین میکنند، بدون تردید نقش شما چیزی بیشتر از "بارکش انقلاب" نخواهد بود.

ادامه از صفحه ۳۶

لیست اینترپول از ارزش اجرایی در سوئد برخوردار نیست، دولت سوئد اعتباری برای حکم رژیم اسلامی قایل نیست، و قوانین سوئد ما را در مقابل دست درازیهای رژیم حفاظت میکند.

البته که تا همینجا، چه از نظر سیاسی و هم در زمینه قضایی، این دستاورد مهم برای ما است. اما هنوز تا اهداف سیاسی اصلی ما یعنی خنثی کردن توطئه جمهوری اسلامی فاصله زیادی دارد. هنوز پدیده نوظهور همکاری خواسته و ناخواسته اینترپول دست نخورده میماند و هنوز خطر توطئه‌های تروریستی بعدی جمهوری اسلامی علیه ما و کل اپوزیسیون بقوت خود باقیست. در تمام اینمدت ما با سیاست سردواندن، کم‌اشتهایی، بهانه‌های بیجا از طرف این مراجع سر و کار داشته‌ایم. همه میدانند که این يك میدان کشمکش سیاسی است و میدانی است که باید برایش بسیج کرد و نیرو داشت. هفتگی: برنامه‌ها و گامهای بعدی کمپین چگونه خواهد بود؟

آرزو محمدی: قبل از پاسخ مشخص به سوال شما باید اضافه کنم که علاوه بر آنچه که ذکر شد، ما يك پروسه قضایی را توسط وکیل آغاز کرده‌ایم. این يك پروسه پر دردسر و پر خرج برای ماست، که هدف اصلی ما اینستکه کسانی که در لیست اینترپول قرار گرفته‌اند بتوانند ادعاینامه فردی خود را نیز در مقابل این توطئه کثیف جلو ببرند.

در مورد آینده کمپین، حقیقت اینستکه ایده‌ها و برنامه‌های بسیاری در دستور کار ما قرار دارد. همین چند روز پیش در مرکز شهر گوتنبرگ از طریق يك ميز اطلاعاتی دست به جمع‌آوری امضا حمایتی از میان مردم شهر زدیم. همین هفته در مقابل مجلس سوئد در شهر استکهلم تظاهرات اعتراضی را سازمان خواهیم داد. هنوز يك دنیا کار برای مراجعه به احزاب و شخصیتها باقیست، هنوز برای بزانو درآوردن دولت سوئد در ابتدای کار هستیم، برای همه اینگونه اقدامات به نیرو، پول و امکانات نیاز هست. مایلم یادآور شوم که با اقدام موثر و آگاهانه صف بزرگتری از اپوزیسیون میشد این توطئه را زودتر خنثی کرد. ما تمام توان خود را بکار خواهیم گرفت، چاره‌ای نیست. اگر جمهوری اسلامی در این سیاست پیروز شود، گامهای بعدی آن در ابعادی بسیار گسترده‌تر دامنگیر ما و همه اپوزیسیون خواهد شد. هر دستاورد امروز ما در این چهارچوب باید در نظر گرفته شود.

آقایان شما متهمید

سعید آرمان

این روزها فضای ایرانیان خارج کشور تحرکی به خود گرفته و پشت سر هم از اینجا و آنجا جلسه بعد از جلسه برگزار میشود و جمع هایی از سبز پوشان به اعتصاب غذا و جلب توجه دولتمردان غربی و نهادهای بین المللی مشغولند.

گردانندگان این سناریوی دردناک قاتلان و توجیهگران نظام وارونه مملو از جنایت میباشند، اما اینبار در قامت اپوزیسیون. شنبه 18 ژوئیه در مدرسه مطالعات آفریقایی و شرقی لندن، جمعی از "نخبگان جنبش اصلاحات" حضور بهم رسانده و در رابطه با آینده جنبش سبز به بحث و تبادل نظر پرداخته و در جهت تقویت جنبش سبز تبادل نظر کردند. دو تن از پانلیست ها عبدالکریم سروش و فرخ نگهدار، بودند.

هیولای اسلامی به وسعت کلیه دانشگاه های ایران و تسری این تعرضات به جامعه با همدستی اوباشان حزب الهی شخصا انجام دادند.

به گوشه های از اظهارات این مجاهد اسلام شناس و مجری آن در دهه 60 که در تقابل با اظهارات دولت ابادی بیان کرده است، توجه کنید: .. غرضم تفصیل ماجرا نیست. تنها می خواهم به این نکته اشاره کنم اگر تصفیه یا کار خلافی بوده که در شورا انجام شده است، همه بودند. آقای شریعتمداری بود، آقای فارسی بود که با تصفیه ها همراه بود و ارتباط مستقیم هم با اسدالله لاجوردی داشت. يك جناح هایی در کشور مایلند اولا شورای انقلاب فرهنگی را در تصفیه اساتید خلاصه و ثانیاً اعضای آن را هم در وجود بنده (منظور از عبدالکریم سروش) خلاصه کنند.

يك نفر اسم از آقای شریعتمداری با آقای احمدی نمی برد که اتفاقاً ایشان هم بسیار موافق تصفیه ها بودند. اصلاً شورای انقلاب فرهنگی همین الان وجود دارد و اعضایش معلوم هستند.



این ها مسئول اتفاقاتی هستند که در طول این 20 سال در دانشگاه ها رخ داده است و هیچ کس به نقش آنها اشاره نمی کند و با آن ها مصاحبه نمی کنند. اگر مسئولیتی است بر دوش همه است. من تعجب می کنم تنها شخصی که از اعضای اولیه ستاد که هنوز در شورا عضویت دارد آقای شریعتمداری است. يك نفر نام از ایشان نمی برد. حتی کسی مثل آقای زیبا کلام که بارها از انقلاب فرهنگی حرف زده است. این جا باید بگویم که ایشان نه صادق

بنا به گزارش بی بی سی ابتدا عبدالکریم سروش به مناظره های اول انقلاب پرداخته است و گفته است که کاش مناظره های میان خود و محمد تقی مصباح یزدی با احسان طبری و فرخ نگهدار ادامه پیدا میکرد و کار به مبارزه مسلحانه و غیره کشیده نمیشد. این عضو فعال ستاد انقلاب فرهنگی نمیگوید که در آن دوران چه جنایاتی را علیه دانشگاهیان و فعالین چپ آن جامعه در ضدیت با علم و مبارزه و تلاش شرافتمندانه برای عدم تثبیت

اند و نه کلام زیبا می گویند...

اکنون که زمان افشاگری از همدگیر است، بدنبال اظهارات میرحسین موسوی که گویا در هنگام انقلاب فرهنگی مسئولیتی نداشته است، عبدالکریم سروش آنرا تکذیب کرده است و از جمع دیگری که در جلساتشان حضور داشته اند گواهی میگیرد. به اعترافاتی که در پی مناقشاتشان با محمود دولت آبادی صورت گرفته، نظری بیافکنیم. سروش حتی از آگاهان این امر یعنی علی شریعتمداری، محمد خاتمی، احمد احمدی، صادق واعظزاده و رضا عارف نام برده بود که در دفتر نخست وزیر حاضر می شدند و در جلسات مکرر ستاد انقلاب فرهنگی به ریاست میرحسین موسوی شرکت می کردند.

سروش با ذکر این جمله که «آقای موسوی اما به جای گفتن این حقیقت ساده، راه ناصوابی را برگزید» آورده است: «آقای موسوی شما که همه افتخارات پیروی از امام است، چرا؟ شما که خود منصوب امام بودید و به فرمان او بر صدر جلسات می نشستید چرا خبر درست و دقیقی از آن نمی دهید؟ آیا فردا هم اگر به کرسی ریاست جمهوری بنشینید، همین طور «مردم را دانستن» «مردم را محترم می شمارید؟»

سروش افزایش: «گفته اید شما در انقلاب فرهنگی نقشی نداشتید، که اینطور؛ ولی صورت مذاکرات شورای انقلاب چیز دیگر می گوید: اعضای شورا به شدت از وضع ناآرام دانشگاه ها ناراضی بودند. هاشمی رفسنجانی گفت: «از طریق حضور تعدادی بچه مسلمان در تهران می توان جلو شلوغی دانشگاه را گرفت... از خشونت نمی ترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است.» مهندس میرحسین موسوی تنها کسی بود که «از ضرورت انقلاب فرهنگی ار طریق حضور توده ها در دانشگاه سخن گفت.» و چنین بود که دانشجویان اینجا و آنجا ستادهایی

تشکیل دادند و مشغول «انقلاب فرهنگی» شدند؛ یا به تعبیر میهمان (منظورش محمود دولت آبادی) مودب شما: «تقلید مضحک شناعت و سخافت.» (خط تاکید ها از من) فرخ نگهدار هم در نوبت خود گفته است: «باید اتفاقات گذشته را فراموش کرد. احتیاج نداریم امروز هر کدام با گروه خودمان، با گذشته و با پرچم خودمان، با کینه ها و نفرتهای خودمان راه برویم و در ادامه میگویند: گذشته ها را کنار بگذاریم، کینه ها را کنار بگذاریم و باید اتفاقات گذشته را فراموش کنیم»

این یک سازش طبقاتیست که فقط کارگران و مردم زحمتکش بازنده آن هستند. میگویند گذشته ها را فراموش کنیم اما نمیگویند کدام گذشته و چرا باید فراموش شود؟! میگویند با کینه هایمان وداع کنیم اما کینه های خود را علیه طبقه ما در بهره کشی روزانه از کار ارزان ما به عینه به اجرا در می آورند و از گرده کودکان هم کار میکشند و به سفره خالی ما هم رحم نمیکنند. نه آقای نگهدار ما درست است عقدهای نیستیم و انتقامجویی را مبنای قوانین انسانی قرار نمیدهیم، اما بدان معنی نیست از گذشته درس نگیریم و هر بلایی که شما و هم طبقه های هایتان بسر ما آورده اید را به فراموشی بسپاریم. ما از گذشته و اعمال شنیع و غیر انسانی همقطارانان در سپاه و سایر مناصب دولتی از پرزیدنت محبوبتان خاتمی گرفته تا رفسنجای جدید رانده شده به آغوش می شمارید؟»

سروش افزایش: باید با این مهندسی شنیع و غیر انسانی افکار توده های مردم بویژه کارگران و جوانان مبارزه کرد. اینان (گنجی ها، سروش ها، خاتمی ها، موسوی ها، رفسنجانی ها، مخملباف ها و لیست بلند بالایی از جانیمان حاکم جیره خواران اطرافشان را به جای جلوس بر صندلی قاضی بر صندلی متهم نشانند و بخاطر همه آن جنایاتی که در آن دخیل بوده اند و یا در ادامه حیات ننگین جنایتکاران سهمی داشته اند، محاکمه بشوند و به مردم ایران و قربانیان جنایات هولناک سه دهه اخیر در ایران حساب پس بدهند.

اینان بر کم حافظه ای مردم و تلاش میدیا برای مهندسی افکار و زدودن این همه جنایات که «اصلاح طلبان» امروز به همراه جناح رقیبشان در حق مردم انجام داده اند، سرمایه گذاری میکنند. آنان در این کارزار تنها نیستند. تلویزیون بی بی سی با بودجه 15 میلیون پوندی وزارت خارجه بریتانیا و با گسیل خبرنگاران و برجسته کردن کوچکترین اعمالشان و حتی منعکس کردن تعداد عطسه های «آیات عظام مانند منتظری» و غیره و تبدیل کردن پاسدار گنجی به ژورنالیست و مدافع حقوق بشر و لال شدنش در مقابل جنایاتی که در دو دوره خاتمی صورت گرفت و تحویل دادن ورژن لندنی عبدالکریم سروش به مردم بجای دهه شصت او که خود ناچار به اعتراف شده است و در یک کلام هماهنگ کردن زدن نبض «جنبش سبز» و وصل کردن داخل و



خارج همراه با سایر رسانه ها، امریست که در تقویت راست ارتجاعی بر دوش گرفته است. اما دیر یا زود به یمن تلاش و افشاگری و سازمانیابی ما کمونیستها و کارگران پیشرو و مردم آزادیخواه ایران عبور از «جنبش سبز ارتجاعی» را تضمین و مردم ایران با شعار و مطالبات واقعی خود که در سه دهه اخیر از نبودش رنج برده اند، بمیدان خواهند آمد.

تحقق این امر به درجه بالایی از احساس مسئولیت و شفافیت سیاسی و عملی طیفی که از تجارب انقلاب 57 برخوردارند و درسهای آن را برای انقلاب آتی بکار میگیرند، در قبال جامعه ایران و شکل دهی به افکار جامعه جوان ایرانی که در ایام حاکمیت میرحسین موسوی و رفسنجانی ها تازه بدنیا آمده اند و یا بعدها بدنیا آمده اند و قابل دسترس کردن آنها به همه حقایق و رویدادهای دهشتناکی که اتفاق افتاده است، ممکن است.

باید مانع از تکرار مقاطع تلخ تاریخ شد. اینرا عمل و تلاش آگاهانه ما مردم آزادیخواه تضمین خواهد کرد. جامعه در مقابل افکار ضد بشری واکسنه نشده است و ناسیونالیسم و مذهب روزانه و به شنیع ترین شیوه خودنمایی میکند و تبلیغ میشود. در این دوران نقش عنصر آگاه و روشن بین از هر زمان مبرم تر و حیاتی تر است. تکرار تراژدی انقلاب 57 در شکل حمایت (هدفمند و غیر هدفمند، آگاهانه یا نا آگاهانه) مردم از بانیمان قدرت گیری جمهوری اسلامی دوش به دوش به چشم مردم ایران و طبقه کارگر می رود. این حمایت تنها یک بلاهت سیاسی نیست، بلکه سوق دادن جامعه ایران به لبه پرتگاه و قربانی کردن آمل و آرزوهای میلیونها انسان به تنگ آمده از نظامی که مغضوبین امروز از مهندسین "لایق" دیروز آن بودند.

مردم! ما محق نیستیم به سرنوشت خودمان و جامعه بازی کنیم، در مقابل این نسل و نسلهای آتی مسئولیم. بجای همسویی با جنبش سبز، جنبش و جهت سیاسی خود را از سردمداران جنبش سبز جدا کرده و اعتراضات بحق خود را متوجه کلیت معماران این نظام جهنمی و استثمارگر بکنیم. طبقه کارگر راهی جز سکنداری و رهبری و زیر چتر خود قرار دادن شدنش در مقابل جنایاتی که در دو دوره خاتمی صورت گرفت و تحویل دادن ورژن لندنی عبدالکریم سروش به مردم بجای دهه شصت او که خود ناچار به اعتراف شده است و در یک کلام هماهنگ کردن زدن نبض «جنبش سبز» و وصل کردن داخل و

... لازم به ذکر است که دادگاه انقلاب و کارکنان این ارگان، نیروها و کادرهای هماهنگ با وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، مرتکب یک سلسله پرونده سازی، تعقیب و بازداشت و ترور مخالفین سیاسی کرده اند، از جمله:

ابراهیم لطف الهی دانشجوی رشته حقوق دانشگاه پیام نور سنندج در روز 16 دیماه از محل کلاس درس خود مطابق حکم علی اکبر گروسی، دادستانی سنندج، و توسط نیروهای اطلاعاتی بازداشت می شود. ابراهیم لطف الهی بعد از 9 روز شکنجه سرانجام در 25 دیماه در اداره اطلاعات سنندج جانش را از دست می دهد. از جمله موارد دیگر این اقدامات، بازداشت فارق فرساد و احمد بهرامی، زندانی کردن و تبعید آنها به شهر اردبیل است که طی یک عملیات توطئه آمیز و هماهنگ دادگاهها و نیروهای امنیتی، این دو فعال سیاسی به شیوه ای مرموز در تبعید ترور میشوند. فارق فرساد و احمد بهرامی در سال 1378 در شهر اردبیل، توسط مامورین لباس شخصی وزارت اطلاعات، در هماهنگی با دادگاه سنندج، با تزریق هوا و پتاسیم به آنها، ترور شدند.

تهیه و جمع آوری اطلاعات :

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران

2 بهمن 1388

ادامه از صفحه ۱۲



پرس تی وی RIDLEY در معیت محافظانش مجبور به ترک سالن شد تا مراسم در همان آغاز متوقف شود و حامیان جنبش نیز با در کنترل گرفتن پیل مراسم، دست به افشای پرس تی وی، برگزار کنندگان مراسم و دولت کودتا زدند.

حقیقت این است که کمونیستها و در راس آن تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست ابتکار برچیدن کنفرانس جمهوری اسلامی را سازمان داد و بدست گرفت. حکم کذب این تصویر سازی سایت "جرس" را از ناظرین در محل کنفرانس باید شنید. از آنها که در آن کنفرانس دست رد به سینه و جناحهای سبز و سیاه رژیم اسلامی زدند. در کنفرانسی که سیاه ها ترتیب داده بودند جلیگها آمده بودند اسلام را مدرن کنند. یاس، افسردگی و ترسی که این طیف را روز کنفرانس گرفته بود باعث شد صحنه را ترک کنند و اتفاقا با یک هجوم نیمه ناتمام جناح سیاه پا به فرار بگذارند. تمام "شجاعت" طیف سبز در کنفرانس سر دادن شعار "زنده باد حسین و میرحسین" و "مرده باد خامنه ای دیکتاتور" بود.

نکبت جمهوری اسلامی را به کیسه جناح سبز رژیم، موسوی ها و رفسنجانی ها ریختند. به همین زمختی و شناعتی که "تحلیل گران" و "دگراندیشان" تازه لیبرال - اسلامی شده صفوفشان (بهنودها و سروش ها و نگهدارها) زیر عکس بازرگان و منظری در جلسه شان - ۴ روز قبل از کنفرانس UCL و اتفاقا در همین دانشگاه - به آزدیخواهی و کمونیسم فحاشی کردند و جواب گرفتند، روز کنفرانس حول شمایل "یا حسین میرحسین" گرد آمده بودند.

نه عالیجنابان! بوی گند سبز در مشام همه است. فرصتی برای عنتربازی شما باقی نمانده است. اینبار نوبت ماست، نوبت صف آزدیخواهی و برابری طلبی است که به کارگران، زنان و جوانان امید دهد. توهم به پرچم و نیت شما در جامعه بسرعت رو به ریزش است. نوبت ماست که جامعه را با پرچم مستقل کمونیستی و طبقاتی خود علیه کلیت جمهوری اسلامی بسج کنیم.

گرد و خاکی که این سایت برپا کرده تصویر واقعی و واضح این رویداد را جعل میکند و با خاک پاشاندن در چشم افکار عمومی در صدد مشروعیت دادن به جناح سبز جمهوری اسلامی است. اینها همراه با میدیای کثیفشان از سی ان ان تا بی بی سی که خود بخشی از اپوزیسیون طرفدار حکومت اند، روز روشن اعتراض صدها و هزاران نفر از کارگران، زنان و جوانان عاصی و جان به لب رسیده از دست

فرصتی برای... باقی نمانده است

در حاشیه افاضات شبکه راه جنبش سبز "جرس" و سایت "تابناک" در خصوص بهم خوردن کنفرانس رژیم در دانشگاه UCL توسط کمونیست ها

فواد عبداللہی

توصیف نماید. می توانستید جلسه تان وظیفه ماست که تاریخ به شکست را مخفی و جلجلی برگزار کنید تا "اخلال گرها" بنفع خودشان خاتمه اش ندهند! دستمان درد نکند و دست مریزاد به هر آدم آزدیخواهی که درب دکانتان را تخته کرد. مگر کجا تشریف دارید؟! اینجا لندن است، شهری که در آن علیه ارتجاع بورژوازی گولهایی چون مارکس، منصور حکمت، چاپلین و داروین و غیره زندگی و مبارزه کرده اند. اگر در تهران فعلا زورمان نمیرسد که پایین تان بکشیم اما لندن را بر سرتان خراب میکنیم و آبروی تان را میبریم. اینجا شهر اعتراض علیه جمهوری اسلامی با تمام جناح بندی هاش است و کمونیستها پیشقراولان این اعتراض اند. قرار است از اینجا صدای حقیقت و عدالت و آزادی به گوش مردم ایران، به گوش کارگران و زنان و جوانان آن مملکت برسد.

آره ما "اخلال گر"یم به این حکم ساده که ۳ دهه حاکمیت استثمار و بردگی ۳ دهه اعدام و کشتار مخالفان سیاسی، ۳ دهه حجاب و آپارتاید جنسی را ننگ جامعه بشری میدانیم. وظیفه ماست که از دستاوردهای هر چند کوتاه مدت انقلاب ۵۷ دفاع کنیم و شما را با عنوان جریان ضد انقلاب در کنفرانس و همچنین در ادامه میگوید: "با بالا گرفتن اعتراضات دانشجویان، نماینده

گرفتار اعتراضات دانشجویان، نماینده

دروغ آشکار برپا شده از طرف دو شبکه "رسانه ای" جمهوری اسلامی (جناح های سیاه و سبز) در خصوص برچیده شدن کنفرانس رژیم - توسط کمونیست ها - در دانشگاه UCL بعد از ظهر پنجشنبه گذشته، به نوبت خود دیدنی است.

اول پرویم سراغ "سیاه" و سایتش تابناک

همان گونه که در خبرها آمد، روز پنجشنبه ۲۲ بهمن ماه، سمیناری برای بزرگداشت انقلاب اسلامی برای نخستین بار در یکی از دانشگاههای لندن و در محیطی کاملا دانشجویی برگزار شد که توسط عدهای اخلالگر، ناتمام ماند... پس از این مراسم، سایت های ضد انقلاب و کمونیستی برخی سایت های خط دهنده به اغتشاشگران، اقدام به تحریف افکار عمومی کردند تا وقایع رخ داده در این سمینار را - به دروغ - یک پیروزی سیاسی، برای خود تلقی کنند.

"اخلال گر"؟! برای رژیمی که جناحی از خودش را اخلال گر مینامد هزار بار طبیعی تر است که اپوزیسیون خود آنهم از نوع الترا چپ را اینگونه اخیر و جلسات آینده تان افشا کنیم.

پوستری که باید با احتیاط و توضیح، توزیع کرد از محصولات شرکت دخانیات سبز!

ثریا شهابی



پوستری که می بینید، متعلق به رهبران جنبش اسلامی سبز، کروی و موسوی و رفسنجانی نیست. با شگفتی بسیار، این پوستر منتشره حزبی است که بر خود نام کمونیست و کارگری گذاشته است که در یکی از سایت های این حزب، سایت روزنه، و برفراز اطلاعیه رسمی این حزب به مناسبت اول مه، منتشر شد.

تصویر کبوتر سفید زبان بسته ای که بر شانه و زنجیر برده ای، ظاهرا سمبل طبقه کارگر، کمر خمیده و در بند، نشسته است. همانطور که مشاهده میکنید، بر منقار کبوتر سفید و سمبل "صلح و آشتی"، و بر فراز سر طبقه کارگر، برگ سبزی هدیه رهبران سبز حمل میشود، که با وساطت و پادرمیانی این حزب تقدیم طبقه کارگر میشود. این پوستر یک شاهکار سیاسی - تبلیغاتی است.

اهمیت پوستر نه به دلیل محتوای پیچیده یا سطح مهارت هنری آن، که به خاطر منحصر بفرد بودن آن از همه نظر است. هیچ چیز به این روشنی سیاست این حزب را در فراخواندن کارگران به سواری دادن به جنبش سبز، بیان نمی کند.

جملات پائین پوستر که از یک قطعهنامه کارگری استخراج شده، حروفی که با ذره بین میتوان در زیر پوستر خوانده، ربطی به برگ

شود و نه پوستر مربوطه با نوشتن چند خطی از یک قطعهنامه کارگری میخوانند کسی دنبال آن مطالبات برود. پرچم سبز و رنگ صلح طلبی کبوتر سفید، بر شانه برده خمیده و در بند و مستاصلی که قرار است به هر چه و از جمله ریختن به خیابان در حمایت از اسلام سبز رضایت دهد، محتوای محصول است. بقیه بهانه و تعارف است که تنها برای ایجاد مصونیت قانونی به پوستر الصاق شده است.

مطالبه پای پوستر قرار است در مقابل این مراسم غسل تعمید، از نظر قانونی برای این حزب در مقابل توقعات کارگر و کمونیست در ایران، مصونیت حقوقی ایجاد کند. بسیار دور از انتظار است که این محصول تولید شرکت دخانیات حککا، بتواند در مقابل رقبای قدرتمندتر از نظر مالی و سیاسی جا افتاده تر، کسانی که در بازار محصولات مشابه را مرغوب تر و ارزان تر در اختیار مردم قرار میدهند، آینده ای داشته باشد.

مراسم غسل تعمید چپ ناسیونالیست در بارگاه جمهوری اسلامی اصلاح شده، را باید به همگان نشان داد تا هیچ کارگری، و هیچ کمونیستی، فریب این کالای تبلیغاتی جدید، از نوع تبلیغات توده ای را نخورد. در حاشیه، در فاصله نگارش این مطلب تا ارسال آن، بشکل معجزه آسایی این پوستر از سایت روزنه، برداشته شد و به سایت های دست دوم تر نقل مکان کرد. آتش بقدری شور بود که آشنیز هم متوجه شد! این را باید به فال نیک گرفت.

۲۷ آوریل ۲۰۱۰

از ص ۱۷

... این منطق رابطه تمام دول بورژوازی با طبقه کارگر در سراسر جهان، از جمله در ایران است. در این دوره در جبهه مقدم تعرض بورژوازی و دولت اش در ایران، حمله به هر نوع ایده و تلاش و آرمانخواهی برای سازمانیابی طبقه کارگر در هر شکل و سطحی است. جنایی و پلیسی کردن این وجه مهم از مبارزه طبقه کارگر، تعرض به سندیکا و انجمن و کانون و حزب کارگری، دستگیری و زندان و شکنجه رهبران سندیکاها کارگری و فعالین و رهبران عملی طبقه کارگر، حمله به کمونیست ها و تحزب کمونیستی طبقه کارگر و از جمله مدد گرفتن از پلیس بین الملل برای ضربه زدن به آن، همه و همه یک عرصه مهم جدال طبقاتی طبقه کارگر با بورژوازی و دولت اش در ایران است. دفاع از این دستاوردها، دفاع از دستاوردهای سازمانی کارگران در تمام سطوح و اشکال، مهمترین امر طبقه کارگر، رهبران عملی، فعالین کارگری، کمونیست ها و احزات و سازمانهای کارگری است. باید درسهای این دوره را آموخت. "تجربه تحریکات توده وسیع شهری در ایران و تجربه سکون طبقه کارگر در این رویدادها هر دو نشان داد که این واقعیات را با نیروی پراکنده و ضعیف کمونیستها و طبقه کارگر نمیتوان تغییر داد." ۳

کارگران سراسر جهان متحد شویدم

۱۹ آوریل ۲۰۱۰

۳۰ فروردین ۱۳۸۹

۱ - از "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب حکمتیست
۲ - از "رفسنجانی، لیست ترور، اول مه، منصور حکمت"

۳ - از "آنچه باید آموخت!" حزب حکمتیست

هفته منصور حکمت

در بزرگداشت دست آوردهای یک زندگی پر بار

کوروش مدرسی

پردازند. جمهوری اسلامی امروز این کار را ناممکن کرده است.

اما جمهوری اسلامی به همت انقلاب مردم ایران و به یمن نقشی که تا هم اکنون منصور حکمت در سیاسی ایران و در دادن هویت انسانی به این انقلاب داشته است رفتی است. در همان حال فلسفه ما، فلسفه مارکس، کمونیسم و منصور حکمت، تن ندادن به دنیای موجود زیر هر توجیهی بوده است. هفته منصور حکمت هفته ای است که بیش از هر موقعیت دیگری باید رنگ این عدم تمکین به وضع موجود را منعکس کند. وجود جمهوری اسلامی در ایران دست ما را بسته است اما بلند پروازی ما و ابتکار مابجای خود باقی است و با اتکا به همین بلند پروازی و ابتکار باید از امروز سنت هفته منصور حکمت را پایه ریزی کنیم. هفته منصور حکمت تنها متعلق به حزب کمونیست کارگری ایران نیست. محدود به ایران هم نیست. منصور حکمت متعلق به جنبش کمونیسم کارگری و از آن وسیعتر متعلق به انسانیت آزادیخواه و برابری طلب است. هفته منصور حکمت متعلق به هر انسان، هر جریان، هر سازمان و هر نهادی است که خود را در آرمان منصور حکمت، در دنیای بهتر او، شریک میدانند. هیچ چیز مانع از آن نیست که در این هفته در ایران و در خارج کشور اعضا و دوستان حزب و دوستان منصور حکمت، هر نهاد، سازمان و جریانی هر کسی که خود را متعلق به سنت او میدانند و دست آوردهای او را ارج مینهند به این حرکت بپیوندند. کاری را در دستور خود بگذارند. میشود جلسات یا سمینارهای ویژه گرفت، میشود اعضای حزب هر جا که هستند در ایران یا در خارج، در خانه های حزب یا اجتماعات ممکن دیگر در ایران یکی از نوشته های او را به بحث بگذارند. بزرگداشت نیست. هفته منصور حکمت

توضیحی بر انتشار مجلد: هفته حکمت (۴ تا ۱۱ ژوئن، ۱۴ تا ۲۱ خرداد) نزدیک میشود. برای بیان هدف ما از هفته حکمت و اقداماتی که همه دوستان را و از جمله اعضا و فعالین حزب حکمتیست جهت معرفی هرچه بیشتر منصور حکمت و سیاستها و افکار او میتوانند پیش ببرند، نوشته کوروش مدرسی را که به این مناسبت و در معرفی این هفته نوشته شده است، در کمونیست درج میکنیم و توجه خوانندگان کمونیست هفتگی را به آن جلب میکنیم.

سال ۲۰۰۳ هفته ای که تولد منصور حکمت (۴ ژوئن - ۱۴ خرداد) در آن قرار میگردد هفته منصور حکمت اعلام شد. این هفته قرار است هفته بزرگداشت دست آوردهای زندگی کوتاه اما بسیار پر بار منصور حکمت باشد. منصور حکمت را باید معرفی کرد، منصور حکمت را باید خواند، منصور حکمت را باید فهمید و منصور حکمت را باید شناخت و شناساند همانطور که با مارکس رفتار میکنیم. روشن است که این کاری نیست که در یک هفته قابل انجام باشد. برای ما، کسانی که خود را متعلق به سنت تنوریک، سیاسی و اجتماعی او میدانیم تعلق به این سنت چیزی جز تلاش دائم برای تغییر دنیا برای آزادی و برابری قطعی بشریت، یا انطور که او گفت، برای بازگرداندن اختیار به انسان نیست. این یک تلاش و یک جدال دائم است و شناساندن منصور حکمت بخش لاینجزای این تلاش است. اما هفته منصور حکمت این امکان را بوجود می آورد که یک فعالیت متمرکز برای معرفی منصور حکمت را دامن بزنیم. هفته منصور حکمت تنها جلسات بزرگداشت نیست. هفته منصور حکمت

یک آکسیون سیاسی، به معنای متعارف آن هم نیست. هفته ای است که طی آن مجموعه ای وسیع از فعالیت و ابتکار برای شناساندن منصور حکمت و ارج نهادن به دست آوردهای زندگی او در همه عرصه ها را شامل میشود. هفته منصور حکمت در سالروز تولد او تلاشی است برای بحرکت در آودن جامعه در ابعاد کلان برای بزرگداشت زندگی این انسان ترین متفکر عصر ما. اگر جمهوری اسلامی نبود هفته منصور حکمت، هفته سمینارهای تنوریک، هفته جلسات سیاسی، نمایشگاههای کتاب، هفته انواع مختلف فعالیت های فکری و فرهنگی در ابعاد جامعه ایران بود. فعالیت هایی که نه تنها جایگاه منصور حکمت را در تفکر معاصر باز میکرد و امکان میداد تا در ابعاد وسیع انسانیهای دیگر بتوانند این رگه فکری را بشناسند و به آن بپیوندند بلکه هفته متمرکزی از فعالیت فکری، هنری و فرهنگی حول مسائل جدید و قدیم جامعه را بوجود می آورد. امکانی را فراهم می آورد که مارکسیست های ما بتوانند حول این خط و سنت فکری به مسائل جدیدی که در مقابل آنهاست به

منصور حکمت

انقلاب! انقلاب! کدام انقلاب؟

کارگران و انقلاب

مقدمه کوروش مدرسی



دوران اخیر طبقه کارگر ایران و انقلابیون کمونیست یک بار دیگر با فضای ملتپد در جامعه روبرو شدند. بار دیگر بورژوازی ایران با یادوی چپ ناسیونالیست تلاش کرد تا طبقه کارگر و مردم انقلابی در ایران را به یک به اصطلاح انقلاب بکشاند تا بتواند خود از گرده طبقه کارگر طناب سود بری بیشتری را رد کند. دهل و سرنای انقلاب! انقلاب! انقلابیون سبز و هم پیمانان چپ آنها گوش فلک را کر کرد.

همان زمان ما همراه طبقه کارگر آگاه و کمونیست های این طبقه گفتیم، بگذریم که انقلابی در کار نیست اما اگر هم هست کدام انقلاب است؟ انقلاب برای چیست؟ کارگران انقلابی البته خواهان انقلاب اند اما درس اول مارکسیسم این است که روشن باشند که چه انقلابی در جریان است و خود خواهان چه انقلابی هستند.

در پاسخ چپ پوپولیست همراه موسوی و کروی و هاشمی رفسنجانی خاک به چشم طبقه کارگر و مردم انقلابی پاشیدند. بجای نشان دادن مضمون انقلابی جنبشی، که گویا در جریان است، "خیابان به اضافه مردم" را انقلاب معرفی کردند. برای پوشاندن ماهیت اسلامی و ضد انقلابی سبز، فرمول "خیابان به اضافه مردم" را تعریف انقلاب اعلام کردند. همان تعریفی که در ضد انقلاب مخملی و در ضد انقلاب نارنجی و صد ها و هزاران ضد انقلاب ارتجاعی دیگر محمل فریب طبقه کارگر شد. اینها به گمان خود خواستند به انقلاب سبز رنگ قرمز بزنند اما پنهان کردند که این اقدام تنها گامی است به سمت سوق دادن پرچم سبز به پرچم سه رنگ ایران. گامی که با شکست بوشیسم و ناسیونالیسم پرو غرب از جمهوری اسلامی فی الحال متحقق شده است. کمیته مرکزی ما همان زمان اعلام کرد که "جمهوری اسلامی به دست ناسیونالیسم پرو غرب ایران النگوی سبز کرد و ناسیونالیسم پرو غرب پرچم سه رنگ را به دست جمهوری اسلامی داد". چپی که تلاش کرد به انقلاب سبز رنگ قرمز بزند بخشی از رسالت بورژوائی را در واقع انجام داد.

تا آنجا که به طبقه کارگر مربوط است صورت مساله روشن است. طبقه کارگر عاشق انقلاب طبقات دیگر نیست، همانطور که طبقات دیگر کارگری را نمیخواهند. انقلاب ما انقلاب کارگری است. نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. و چه کسی بهتر از منصور حکمت این حقیقت را بیست سال پیش مجددا در مقابل طبقه کارگر گذاشت؟

از منصور حکمت باید آموخت که:

کارگران و انقلاب

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشبوه ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم

ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عدالانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماماً تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هایی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص



→ میدهد. این جامعه وارونه و آرونکی جامعه اند. جامعه ای که تولید کنندگان ثروت جامعه، صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی کارگران، بی چیزند و بیکارگان آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها برده شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این

خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید رهبر رهائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشها در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهائی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هر جا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هر جا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق

شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشقاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است، شعارها و خواستههای ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است.

تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

هم به نقل از کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸

منصور حکمت

دمکراسی و انتخابات آمریکا

مقدمه کمونیست: چهارده سال پیش منصور حکمت در مورد انتخابات در آمریکا و اروپا، دمکراسی و مکانیسم های دخالت مردم و طبقه کارگر در غرب، در متن کوتاه زیر، اظهار نظر کرده است. این اظهار نظر هنوز زنده، آموزنده و بکار بردنی است. به این دلیل در آستانه هفته حکمت، آن را در این شماره کمونیست، بازتکرار میکنیم و خواندن آن را به همگان توصیه میکنیم.

یک زیبایی دمکراسی غربی برای توریست جهان سومی و شرق اروپایی و متفکرین و مفسرینی که به این نظام از همان درجه نگاه میکنند، امکانی است که این نظام برای خلاصی فرد از سیاست و انتخاب یک زندگی غیر سیاسی فراهم میکند. این را آزادی اسم میگذارند. سمدل های کلیشه ای آزادی غربی در این دیدگاه، محیطها و فعالیتها و مشاغل هستند که در آنها خلاصی فرد از هر نوع دخالتگری دولت و جامعه و متقابلاً بی میلی اش به هر نوع دخالت در امر دولت به چشمگیرترین شکل به نمایش در میآید.

در این تلقی حقیقت مهمی نهفته است. دمکراسی غربی سیستمی برای دخالت مردم در قدرت سیاسی و اداره امور نیست، برعکس نظامی برای تضمین عدم دخالت مردم است. تصور کنید در یک رژیم غیر غربی برای سلب رای دو سوم مردم و دور کردنشان از انتخابات، چه دستگاه پلیسی عریض و طویل و چه اختناق سیاسی ای باید سازمان یابد. تصور کنید برای محدود کردن مقامات عالی کشوری به یک الیت سیاسی از پیش معلوم چند ده نفره و محروم کردن عامه مردم، کارگران، زنان، اقلیتهای نژادی و غیره از حق تصدی مقامات عالی کشور، چه بساط شکنجه و اعدام و چه قوانین آشکارا تبعیض آمیزی باید علم شود.

هیچ رئیس جمهوری در آمریکا با رای اکثریت مردم انتخاب نخواهد شد. صحنه سیاسی کشور تحت تسلط دو حزب و فقط دو حزب است که جناحهای دوگانه یک هیات حاکمه واحد و یک قشر ممتاز اقتصادی بالنسبه کوچک را نمایندگی میکنند. برای شرکت بعنوان کاندید در انتخابات ریاست جمهوری، لااقل شصت میلیون دلار پول لازم است. و البته انصافاً هر کس که بتواند این شصت میلیون را، چه از محل ارث پدری و چه با بند و بست با محافل سرمایه داری رنگارنگ و پیش فروش کردن سیاستهای دولت آتی، پیدا کند، میتواند آزادانه خود را کاندید کند. در تمام طول حیات این دموکراسی هرگز یک زن رئیس جمهور نشده و حتی کاندید ریاست جمهوری نبوده است. رئیس سابق ستاد ارتش و قهرمان ملی میداند که کاندید شدنش بعنوان یک "دورگه" توسط محافل بالا تحمل نمیشود و میتواند خطرات جانی در بر داشته باشد. هیچیک از سیاستهایی که در طول چهار سال آینده قرار است به اجرا در آید نه به رای گذاشته میشود و نه حتی اساساً به اطلاع مردم میرسد. مقامات مسئول نهادهایی بسیار حساس و تعیین کننده، نظیر قضات دیوان عالی کشور، روسای ارتش و سازمانهای پلیسی و امنیتی، اصولاً انتخابی نیستند. بعد از انتخابات، مردم، چه اقلیت رای دهنده و چه اکثریت خاموش، کوچکترین مجرایی برای کنترل و بازخواست دولت و مقامات ندارند. نه فقط منتخبین توسط رای دهندگان قابل عزل نیستند، بلکه دوره حکومت روسای دولت و احزاب حاکم در غرب بطور متوسط از عمر اغلب دیکتاتورها و خونتاها نظامی در کشورهای غیر غربی عملاً طولانی تر است.

آیا باید در انتخابات آمریکا (یا چند ماه بعد از آن در انتخابات انگلستان) شرکت کرد؟ انتخاب میان باب دول جمهوریخواه و کلیتوتن دموکرات، که برنامه رفاه اجتماعی محقر آمریکا را برمیچیند و چندین میلیون کودک آمریکایی را در طی چهار سال آتی فقر زده و گرسنه به خیابان میریزد، انتخاب میان جان میجر محافظه کار و تونی بلر، که از هم اکنون علیه حق اعتصاب کارگران شعار میدهد و حتی به یک حداقل دستمزد ساعتی ۴ پوند در "بریتانیای کبیر" انتهای قرن رای منفی میدهد، انتخابی بی نهایت دشوار و البته بسیار عبث است. این انتخاب را نباید پذیرفت. زمان آن رسیده که طبقه کارگر در این کشورها دقیقاً از ورای دموکراسی غربی راهی برای دخالت در سیاست پیدا کند.

اولین بار در شهریور ۱۳۷۵، سپتامبر ۱۹۹۶، در شماره ۲۲ انترناسیونال منتشر شد.

حال به صحنه انتخابات آتی آمریکا نگاه کنید. قریب دو سوم از مردم به پای صندوقها نخواهند رفت. مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۳۴۱ تا ۳۴۲

منصور حکمت جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی

(بخش اول)

مقدمه کمونیت در معرفی

پیش شرط تغییر هر پدیده ای شناخت واقعی از آن است. برای آنکه چیزی را بتوان تغییر داد باید آن را شناخت. میلیونها نفر در سراسر جهان، زنان، کارگر، جوانان پیشرو انقلابی، زنان، محرومین و کسانی که به نظم غیرانسانی موجود عادت نکرده اند، خود را ضد سرمایه و سرمایه داری، "آنتی کاپیتالیست"، ضد فقر و ناداری، ضد دیکتاتوری، و آزادیخواهانی میدانند که مخالف بنیادین سرمایه داری اند، و آرزوی محور آن و جایگزینی آن با نظامی انسانی و سوسیالیسم را دارند. سرمایه داری که از نظر بسیاری از چپی ها، سوسیالیست ها و "مارکسیست" ها، همه چیز هست جز آنچه که مارکس میگوید. و طبیعتاً برای آنها تغییر برای محور سرمایه داری، محور همه آنچه‌هایی است که آنها آن را ریشه سرمایه داری بودن نظام میدانند. نقد و تغییر که بر مبنای آن، بنام سوسیالیسم و مارکس و جنبش ضدکاپیتالیستی مارکس، ارتجاعی ترین و ضدکارگری ترین تغییر را، ضدکاپیتالیستی و سوسیالیستی میخوانند. تجربه شکست شوروی، چین و ایران، زنده ترین نمونه های آن است. برخی نظام سرمایه داری را حاکمیت "انحصارات بزرگ و امپریالیستی"، حاکمیت "سرمایه خارجی و واردات"، "شکاف فقر و غنی"، فرهنگ "جامعه مصرفی"، "ملیت" کالای تولید شده و اینکه کالا "داخلی است یا وارداتی"، "مرغوب" است یا "بنجل"، و مرانف وجود "جامعه طبقاتی" میدانند. نظام سرمایه داری را، پول، کارخانه، سرمایه دار، فقیر و غنی و ... میدانند. هنگامی که نقد نظام سرمایه، به نقد جلوه‌هایی از تفاوت ها، بروزات، نتایج و ... تبدیل شود و به این نقد ها رنگ و لعاب "سوسیالیستی" زده شود، هر مرتجع پوپولیستی و از جمله خشن ترین دیکتاتور ها و عقب افتاده ترین گرایشان سیاسی، چون پل پوت و خمینی و احمدی نژاد، خروشچف و برژنف و مانو هم، خود و راه حل هایشان برای "محور سرمایه داری" و از جمله "ملی" و یا دولتی کردن سرمایه، را سوسیالیستی میخوانند.

منصور حکمت در این رابطه جدلی تئوریک - سیاسی با خط غالب بر چپ ایران دارد. چپی که او آن را پوپولیسم و طرفدارن سوسیالیسم خلقی میدانند. او ریشه درک نادرست آنها از سرمایه داری را اینطور میگوید:

از: رزمندگان و راه کارگر
جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی
بخش اول

پسوی سوسیالیسم شماره یک - اول
مرداد ۱۳۵۹

مارکسیسم سرمایه را بمثابه یک رابطه اجتماعی درک میکند، رابطه‌ای که

حرکت و انباشت سرمایه، بر اساس قانون تولید ارزش و ارزش اضافه - شکل میگیرد و سازمان مییابد. نابودی سرمایه‌داری نیز لاجرم به معنای جایگزینی این سازمان تولید، با سازمانی جدید است. سازمانی که اساس تولید ارزش و ارزش اضافه را نفی کند و بر جای آن تولید و توزیع برنامه‌ریزی شده متکی بر مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و مبادله (یعنی دقیقاً نفی تولید کالائی بطور کلی) را بنشانند. باز نشناختن این بدیهت مارکسیسم تنها به پوپولیسم (به معنای اخص کلمه) منجر نمیشود، بلکه به زنجیری از انحرافات، در سطوح برنامه و تاکتیک، ولونتاریسم، کودتاگری، بوروکراتیسم، رفرمیسم و ... دامن میزند.

خلاصه کلام: اگر مصادره و ملی کردن به معنای نابودی سرمایه‌داری نیست، بلکه به معنای بسط سرمایه‌داری انحصاری دولتی است، پس رزمندگان و راه کارگر در واقعیت امر نوعی سرمایه‌داری را تحت عنوان نابودی سرمایه‌داری به طبقه کارگر عرضه میکنند. تأکید کنیم که بحث ما ایداً بر سر مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت مصادره و ملی کردن و بسط سرمایه‌داری انحصاری دولتی - در شرایط وجود دولت دمکراتیک و انقلابی - نیست. چه گفتیم چنین حالتی میتواند برای پرولتاریا پس از تسخیر قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری خویش مناسبترین حالت اقتصادی برای ساختمان سوسیالیسم باشد، و اگر رزمندگان و راه کارگر تمرکز سرمایه در دست دولت پرولتاریا و متحدانش در انقلاب دمکراتیک را از چنین زاویه‌ای، و با چنین تعبیری، طرح میگردند، بحث ما دیگر نه بر سر انحرافات رفقا، بلکه در چهارچوب تلاش برای تدقیق این "مناسبترین حالت اقتصادی" شکل میگیرد. البته باید تأکید کرد که در چنین حالتی نفس بحث بر سر "مناسبترین حالت اقتصادی برای ساختمان سوسیالیسم"، در مقابل مباحثات مفصلی که جنبش کمونیتی هم اکنون میباید در مورد "مناسبترین حالت سیاسی" برای بدست‌گیری قدرت توسط پرولتاریا، دنبال کند، در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد. اما همانطور که گفتیم اشکال کارگر "نوعی سرمایه‌داری" را بجای "نابودی سرمایه‌داری" ترویج میکنند، و اگر بخاطر بیابوریم که رفقا در اکثر موارد نه از "نابودی سرمایه‌داری" بلکه در واقع از "نابودی سرمایه‌داری وابسته" سخن گفته‌اند، حدس اولیهمان به واقعیت نزدیکتر میشود که این "نوع سرمایه‌داری" قرار است بر جای "سرمایه‌داری وابسته" بنشیند. و بدین سان از پس پرده "سوسیالیسم خلقی" و "نفی دیکتاتوری پرولتاریا"، قد و قامت آشنای قدیمی ما، "سرمایه‌داری مستقل" پیدا میشود و مقولاتی که "اسطوره‌ای بیش نیستند" و "به گذشته تعلق دارند" در پیش چشمان نه چندان ناباور ما، زنده، واقعی و دست نخورده ظاهر میشوند تا بار دیگر بر بی اعتباری امپریسم (تجربه گرائی) بمثابه شیوه‌ای برای دستیابی به احکام صحیح

تئوریک، تأکید گذارند. این شق سوم، یعنی همان دیدگاه‌های شبهه - سه جهانی تا پس از قیام، است که چنین به سهولت از شق دوم (سوسیالیسم خلقی) استنتاج میشود: (۳) شق سوم: انقلاب دمکراتیک ایران وظیفه نابودی سرمایه‌داری "وابسته" و استقرار سرمایه‌داری "ملی و مستقل" را دارد. سالها است که جنبش کمونیتی ما از این توهم در رنج بوده است که اساس محرومیتها و عقبماندگی‌های اقتصادی و مشقات سیاسی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ایران میباید نه در سرمایه‌داری ایران بلکه در وابستگی سرمایه‌داری ایران جستجو شود. این دیدگاه بورژوازی که نوع عتیق و صریح آن امروز عمدتاً در نزد سه جهانی‌ها یافت میشود، وظیفه محوری انقلاب ایران را نابودی سرمایه‌داری وابسته و استقرار سرمایه‌داری ملی و مستقل ارزیابی کرده و در این راه "بورژوازی ملی"، که پس از خلع پدیده ۴۰ به راستی اسطوره‌ای بیش نبود، را متحد طبیعی پرولتاریای ایران در انقلاب دمکراتیک قلمداد مینموند. و این "بورژوازی ملی" آنگاه که به حکومت میرسید دمکراسی، "پیشرفت اقتصادی"، صنایع شکوفا و رفاه عمومی برای تمامی خلق به ارمغان میآورد. معجزات منتسب به این موجود افسانه‌ای به تفصیل در متون گذشته بسیاری از گروه‌های کمونیتی مورد بحث قرار گرفته است و ما نیازی به ذکر مجدد آن در این مختصر نمیبینیم. مسأله اساسی این است که "اعتقاد به بورژوازی ملی" تنها یکی از جلوه‌های وجود توهمات بورژوازی نسبت به ضرورت، امکان و مطلوبیت استقرار سرمایه‌داری ملی و مستقل" در ایران است و تازمانی که این دومی از دیدگاهی مارکسیستی به نقد کشیده نشود، صرف اعلام این که "بورژوازی ملی اسطوره‌ای بیش نیست"، "افسانه است"، و یا "متعلق به گذشته است" به معنای طرد منشویسم از دستگاه فکری بسیاری از نیروهای کمونیت کشور نیست. سیر انقلاب پس از قیام بهمن درسهای بسیاری برای جنبش کمونیتی، به همراه آورده است. یک تحول انقلابی طولانی ظرفیت واقعی طبقات را برملا میسازد و انقلاب ایران به قیمت گراف خون هزاران کارگر و انقلابی، از جمله نشان داد که اعتقاد به بورژوازی ملی توهمی بیش نیست. اما از دریافتهای تجربی تا ادراکات تئوریک فاصله بسیار است. جنبش کمونیتی، "بورژوازی ملی" را از ادبیات تئوریک "خطرزد"، معتقدین به آن را مستوجب داغ "سه جهانی" دانست، با آن مرزبندی سیاسی کرد اما به خود ننگریست تا در بقایای اعتقادش به "سرمایه‌داری غیر وابسته"، پوچی و سطحی‌گرایی چنین مرزبندی‌هایی را دریابد. به این ترتیب است که میبینیم به جبران "راستروی"ها و باورهای منشویکی به "بورژوازی ملی"، به جبران آوانس دادن‌های گذشته به "سرمایه‌داری ملی"، امروز به پرولتاریا "نابودی سیستم سرمایه‌داری" در "انقلاب دمکراتیک"

را وعده میدهند، و بار دیگر میکوشند تا "سرمایه‌داری ملی و مستقل" را با ظاهری چپ به خورد جنبش کارگری بدهند. اما باید اذعان کرد که انحرافات پخته‌تر شده‌اند. در این فرمولبندی جدید از "سرمایه‌داری ملی و مستقل" دو نکته مهم به چشم میخورد:

اولاً، پیشرفتی که در فرمولبندی اقتصادی مسأله به عمل آمده است این است که این "نوع دیگر سرمایه‌داری" که قرار است جانشین "سرمایه‌داری وابسته" شود، این بار متمرکز و انحصاری تعریف میشود، حال آنکه در تعبیر خام قبلی خرد کردن سرمایه‌ها، به عنوان یک خواست اقتصادی پرولتاریا تئوریزه و مطالبه میشد، و نکته دوم، و این بسیار مهم است، افتادن وظایف "بورژوازی ملی سابق" بدوش پرولتاریا است. پرولتاریا در تعبیر جدید به عامل اجرایی همان اتوپی "سرمایه‌داری ملی و مستقل" تبدیل شده است. با این ترتیب انحراف منشویکی جنبش کمونیتی تغییر شکل داده و در ظاهری کاملاً مقابل تجلی پیشین خود بروز یافته است. آنها که سابقاً منتقدین مقوله "بورژوازی ملی" را "شبه تروتسکیست" میخواندند، اینک خود دقیقاً به شیوه‌ای منشویکی، یعنی "شبه تروتسکیستی" (تروتسکی همیشه منشویک نیم بندی بود) نابودی سیستم سرمایه‌داری را در انقلاب دمکراتیک، تئوریزه میکنند. به همین خاطر است که در "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی"، نوشتیم: "نکته اساسی اینجا است که همانطور که در جزوه اول نیز ذکر کردیم مقوله بورژوازی ملی محل تلاقی انحرافات ریشه‌ای‌تر و بنیادی‌تری است... پس علیرغم اینکه فشار خام تجربه معتقدین به اسطوره بورژوازی ملی و مترقی را به عقب نشینی وادار نموده است، هنوز جنبش کارگری و کمونیتی ما شکست این نظریات را تئوریزه و تثبیت نکرده است. مبارزه با این انحرافات ناگزیر میباید ادامه یابد. اما آنچه مسلم است این مبارزه دقیقاً به این اعتبار که اسطوره بورژوازی ملی و مترقی لاقلاً در این مقطع کمرنگ شده است میباید به گونه‌ای دیگر ادامه یابد و بر طرد و رد جلوه دیگری از این انحرافات پایه‌ای متمرکز شود. این محل تمرکز جدید در تحلیل نهانی به نظر ما همانا مسأله تعیین محتوای اقتصادی پیروزی انقلاب دمکراتیک ایران از دیدگاه منافع مستقل پرولتاریا است... از این نقطه نظر مرز تعیین کننده میان منشویسم و بلشویسم را در جنبش کمونیتی ما اعتقاد و یا عدم اعتقاد به مکان، ضرورت و مطلوبیت استقرار "سرمایه‌داری ملی و مستقل" بمثابه محتوای پیروزی انقلاب ایران ترسیم میکند. اتوپی سرمایه‌داری ملی و مستقل اینک صرفاً عامل اجرایی خود - یعنی "بورژوازی ملی" - را از دست داده است و منشویسم می‌رود تا از خود پرولتاریا یک چنین عامل اجرایی بسازد..."

برای دسترسی به تمام مطلب به سایت آرشیو عمومی منصور حکمت، آدرس زیر مراجعه کنید.

www.hekmat.public-archive.net/
www.hekmatist.com/

در مورد حمله به کشتی کمک رسانی به مردم غزه

مصاحبه کمونیسیت با فاتح شیخ

کمونیسیت: حمله به کاروان کمک‌رسانی به مردم غزه، که خبر آن در اطلاعیه حزب در این شماره کمونیسیت هم آمده، انعکاس وسیعی در سطح جهان داشته است و شورای امنیت سازمان ملل هم آن را محکوم کرده است. این تعرض کجای سیاست دولت اسرائیل قرار می‌گیرد؟ چرا تعرضی این چنین در خارج از خاورمیانه علیه حامیان مردم غزه، صورت می‌گیرد؟ جایی که حامیان دولت اسرائیل هم علیه آن صحبت کرده اند.

فاتح شیخ: تعرض تفنگداران اسرائیلی به کشتی حامل کمک به مردم غزه و قتل نه نفر از سرنشینان آن در ۳۱ مه، عملیاتی حساب شده، طبق نقشه و با برنامه قبلی بود. دولت اسرائیل یک سال است از نقشه حرکت آن باخبر است و قبل از حمله هم از هویت سرنشینانش، نوع محمولاتش و مأموریت انساندوستانه اش اطلاع داشته، پس می‌توانسته بجای تعرض نظامی و کشتار، با اقدامات دیگری واکنش نشان دهد. بنابراین تعرض به کشتی حامل کمک در آبهای بین‌المللی، مطابق سیاست و تصمیم بالاترین مقامات دولت و ارتش اسرائیل انجام شده است. یک جنایت جنگی تمام عیار علیه شهروندان غیرنظامی دیگر کشورها، علیه انسانهای صلح‌دوست و نوع‌دوستی که هیچ کار و قصدی جز کمک به مردم غزه نداشتند.

اشتباه نشود: تعرض اخیر اسرائیل از سر افراطیگری و اشتباه محاسبه نبود. سیاستی آگاهانه با توجیه جلوگیری از شکسته شدن محاصره غزه بود. این توجیه اما واقعی نیست. می‌توانستند کشتی را به آبهای ساحلی راه دهند، بازرسی کنند و با مشاهده عادی بودن محمولات به آن اجازه دهند، بی آنکه به سیاست محاصره شان خدشه وارد شود. تعرض به کشتی در آبهای بین‌المللی با دستور تیراندازی به سرنشینانش، پاسخی بی‌تناسب و فراتر از محاصره بود. هدف آن نمایش علنی قلدری نظامی و تجدید فضای جنگی در منطقه بود. همچنین این صرفاً سیاست نتانیاهو و لیبرمن و دولت سر کار نبود، بلکه محصول کاراکتر مشترک کل هیات حاکمه (establishment) اسرائیل از احزاب راست تا راست میانه نظیر کادامه و کارگر و بقیه شرکای حاکمیت قومی مذهبی اسرائیل بود. پایه این سیاست وابسته کردن موجودیت، امنیت و استراتژی اسرائیل به جنگ و قلدری نظامی دائم و تجدید فضای جنگی علیه اعراب و بالالخص فلسطینیان است. محاصره غزه تنها انگشت کوچک این قلدری نظامی است. نیروهای سوسیالیست در اسرائیل و منطقه و جهان باید همراه با افشای بیشتر سیاست و کاراکتر خروس جنگی مآب هیات حاکمه اسرائیل، علل جانسختی تاکنونی آن و مشخصات بحران استراتژیک جاری پشت آن را روشن کنند و نهایتاً راه مقابله موثر با آن تا به شکست کشتادن کاملش را نشان دهند.

محاصره غزه و تعرض به کشتی کمک‌رسانی، یک جبهه فرعی جنگ و اشغالگری دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین است. باریکه غزه را دولت اولمرت از سال ۲۰۰۷ به بهانه حاکمیت حماس بر آن، به حلقه محاصره دریائی زمینی تنگاتنگی درآورد و راه رسیدن نیازهای اولیه زندگی به دست یک و نیم میلیون انسان ساکن غزه را بست. از طرف دیگر با سه هفته جنگ و بمباران وحشیانه در روزهای آخر ۲۰۰۸ و اول

در طول حیات اسرائیل مناسباتی نزدیک و دوستانه با آن داشته است، بی‌درنظرگرفتن تغییرات مهم در اوضاع دنیا و در استراتژی قدرتهای جهانی و منطقه

ای، فاکتورهایی که پشت بحران هیات حاکمه اسرائیل اند، قابل توضیح نیست.

مهمترین فاکتورهای پشت بحران استراتژیک و ایدئولوژیک هیات حاکمه اسرائیل اینهاست:

تغییر جدی در تناسب قوای قدرتهای بزرگ جهان به زیان دولت آمریکا، حامی شماره یک دولت اسرائیل.

شکست استراتژی میلیتاریستی آمریکا و افست موقعیت برتر آن در معادلات بین‌المللی و در سیاست خاورمیانه.

باز شدن پروسه تجدید تقسیم جهان بر اثر فاکتورهای بالا و جدیت شدن آن در پی بحران اقتصادی جهان.

افت شدید موقعیت اسرائیل در خاورمیانه بر اثر تغییر تناسب قوا به زیان قلدری نظامی این دولت کوچک منطقه.

تبدیل تحقق دولت فلسطین به ضرورتی فوری در سیاست منطقه که اسرائیل قادر به سد کردن راه آن نیست.

نیاز جامعه اسرائیل به تغییر استراتژی دولت همیشه در حال جنگ و متکی بر آماده باش جنگی.

در هفتمین دهه تشکیل کشور اسرائیل، نیاز جامعه به عبور از ایدئولوژی قومی مذهبی زایونیزم (Zionism).

نیاز جامعه اسرائیل به صلح و مناسبات عادی پایدار با دولتهای منطقه، بویژه دولتهای عرب همجوار.

از یک طرف تغییر شرایط "بیرونی" جهان و منطقه به زیان قلدری نظامی یک دولت همیشه در جنگ، و از طرف دیگر تحولات درونی جامعه اسرائیل در هفتمین دهه تشکیل آن کشور، این مساله را در دستور بورژوازی حاکم و از این کانال در دستور جامعه گذاشته که: چگونه کشور اسرائیل با مشخصات ژئوپولیتیک منحصر به فرد خود در منطقه پیچیده و پرمساله و بحرانی خاورمیانه، میتواند از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی، بقاء موجودیت خود، قابلیت اتکا به خود و ظرفیت پیریزی صلح و مناسبات عادی با دیگر دولتهای منطقه را تضمین کند، درحالیکه سیاست و کاراکتر هیات حاکمه قومی مذهبی آن از گذشته دور تا امروز سرچشمه بخشی از پیچیدگیها و مسائل و بحرانهای این منطقه بوده است؟

قدر مسلم آنکه بورژوازی اسرائیل از این پس نمیتواند با ساختارهای اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک سابق خود، با هویت قومی مذهبی زایونستی تاکنونی و با استراتژی آلرت جنگی دائم، طبقه کارگر و توده های محروم پائین جامعه را در انقیاد نگهدارد. نمیتواند شهروندان عرب زبان کشور را همچنان زیر یوغ بیحقوقی سیاسی و مدنی نگهدارد، نمیتواند مانند سابق "افکار عمومی" جامعه را در ادامه ضدیت با تشکیل دولت فلسطین، در کنار و همراه خود داشته باشد. فرمت کردن ساختار حکومت بر مبنای موازین سیاسی و مدنی سکولار و تساوی حقوق شهروندان، دارد به مثابه یک نیاز حاد زمانه بر بورژوازی اسرائیل فشار وارد می‌آورد. ناخوانائی یک جامعه سرمایه داری مدرن پیشرفته دارای معیارهای زندگی غربی با ساختار سیاسی قومی مذهبی مبتنی بر معیارهای عهد عتیق، برای هیات حاکمه اسرائیل به یک تناقض خردکننده بدل شده است. اگر بورژوازی اسرائیل از پس بحران ناشی از افست موقعیت خود در معادلات خاورمیانه بر نیاید و اگر به تناقض ساختاری جامعه اسرائیل راه حل نشان ندهد، وخامت اوضاع میتواند ابعاد بزرگتری پیدا کند و تا مرز جنگ جدید در خاورمیانه و حتی تهدید جدی موجودیت اسرائیل فراتر برود.

هدف جنبش زایونیزم با همه جناحهای راست و چپ آن، تامین کشور (میهن) برای یهودیان در "سرزمین موعود" فلسطین بود. این هدف که سال ۱۹۱۷ سمپاتی رسمی دولت امپریالیست بریتانیا را کسب کرده بود (بیانیه بالفور- دوم نوامبر ۱۹۱۷)، در سال ۱۹۴۸ تحقق رسمی یافت. رسمیت کشور اسرائیل را سازمان ملل اعطا کرد؛ اما موجودیت عملی آن قبلاً از کانال جنگ و قتل عام و آواره کردن بخش بزرگی از اهالی فلسطین، در "سرزمین موعود" امپریالیسم انگلیس تامین شده بود. تولد کشور اسرائیل مهر جنگ علیه مردم فلسطین و کشورهای عرب منطقه و مهر حمایت قدرتهای امپریالیست غرب از کاراکتر جنگ افروز دولت حاکم بر آن کشور را بر خود داشت. هویت قومی مذهبی تحمل شده توسط هیات حاکمه اسرائیل بر یک و نیم میلیون مهاجر امواج اولیه "اکسودوس" و سپس بر دیگر اهالی آن کشور که طی چند دهه بعد به آنجا مهاجرت کردند، از همین سرچشمه جنگ و بسیج جنگی دائم شهروندان و حمایت دولتهای بزرگ غرب از آن تولید و تغذیه میشد و با تداوم جنگ و وضعیت جنگی بازتولید میشد. این مسیر ویژه "ملت سازی" در کشور اسرائیل بود که زیر هژمونی جنبش ناسیونالیسم زایونستی و با حمایت قدرتهای غرب پیش برده شد.

بعلاوه دولت اسرائیل در باد دوران جنگ سرد، در ظرفیت مباشر عزیز کرده بلوک غرب در رقابت دو بلوک شرق و غرب بر سر نفوذ در خاورمیانه، به یک موقعیت منحصر به فرد و نامتعارف دست یافت. این موقعیت عینی در طول چندین دهه منشا غرور و خودبزرگبینی ناسیونالیستی بیجا و غیرواقعی در صفوف بورژوازی حاکم بر اسرائیل گشت که با افسانه "ملت برگزیده" تغذیه و بازتولید میشد. تعبیر مشهور بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل در این مورد گویاست: "مهم نیست دیگران چه میگویند، مهم اینست یهودیان چه میکنند!" اسحاق رابین نخست وزیر ترور شده اسرائیل هم زمانی اقرار کرده بود که سالها آرزو داشته که باریکه غزه در دریای مدیترانه غرق شود!

اما اوضاع از بعد از جنگ سرد به تدریج به زیان این خودسری و قلدری افسارگسیخته دولت اسرائیل تغییر کرد و در سالهای اخیر بخصوص بر اثر افست موقعیت قدرقدرتی آمریکا دچار تغییرات اساسی شده و موجبات بحران استراتژیک و ایدئولوژیک سرنوشت سازی را فراهم آورده است. دولت اسرائیل از مقطع جنگ خلیج (۱۹۹۱) تا به امروز در ارتباط با پروسه صلح و برسمیت شناختن تشکیل دولت فلسطین بر مبنای اصل دو دولت، مسیر زیگرگی عمدتاً صلح ستیزی را پیموده است. از کنفرانس مادرید (اکتبر ۱۹۹۱ متعاقب جنگ خلیج) تا قرارداد اسلو، از این پیشرفت مهم تا ترور اسحاق رابین و عقبگرد پروسه صلح، تا عروج نتانیاهو و خفه کردن و دفن قرارداد اسلو، تا بحران آفرینی شارون، بازگشت مجددش به صحنه و کشتار مردم فلسطین در انتفاضه دوم، تا "نقشه راه" ریاکارانه جرج بوش و پشت گوش انداختن آشکار و عامدانه آن، تا جنگ لبنان و شکست اسرائیل در آن، تا کنفرانس آنابولیس و رفت و برگشت های "مذاکرات" بعد از آن با ژست توخالی تمایل به صلح، تا جنگ غزه و قطع مذاکرات، تا بازگشت دوباره نتانیاهو زمانی که او بامام زمام عقب نشینی منظم دولت آمریکا را بدست گرفته بود، تا مخالفت و سرسختی نشان دادن نتانیاهو با اصل دو دولت و ازسرگیری شهرک سازی در زمینهای فلسطینی و اخیراً هم تعرض به کشتی کمک‌رسانی در ادامه محاصره غزه. خطی که در سراسر این مسیر کج و معوج میتوان تعقیب کرد این است که جناحهای مختلف هیات حاکمه اسرائیل در برابر ضرورت صلح و برسمیت شناختن دولت فلسطین، بین سیاست قبول

۲۰۰۹، اهالی غزه را به همه چیز - از نان شب و شیر بچه تا مصالح ساختمانی و غیره - محتاج کرد. جایگاه تعرض اخیر در سیاست اسرائیل همان است که جنگ یک سال و نیم پیش غزه داشت: حفظ وضعیت جنگی علیه مردم فلسطین در ادامه چندین دهه اشغال و اشغال مجدد و کشتار هرروزه و تخریب زیربنای اقتصادی، بقصد نمایش گستاخی افسارگسیخته در تن ندادن به استقلال فلسطین و با هدف وادار کردن آمریکا و غرب به ادامه حمایت نامشروط از قلدری منطقه ایش. محاصره غزه بکارگیری یک سلاح کشتار جمعی با قدرت تخریب بی انتهاست و تفاوت آن با جنگ و بمباران، در دائمی بودن کاربرد آن است. این کارکرد نسل کشی مداوم، انهدام مداوم اقتصاد و تخریب مداوم محیط زیست اهالی غزه است.

تا جایی که به افکار عمومی آزدیخواه و صلحدوست جهان برگردد تعرض جدید دولت اسرائیل وسیعترین محکومیت و اعتراض و نفرت را برانگیخت؛ طوری که اکنون این دولت اسرائیل است که در محاصره خشم و اعتراض جهانیان است حال آنکه مردم غزه از گرمترین احساسات همدردی و حمایت جهانی برخوردارند. به همین دلیل محاصره غزه به رغم قلدرمآبی اسرائیل محکوم به شکست است و به زودی ولو بطور دوفاکتو شکسته خواهد شد (دولت اسرائیل بیست ژون اعلام کرد که ورود مواد غذایی و مصالح ساختمانی را آزاد کرده و فقط جلو "تسلیحات و مواد جنگی" را میگیرد).

اما آنجا که به واکنش "جامعه بین‌المللی" یعنی شورای امنیت و قدرتهای غربی، و همچنین دولتهای عرب، رژیم اسلامی ایران و دولت ترکیه برمیگردد، بوی زنده ریاکاری و رقابتهای ناسیونالیستی زیر پرده "همدردی" با مردم غزه بار دیگر مشام بشریت را آزار داد. از روز اول پیدا بود که بیانیه شورای امنیت و درخواست انجام تحقیق، هدف عملی دیگری جز مهلت دادن بیشتر به دولت نتانیاهو ندارد. تعرض به کشتی و کشتار سرنشینان آن ناموجه تر از آن بود که نیازمند تحقیق باشد. شورای امنیت پای قطعنامه لازم الاجرا در محکومیت اسرائیل نرفت (چون به دیوار وتوی آمریکا میخورد)، تنها بیانیه ای به نام رئیس آن صادر کرد که الزام و پیامد اجرایی نداشت. دولت اسرائیل هم به درخواست تحقیق شورای امنیت وقعی نگذاشت. همین شورای امنیت سال گذشته گزارش غیرقابل انکار گلدستون در مورد جنگ غزه را هم زیر فرش کرد؛ و علت چیزی نبود جز آنکه گزارش به دولت اسرائیل (و در سطح محدودی حماس) جنایت جنگی نسبت داده بود! جهان چندین دهه شاهد صدور دهها قطعنامه سازمان ملل علیه اسرائیل بوده که هیچ نتیجه ای از آن حاصل نشده است.

کمونیسیت: بازتاب این تعرض در خاورمیانه، بین دول عرب، جمهوری اسلامی و دولت ترکیه، چگونه بوده است؟ بازتاب آن در خود اسرائیل، در حاکمیت و در میان مردم اسرائیل را چطور ارزیابی میکنید؟ آیا دولت اسرائیل با بحران مشخصی روبروست؟

فاتح شیخ: البته؛ هیات حاکمه اسرائیل با یک بحران بنیادی روبروست که تعرض اخیر و جنگ یکسال و نیم پیش غزه بر متن آن اتفاق افتاده است. دستکم اشاره ای به این بحران استراتژیک اسرائیل و روندهای پشت آن لازم است تا بتوان منطق واکنشهای دولتهای مختلف منطقه به تعرض اخیر را توضیح داد. بخصوص واکنش تند و ظاهراً غیرمنتظره دولت ترکیه که

بر غزه را برای ادامه سیاست صلح سنیزی، دشمنی با مردم فلسطین و انکار حق آنها به داشتن دولت مستقل بهانه کرده است.

کمونیست: آینده مسئله فلسطین را چگونه می بینید؟

فاتح شیخ: آینده مسئله فلسطین در حال حاضر در ابهام است. این از یک طرف حاصل ابرهای تیره ابهامی است که در نتیجه روند افت موقعیت آمریکا، پروسه تجدید تقسیم جهان و بحران اقتصادی، بر کل جهان و بویژه بر خاورمیانه سایه انداخته است؛ از طرف دیگر حاصل شکاف و ناهماهنگی شدید بین سیاستهای دولت حاضر آمریکا به رهبری اوباما و دولت حاضر اسرائیل به رهبری نتانیاهو است. برای سیاست آمریکا حل مساله فلسطین و تشکیل دولت فلسطین از بسیاری جهات و مخصوصا در مسیر مقابله اش با رژیم اسلامی ایران تا حد زیادی مشکل گشاست و دولت آمریکا حتی از آخرین سال دوره بوش بعنوان یک تاکتیک ضروری به آن نگاه میکند. کنفرانس آنابولیس حاکی از درک این ضرورت از سوی دولت بوش بود و اوباما هم ظاهرا دارد این مساله را با عزم مبرمیت بیشتری پیگیری میکند. این در حالی است که برای نتانیاهو، این عزیز کرده نوکانهای آمریکا، و دولت دست راستی اش، ادامه سیاست تاکوننی قطع مذاکره و قطع پروسه صلح اولویت بیسابقه ای پیدا کرده است.

حل مساله فلسطین از راه تشکیل دولت فلسطین امروز بیش از هر زمانی در گذشته به یک ضرورت و اولویت مبرم در سیاستهای جهانی و منطقه ای قدرتهای بزرگ بدل شده است. بنابراین جانسختی دولت اسرائیل، که محصول یک بحران بنیادی و در عین حال تشدید کننده آن بحران است، قابلیت دوام زیادی ندارد. ناهماهنگی سیاستهای آمریکا و اسرائیل با دخالت و حضور فعال ترکیه در سیاست خاورمیانه و در قبال مساله فلسطین، بیشتر به زیان اسرائیل چرخیده است. با اینحال آنچه امروز درباره مساله فلسطین میتوان گفت اینست که برای چندمین بار در دو دهه گذشته، فعلا زیر ابر ابهام رفته است. انزوای اسرائیل در افکار عمومی جهان پس از تعرض اخیر، گرچه در خود یک عامل مثبت است اما آنقدر نیرومند نیست که اوضاع را تغییر دهد. خوشبختی نیروهای صلحدوست به اینکه این ماجرا نقطه عطفی در سرنوشت مساله فلسطین ایجاد کرده است، بیشتر یک توهم پاسیفیستی است تا یک امید واقعی.

کمونیست: در خاتمه اگر نکته دیگری هست که باید روی آن تاکید کرد؟

فاتح شیخ: نکته ای که برای طبقه کارگر و کمونیستها در ایران و دیگر جوامع خاورمیانه شایسته توجه دقیق و عمیق است این است که پیامدهای مثبت نابودی جمهوری اسلامی تنها به رهایی مردم ایران از شر آن محدود

اند راه حل پایداری به مسائل واقعی جامعه اسرائیل و مناسبات آن کشور با همسایگانش ارائه دهند.

در این میان تحولات جهانی و تغییر سیاستهای مختلف دولت آمریکا در منطقه در دو دهه اخیر، مشخصا شیفت از سیاست کنترل دو رژیم عراق و ایران (دوال کانتینمنت) به سیاست محاصره اقتصادی ایران و رژیم چنج در عراق، متعاقبا جنگ عراق و انداختن رژیم بعث، بجای اینکه محیط مناسبتری برای دولت اسرائیل ایجاد کند، به شرایط نامساعدتر و نهایتا به افت موقعیت سابق دولت اسرائیل منتهی گشت. به این ترتیب اکنون برای آمریکا ترکیه بجای اسرائیل در ردیف متحد شماره یک منطقه قرار گرفته است، چراکه از هر نظر برای استراتژی جدید آمریکا مزایای بیشتری دارد. این بحران استراتژیک به شیوه های گوناگون بصورت بحران ایدئولوژیک در ترندهای مختلف زاینیم بازتاب یافته است. از جمله جریانات پوست-زاینیم بر این پایه میفشارند که دوره "دولت مردم یهود" بسر آمده و باید برای "دولت همه شهروندان" تلاش کرد.

طبقه کارگر اسرائیل که منافع طبقاتی اش در طول تاریخ این کشور زیر فشار سموم ناسیونال مذهبی زاینیم و بسیج دائم جنگی و سلطه فضای ناامنی پامال شده است، دارد پا به یک دوره بیداری طبقاتی میگذارد. اگر این حکم درست است که طبقه کارگر نمیتواند به رهایی دست یابد مگر اینکه جامعه و بشریت را همراه خود رها سازد، یک نتیجه آن در وضعیت مشخص طبقه کارگر اسرائیل آن است که: شرط مهم خارج شدن آن از قید اسارت و انقیاد قومی مذهبی حاکم بر جامعه، تلاش برای رهایی کل جامعه از زنجیرهای این انقیاد است. حل مساله فلسطین و رهایی جامعه از حاکمیت قومی مذهبی شاخه های مختلف زاینیم، گام مهمی در مسیر پیشروی طبقه کارگر اسرائیل بسوی سوسیالیسم و رهایی است. بورژوازی اسرائیل قادر نیست به بحران استراتژیک و ایدئولوژیک که گلویش را گرفته راه حل نشان دهد. این وظیفه طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست این طبقه است که جامعه را از چنگال بحرانی که بورژوازی اسرائیل و ناسیونالیسم قومی مذهبی عهد عتیقی بر آن تحمیل کرده اند نجات دهد.

کمونیست: این تعرض، تحریم اقتصادی مردم غزه و حملات قبلی به مردم غزه، به بهانه حاکمیت حماس صورت میگیرد. حاکمیت حماس و کلا جریان اسلامی بر غزه، چه جایی در سیاست حمله اسرائیل به مردم غیرنظامی غزه دارد؟

فاتح شیخ: حاکمیت حماس و کلا جریان اسلامی بر غزه یکی از پیامدهای صلح ستیزی دولت اسرائیل و مخالفت جانسختانه آن با تشکیل دولت فلسطین است. بعلاوه از حاکمیت حماس با هیچ چسب توجیهی محاصره غزه و محروم کردن مردم غزه از کمکهای غذایی و دارویی و سایر مایحتاج زندگی استنتاج نمیشود. دولت اسرائیل حاکمیت حماس

دست دادن آخرین دوستان" است. این روانشناسی توده ای بخشی از بازتاب بحران درونی جامعه اسرائیل است. بخشی از نیاز آن جامعه به عبور از استراتژی جنگ افروزی و صلح ستیزی و از ایدئولوژی زاینیزم و هویت قومی مذهبی تحمیل شده بر حیات شهروندان اسرائیل است که در بالا به آن اشاره شد. برای کمک به درک این بحران، نگاه کوتاهی به تاریخ اسرائیل بی مناسبت نیست.

جنگ جهانی اول، شکست و فروپاشی دولت عثمانی، تبدیل سرزمین فلسطین به منطقه تحت الحمایه انگلیس و ابراز سمپاتی دولت انگلیس به استقرار یک دولت یهود در آن سرزمین (بیانیته بالفور- ۱۹۱۷)، از نظر شرایط جهانی و سیاست بین ملل، موقعیت مناسبی برای جنبش زاینیزم فراهم ساخت که طی سه دهه، تا پایان جنگ جهانی دوم، به بهای قتل عام و آواره کردن اهالی فلسطین ملزومات ایجاد یک کشور یهودی بر منطقه تحت الحمایه فلسطین را تامین کند. آن سه دهه، در تاریخ قرن بیستم، دوران فاجعه و جنگ مداوم بود و جنبش قومی مذهبی زاینیزم در چنان منجلابی فرصت نشو و نما پیدا کرد. سرانجام در نوامبر سال ۱۹۴۷ سازمان ملل اصل تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل در سرزمین فلسطین را اعلام کرد و در ماه مه ۱۹۴۸ کشور اسرائیل را برسمیت شناخت. در طول تاریخ شصت و دو ساله ای که از آن زمان میگذرد، دولت اسرائیل به چند میلیون شهروند منتسب به قومیت یهود که از کشورهای مختلف به آن کشور مهاجرت کرده اند وعده امنیت و زندگی مرفه داده است. اما آنچه این مردم از دولت "خودی" و "یهودی" اسرائیل دریافت کرده اند، بجای زندگی مرفه و امنیت، فضای جنگی، ترس و ناامنی پایدار، کشمکش و جنگ دائم با دولتهای همسایه و دشمنی با مردم ستمدیده فلسطین بوده است.

جناح چپ جنبش زاینیزم از بدو استقلال با پلانفرم "سوسیالیسم" خرده بورژوازی- کبیوتصی، وعده نوعی دولت رفاه مدل سوسیال دمکراسی اروپای غربی را به جامعه میداد؛ پانپای آن ساختار نظامی و جنگی مورد نظر خود را مستقر میکرد؛ در چندین جنگ بر دولتهای همسایه عرب پیروز شد و با تکیه به آن اشاعه ناسیونالیسم قومی مذهبی در صفوف مردم را پشتوانه دامن زدن بیشتر به توسعه طلبی بورژوازی خود کرد.

جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ اوج پیروزی توسعه طلبی بورژوازی اسرائیل بود. اما شکست در جنگ "یوم کیپور" ۱۹۷۳ و متعاقب آن بحران اقتصادی جهانی، نقطه پایانی بر عصر طلانی سوسیالیسم کبیوتصی گذاشت. سرانجام در سال ۱۹۷۷ دولت اسرائیل پس از سی سال از دست جناح چپ زاینیزم به دست جناح راست آن افتاد (تقریبا همزمان با عروج نولیبرالیسم و تاجریسم و ریگانیسم). از آن مقطع تا به امروز کشمکش جناحهای مختلف زاینیزم بر سر ارائه راه حل به مساله اقتصاد و سیاست و جنگ و امنیت، نتیجه قاطعی نداشته و هیچیک نتوانسته

دولت ترکیه بعلاوه با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و مذهبی در کشور خود در جریان تعرض اخیر اسرائیل (و پیشتر در جنگ غزه) قصد دارد مبارزه طبقاتی در ترکیه و مسیر مشکلات سیاسی داخلی را به نفع خود بچرخاند. در اول مه امسال اتحادیه های کارگری ترکیه پس از چند دهه سرکوب دست به قدرتمانی چشمگیری زدند. این تحرک زنگ خطری برای کل بورژوازی ترکیه به صدا در آورد. دولت ترکیه در درگیری با مساله کرد و در نزاع داخلی حزب حاکم با جناحهای دیگر بورژوازی آن کشور از مخالفت خود با اسرائیل بهره برداری میکند. در کل ترکیه موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک بسیار مناسبی برای بهره برداری از مساله فلسطین و حضور فعالتر در سیاست خاورمیانه دارد و مورد حمایت آمریکا و غرب هم هست. بنابراین به آسانی میتواند مناسبات تاریخی نزدیکش با اسرائیل را به گذشته بسپارد و از این پس بمثابه حریف نیرومندی در برابر قلدری آن بایستد و از این راه وجهه و موقعیت مناسبتری برای خود کسب کند. آمریکا و غرب هم با توجه به اینکه وزنه دولت اسرائیل در سیاست منطقه ایشان بسیار کم شده است، به آسانی میتوانند حمایت از حضور فعال ترکیه را جایگزین حمایت نامشروط سابق خود از اسرائیل کنند.

جمهوری اسلامی برعکس دولت ترکیه از موقعیت مساعد برای بهره برداری از فضای ناشی از تعرض اخیر اسرائیل برخوردار نیست و عملا در این ماجرا در حاشیه قرار گرفت. به تعویق افتادن سفر کشتی کمکراسانی رژیم اسلامی به غزه، بخشی با این موقعیت نامساعد جمهوری اسلامی و بخشی با تصمیم اسرائیل به تخفیف محاصره غزه ارتباط دارد. کلا سیر اوضاع در منطقه خاورمیانه و مشخصا در فلسطین و غزه و لبنان و حتی عراق در چپتی پیش میرود که نقش دولت ترکیه بتدریج بیشتر و بیشتر و نقش جمهوری اسلامی محدود و محدودتر میشود.

دولتهای عرب هم در مقایسه با دولت ترکیه نقش پاسیوی داشتند و عملا دارند رهبری دولت ترکیه در سیاست خاورمیانه و از جمله در قبال مساله فلسطین و قلدری دولت اسرائیل را میپذیرند و از آن حمایت میکنند.

در اسرائیل واکنش جناحهای مختلف هیات حاکمه به این مساله کم و بیش مشابه و مدافع سیاست دولت بود. ابراز نارضایتی از شیوه های اجرایی دولت در این تعرض و از جمله قتل سرنشینان کشتی از حد غرولندهای فرعی و توجیه گرایانه فراتر نرفت. اما در صفوف افکار عمومی و بویژه ترند صلحدوست جامعه اسرائیل جنب و جوش جدیدی در مخالفت با تعرض دولت اسرائیل براه افتاد. جنبش "صلح هم اکنون" که سالها زیر فشار فضای جنگ افروزی جناحهای هیات حاکمه، از تک و تا افتاده بود، تحرک جدیدی گرفته و امید احیاء در آن تقویت شده است. تاثیر مهمتر قلدری اخیر دولت اسرائیل در سطح افکار عمومی جامعه، هراس بیشتر از انزوا و "از

ناگزیر واقعیت و ادامه جان سخته مخالفت و خودسری و قلدری نظامی، مرتبا به سوی گرایش دومی چرخیده اند. مسیری که دولت و هیات حاکمه اسرائیل در منطقه طی کرده با مسیر استراتژی میلیتاریستی نوکانها در دولت آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد انطباق و همبستگی کامل داشته است. بحران کنونی هیات حاکمه اسرائیل حاصل فاکتورهای سیاسی و اجتماعی پایداری است که در بالا اشاره شد. اما بر اثر فاکتور سیاسی جدیدی حادث شده و آن ناهماهنگی خط مشی دولت اسرائیل با خط مشی دولت آمریکا پس از روی کار آمدن اوباما و نتانیاهو است. سیاست اوباما و کابینه اش، اداره کردن موقعیت افت کرده آمریکا در جهان و در خاورمیانه بطور خاص است. در این مسیر، اتحاد دیرین آمریکا و اسرائیل دچار دست اندازها و موانع جدی شده است. در پروسه جاری تجدید تقسیم جهان بر متن بحران اقتصادی بزرگی که جهان را فراگرفته، اسرائیل جایگاه سابقش برای آمریکا و غرب را از دست داده است. حتی به عکس، دولت اسرائیل که در کل دوران جنگ سرد یک مباشر عزیز کرده بلوک غرب در منطقه بود در شرایط امروز به یک مشکل دست و پاگیر غرب در خاورمیانه بدل شده است. ظهور ناگهانی ترکیه در صف مخالفت با سیاستهای اسرائیل از مقطع جنگ غزه به اینسو و بویژه در قبال تعرض اخیر اسرائیل، بر متن اوضاع ژئوپولیتیک جهان و منطقه در دوره عقب نشینی آمریکا به زمامداری اوباما قابل توضیح است.

دولت ترکیه از دو سال پیش سیاست آکتیوتری در خاورمیانه در پیش گرفته است تا بتواند با حضور فعالتر خود سهم بیشتری در پر کردن خلا ناشی از افت موقعیت آمریکا در این منطقه بدست آورد. در این عرصه ترکیه مشخصا با رژیم اسلامی ایران وارد یک رقابت جدی شده است. موقعیت و منافع ترکیه ایجاب میکند که این رقابت را تا آنجا که میتواند به شیوه ای نرم و کمتر مشکل ساز پیش ببرد. اما دقیقا بر متن همین رقابت با رژیم اسلامی ایران است که دولت ترکیه تصمیم گرفته است سیاست تنندی در برابر دولت اسرائیل اتخاذ کند و از این راه پرچم حمایت از فلسطینیان را از دست جمهوری اسلامی درآورد و خود بدست بگیرد. واکنش تند دولت ترکیه در قبال تعرض اخیر اسرائیل و قتل و جرح شهروندان در کشتی "امرمره ماوی" نه از سر دفاع از حیات شهروندان و نه از سر دفاع از حقوق مردم غزه و مردم ستمدیده فلسطین، بلکه اساسا از سر تعقیب منافع فراتر سیاسی و اقتصادی خود در منطقه خاورمیانه است. فقط برای مثال میتوان اشاره کرد که هم اکنون اقتصاد ترکیه بخش اعظم بازار لبنان را تصرف کرده است. در ماجرای اخیر، هم جناح سعد حریری و هم حزب الله لبنان هر دو پرچمهای ترکیه را در تظاهراتهای خود به حرکت در میآوردند. حزب الله لبنان که از حمایتهای گسترده جمهوری اسلامی ایران برخوردار است به سیاست ترکیه گرایش بیشتری دارد.

کارگر بدون تشکل کمونیستی در قرن ۲۱، کارگر خاموش

در حاشیه انتخابات انگلیس



خواهد زد، و با ماندن لیبر در حکومت و همراه کردن اتحادیه ها، توانایی مقبول تری در کنترل و جلوگیری از چنین عکس العملی را دارد. به این ترتیب، نه سرمایه و نه رأی دهندگان هیچکدام قاطع و محکم پشت سر یک حزب نبودند، و پیش از انتخابات مسئله یک دولت ائتلافی از قیل مطرح شده بود. هر دو حزب از مشکلات دولت ائتلافی سخن می گفتند و از مردم می خواستند که برای جلوگیری از چنین احتمالی به لیبرال دمکرات رأی ندهند، تا یک حزب به تنهایی دولت را در دست بگیرد. در این میان امکانی برای نیروهای چپ و سنتی اتحادیه باز شد که علیه این احزاب و حول شعار "علیه کاستن مخارج دولت و بیکار سازی" جبهه ای تشکیل دهند و نمایندگان خود را به پارلمان بفرستند. علاوه بر بی تشکلی این کمپ، تحدیدهای موجود در جامعه سرمایه داری انگلیس، امکان استفاده این کمپ از وسایل ارتباط جمعی، را برآورد ناممکن کرده بود و صدایشان به جایی نرسید. سرانجام عدم اعتماد رأی دهندگان و سرمایه داران به توانایی هر دو حزب اصلی، منجر به فقدان رأی کافی هر تک حزبی شد. در این میان حزب لیبرال دمکرات که بدنیا گرفتن سهم بیشتری از دولت و تغییر سیستم انتخاباتی بود، با حزب محافظه کار دولت را تشکیل داد، تمامی قول های دوره انتخاباتی را کنار گذاشت، و در همکاری با حزب محافظه کار و با دادن چهره مردمی به دولت، سیاست پرکردن حفره عمیق کسری بودجه دولت را آغاز کرد. کاهش کسری بودجه اما تنها و تنها پوشش اختیاری است که دولت و میدیا بر تن سرمایه بحران زده کرده اند. هدف اصلی حمله به سطح دستمزد طبقه و افزایش ارزش اضافی جهت پرکردن رد پای کاهش نزولی نرخ سود است. این امر در حال حاضر از چند جبهه آغاز شده است. دیوید کمرون، نخست وزیر جدید، در همان ابتدا اعلام داشت که وزرای کابینه پنج درصد حقوقشان کاهش داده شده است. کاهش حقوق سالانه ۱۳۵ هزار پوندی به مثلاً ۱۲۵ هزار پوند، و قتیکه حقوق متوسط در جامعه یک پنجم آن است، نشان از تصمیم دولت برای کاهش برآورد وسیعتر حقوق ها دارد. انتظار می رود که کارگران دولتی سریعاً مشمول عدم افزایش دستمزد سالانه و کاهش دستمزدها در بسیاری از بخش های خدماتی شوند. حمله به این بخش ها مترادف با حمله به سهمیه کارگر از تولید در جامعه است. تحدید این منابع، یعنی کاهش امکانات بهداشتی درمانی، تحصیلی، و غیره و در یک کلمه کاهش درآمد طبقه کارگر از دریافت سهمی از تولید خود است. این مسئله کل طبقه را تحت فشار بیشتر و محروم تر از دریای کلان تولید در این جامعه می کند. جبهه دیگر، حقوق بازنشستگی است. کارگران با مبارزات خود در دوره های متفاوت توانسته اند

که سهمی از تولید را برای دوران بازنشستگی خود از حلقوم سرمایه بیرون بکشند. در انگلیس سن بازنشستگی ۶۵ سال است. یعنی کارگری که بعد از نزدیک به پنجاه سال کار، تمامی جوانی و نیروی کارش را که برای سرمایه قابل استفاده بوده فروخته است، امکانی داشته باشد که بتواند حداقل سهمی از تولید برای استراحت داشته باشد. مضافاً اینکه پول این دوران را هم تحت نام بیمه اجتماعی روزمره از مزدش پرداخته است. مدتی است که مرتباً تکنوکرات های سرمایه و میدیا، گوش همه را از اینکه آدم ها در این کشور دیر تر می میرند و دولت پول پرداخت همین حقوق بازنشستگی که رو به افزایش است را ندارد، کر کرده اند. این حمله به دستمزد و سهم کارگر، هم آغاز شده است. پروژه های اخیر مصوب دولت لیبر، کنار گذاشته شدند. هدف دولت فعلی از یک طرف، کاستن هر پروژه دولتی است. نتیجه عدم سرمایه گذاری دولت، عدم استخدام کارگر توسط دولت است. این امر به تنهایی به معنای افزایش کارگر برای بخش خصوصی است. افزایش تعداد کارگران آماده به کار مستقیماً این امکان به سرمایه را می دهد که نیروی کار را به قیمت ارزانتری خریداری کند و به رقابت و تشنگی در صفوف این طبقه بیافزاید. جبهه دیگر افزایش مالیات غیر مستقیم بر کالاها موجود در جامعه است. افزایش مالیات بر اجناس اما درآمد دولت را برآورد بیشتر افزایش می دهد. این امر به معنی بالارفتن کل هزینه زندگی طبقه کارگر، و کاهش درآمدش است. این بر خلاف مالیات تصاعدی بر حقوق، افزایش مالیات غیر مستقیم قیمت تمامی اجناس را بالا می برد. این نرخ را تا ۸ درصد به ۵ درصد بالا برد، و در دهه اخیر به ۵/۱۷ درصد رسیده است. در حال حاضر صحبت از افزایش این نرخ به ۲۰ درصد است. بالارفتن نرخ بهره هم در جریان است. از زمان تاجر، سیاست کاستن امکانات مسکونی، ناکافی بودن خانه و مسکن از یک طرف به بالارفتن قیمت مسکن انجامید و از طرف دیگر گرفتن وام های مسکن آسان تر شد. بخش وسیعی از جامعه به "صاحب خانه" شدن تشویق شد. در ابتدا دولت سهمیه بهره وام را در صورت بیکار شدن کارگر پرداخت می کرد. اما دیری نکشید که قوانین جدیدی در زمان تاجر وضع شدند که طبق آن دولت از پرداخت این بهره رها شد. به عبارت دیگر در صورت بیکار شدن کارگر، کارگر بی خانه و مسکن می شود. هدف از این کار این بود که وقتی کارگر اعتصاب می کند، طبق قوانین، کارگر خودش تصمیم گرفته که کار نکند و حقوق نگیرد، پس دولت هم ملزم به پرداخت بهره وام نیست. همین امر کارگر اعتصابی را با بی مسکن شدن خود خانواده اش مواجه می کرد. آن دوره به پایان یافتن اعتصابات طولانی مدت انجامید. بالابردن نرخ بهره به این معنی نیز دست طبقه کارگر را بیشتر و بیشتر می بندد. از طرفی دولت از

بایستی کاهش شدیدی در مخارج دولت انجام گیرد، و دو حزب دیگر هم به همین نکته کاملاً اذعان داشتند. تا آنجا که به رأی دهندگان مربوط می شد، حزب محافظه کار، حزب نا محبوبی است. مردم حملات تاجر را کماکان بیاد داشتند و رهبری حزب محافظه کار مرتباً در مصاحبه ها ایشان می گفتند که ما در این دوره مثل دوره تاجر عمل نخواهیم کرد. از طرف دیگر سیاست احزاب لیبر و محافظه کار بشدت به هم نزدیک بود. آنچه که در طی ۱۳ سالی که دولت لیبر حاکم بود به نام نیو لیبر (در تقابل با لیبر قدیم) نام گرفته بود، تصویر سیاسی این حزب را از هر آنچه به مثابه دولت رفاه و اتحادیه ای (سوسیال دمکراسی) معروف بود از بین برده بود. "نیولیبر" هرگونه شباهت لفظی با لیبر قدیم را تماماً کنار گذاشته بود. سیاست "نیو لیبر" که سرلوحه این حزب در دهه گذشته بود، طی ۱۳ سال نشان داده بود که می تواند همان سیاست های سرمایه را، چون حزب محافظه کار، با نام کارگر (لیبر)، به پیش برد. بهر حال در بین مردم حزب لیبر نیز نه حزب محبوب بلکه حزب جنگ عراق، حزب جنگ در افغانستان و حزبی که دو دستی زیر پای ورشکستگی سرمایه های بانکی را گرفت، شناخته شده است. به یمن همین سیاست های حزب لیبر، حزب لیبرال دمکرات بیش از یک دهه گذشته، در بین مردم حزب "مردمی" جلوه کرد. نگرانی همه، پاسخ احزاب به بحران اقتصادی وسیعی بود که مردم به خاطر و بر متن آن بیای صندوق های رأی رفتند. نزدیکی احزاب اصلی در پاسخ هایشان به بحران، را میتوان براحتی در تقسیم رأی ها مشاهده کرد. تا آنجا که به کمپ سرمایه برمی گردد، مسئله اصلی اما نه نزدیکی دو حزب اصلی، احزاب لیبر و محافظه کار، بلکه چگونگی پیشبرد حمله به کارگر و کاهش "مخارج اضافی" با کمترین دردسر بود. به قول نیل کیناک، از رهبران قدیمی حزب لیبر، احزاب اپوزیسیون در مسابقه انتخاباتی پیروز نمی شوند، بلکه این حزب حاکم است که از جلب آرا کافی ناکام میشود. این دقیقاً اتفاقی بود که در این انتخابات رخ داد. از جهت دیگر، گرچه حزب محافظه کار مشکلات و بار تشکیلاتی ناشی از روابط بین حزب لیبر و اتحادیه ها را ندارد اما سنتاً بهترین مجری سیاست کاهش دستمزد و سرکوب اعتراض در دوره های گذشته بوده است. حزب محافظه کار اما بیش از یک دهه در اپوزیسیون و خارج از دولت بوده است، "اتحاد و یک دستی" گذشته را ندارد و در حال حاضر تشنگی زیادی در این حزب وجود دارد. این حزب به سرمایه داران اعلام داشته بود که با سرعت و شدت، دست به کاهش دستمزدها می زند. در صورتیکه لیبر استدلال می کرد که سرعت شدید در این دوره به اعتراض گسترده دامن

امان کفا

ماه گذشته انتخابات انگلیس برگزار شد. از بسیاری جهات این بار هم مطابق گذشته مردم را پای صندوق های رأی کشاندند تا بین احزاب حاکم، یکی را انتخاب کنند. تقریباً ۳۰ میلیون (۶۵ درصد کل جمعیت مردم صاحب رأی) شرکت کردند، و به ترتیب ۱۱، ۹ و ۷ میلیون نفر به سه حزب اصلی محافظه کار، لیبر و لیبرال دمکرات رأی دادند. طبق همان سیستم انتخاباتی ملوک الطوائفی انگلیس، کرسی های پارلمان بین این سه حزب با حدوداً ۳۰۷، ۲۵۸ و ۵۷ پر شد. بقیه احزاب دیگر ۲۸ کرسی گرفتند. برخلاف بسیاری از کشورهای، سیستم انتخاباتی این کشور آنچنان سازمان یافته است که دو حزب محافظه کار و لیبر، بیشترین کرسی های پارلمان را تصاحب کنند. در نتیجه این انتخابات، یک دولت ائتلافی از حزب محافظه کار و لیبرال دمکرات، بر سرکار آمد. حزب لیبر از دولت کنار رفت و رسماً به موقعیت حزب اصلی اپوزیسیون پارلمانی رانده شد. تا آنجا که به سیاست بین المللی بر می گشت، تفاوت محسوس بین لیبر و محافظه کار وجود نداشت. حزب لیبرال دمکرات با سیاست نزدیکی به اروپا، و بخشی از اروپا بودن انگلیس، معروف است. اما وزنه این حزب و همچنین سنت "رابطه نزدیک" بین انگلیس و آمریکا و منفعت عمومی سرمایه انگلیس بسیار بیشتر از این است که این حزب بتواند تأثیر بسزایی در شیفت دولت انگلیس از متحد آمریکا به اروپا، داشته باشد. بنظر میرسد که سیاست و جهت گیریهای دولت جدید محصول این انتخابات، کماکان همچون گذشته به نزدیکی به آمریکا نسبت به اروپا بچربد و انتظار تغییر سیاست خارجی در این دوره بعید است. اما آنچه که انتخابات این دوره را از چند دوره اخیر مجزا می کرد، بحران اقتصادی بود که کماکان ادامه دارد. به همین دلیل این بار کل حاکمیت و میدیای غول پیکر آن، تمامی تلاش خود را بکار انداختند تا از مسئله بحران و عواقب آن که مهمترین مسئله بود، طفره روند و سر مردم را شیره بمانند. قبل از رأی گیری، شوهای تلویزیونی بین رهبران سه حزب اصلی برآورد شدند تا مردم صاحب رأی، به سیاست ها و اختلافات آنها "واقف" شوند! صفحه های روزنامه ها را با صحبت از کاراکتر و شخصیت های رهبران این احزاب پر کردند، و خلاصه همه دوز و کلک های تبلیغاتی بکار گرفته شد تا سعی شود پیشبرد سیاست اقتصادی حاکمیت، توسط دولت فردای انتخابات، مسکوت گذاشته شود. همه می دانستند که کسری بودجه دولت، پس از اوریز کردن سرمایه هنگفت به جیب بانک ها و شرکت های بزرگ، بایستی از جایی تأمین شود. دولت لیبر اعلام کرده بود که دوره آتی، دوره "سختی برای همه" خواهد

که سرمایه گذاری به بهانه سنگین بودن بهره برای پروژه های سر باز می زند، و از طرف دیگر قدرت خرید کارگران را پایین می آورد. این راهی است که سرمایه و دولتش برای جلوگیری از افزایش نرخ تورم نیز به کار می برند. با بالابردن نرخ بهره، عملاً توانایی قدرت خرید کارگر کاهش می یابد، و کمبود مسکن عامل بازدارنده ای میشود در تصمیم کارگر برای به دست کشیدن از کار و اعتصاب. لازم به ذکر است که شرکت ها و سرمایه های بزرگ و اصلی، امکان دسترسی به نرخ بهره جداگانه و بمراتب پایین تر از نرخ بهره ای که مردم باید بپردازند، در اختیار دارند. این ها بخشی از تصمیماتی است که دولت فعلی در پیش خواهد گرفت. ولی بطور کلی معیار پیشروی و مثر ثمر بودن این دولت، تحمیل بار بحران سرمایه به طبقه کارگر است. حضور حزب لیبرال دمکرات در دولت فعلی، این امکان را به حزب محافظه کار می دهد که "این پیشروی" را با چهره ای متفاوت از دوران قبلی و با تصویری "مردمی" پیش ببرد. مقابله با این سیاست تنها با سد بندی و تصمیم سریع رهبران جنبش کمونیست کارگری ممکن است. این دوره به میزان زیادی همراه خود آغاز پایان سیاست نیو لیبر نیز می باشد. همانطور که زمزمه های آن از پیش شروع شده بود، حزب لیبر برای دیگر حزب اپوزیسیون است و تمامی سعی خود را خواهد کرد تا با برگشتن مالی دولت، در پارلمان داد و قال کند. رهبران اتحادیه ها نیز فراخوان مقابله با سیاست بیکار سازی های دولتی را نیز داده اند. آنچه که طبقه کارگر باید بیاد داشته باشد این است که حمله به این طبقه در این سطح وسیع تنها با تشکل های گسترده خود و درنوردیدن سدهای صنفی که مرتباً از جانب جنبش رفه میستی تلقین می شود، ممکن است. احزاب حاشیه ای چپ جملگی بی کفایتی خود را در دنباله روی از لیبر و آب به آسیاب کمونیسم بورژوازی ریختن در حد کمال نشان داده اند. امروز این امکان برای دیگر فراهم شده که کمونیست ها تشکل خود را بسازند. در غیر اینصورت در بهترین حالت دست آوردهای مقطعی و کوچک نصیب کارگر می شود. امروز و ضامن پیشروی کارگر، امروز بیش از هر زمان دیگری، سلاح کمونیسم متشکل است. معیار کارگری در این مبارزه طبقاتی در همین امر نهفته است. امروز این دریچه برای طبقه کارگر انگلیس هم باز شده است که با شکستن دوقطبی لیبر-محافظه کار، صدای خود را ورا از آوار کمونیسم بورژوازی و صنفی به بیرون و به گوش جامعه برساند. متشکل شود و ندای آگاهی طبقه کارگر، یک طبقه برای خود، را رسا سردهد. سنت این کمونیسم در انگلیس دیرپا است. این تنها راه ممکن برای طبقه کارگر است، چه در ایران و چه در انگلیس. کارگر بدون تشکل کمونیستی در قرن ۲۱، کارگر خاموش است. ۲۱ ژوئن ۲۰۱۰

در این کشمکش به کم نمیتوان رضایت داد

درباره کمپین ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی



خواست ما این بوده است که: دولت سوند باید مستقیماً وارد عمل شود، از اینترنت پول توضیح بخواهد، اقدام پلیسی - تروریستی رژیم اسلامی و همکاری اینترنت را محکوم کند.

به این ترتیب ما سر يك کشمکش طولانی و فرساینده را با مراجع دولتی آغاز کرده ایم. تا اینجا از زبان وزیر امور خارجه تا بالاترین مقامات قضایی و پلیسی؛ چه مستقیم رو به خود ما، و چه غیر مستقیم از طریق مطبوعات، اعلام شده است که

ادامه در صفحه ۲۷

يك شگرد تروریستی - سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را احزاب اصلی پارلمان در سوئد و تعداد بیشتری از جریانات دیگر مورد تأکید قرار داده اند. این جریانات مسئولیت دولت مطبوع خود در خنثی کردن توطئه رژیم را صراحتاً ابراز نموده اند. مراجع قانونی و قضایی مکرراً گفته اند که اعتباری برای اتهامات مورد ادعای جمهوری اسلامی و اینترنتی قابل نیستند. اینها قدمهای بزرگی است که کمپین ما تاکنون برداشته است. مساله اینست که ما بدین راضی نیستیم و هنوز تا اهداف خود کار بیشتری را پیش رو داریم.

هفتگی: آغاز کمپین با انعکاس رسانه ای گسترده و چشمگیری مواجه بود. دلیل آن چه بود؟

آرزو محمدی: باید بخاطر داشت که تعدادی از لیست دوازده نفر فعالان سیاسی، ساکن سوئد هستند. ما در يك کار فشرده و سازمان یافته رسانه ها و همزمان طیف ویژه ای از الیت سیاسی - اجتماعی را مورد مراجعه قرار دادیم. ما با مشخصات و سابقه زندگی انسانهای معین که سالهای طولانی از عمرشان را در همین جامعه صرف مبارزه فعال با رژیم جمهوری اسلامی کرده بودند، مخاطبین خود را با این سوال مواجه ساختیم که آیا دولت و پلیس سوئد رژیم ایران تبدیل شود؟ دنیای امروز ما جمهوری اسلامی و ظرفیتهای سرکوب و ترور آنرا میشناسد. همین رژیم در بیهوده موج جدیدی از سرکوب از انواع توطئه ابایی ندارد. عقل سرشاری لازم نیست که ردپای ترور رژیم علیه مخالفان سیاسی اش را در ماجرای اینترنتی تشخیص داد. در طی دو روز بیش از بیست روزنامه در سراسر سوئد و همچنین کانالهای اصلی رادیو و تلویزیون این کشور خبر مربوطه را در سرستون خود

درج کردند و بلااستثنا همگی مستقیماً و از نقل ما بعنوان توطئه ترور رژیم علیه مخالفان سیاسی خود به آن پرداختند. همین رسانه ها در ادامه سراغ مقامات رفتند که دولت و مسئولان در مقابل اینترنتی و رژیم اسلامی چگونه عمل خواهد کرد. همین عطف توجه، رویداد مربوطه را همزمان با نام و ادعاها و توضیحات ما به رسانه های معتبر بین المللی کشاند، واشنگتن پست، نیویورک تایمز، آسوشیئتد پرس و حتی کانال تلویزیونی الجزیره گزارشات مفصلی در این زمینه و در تماس مستقیم با ما تهیه و منعکس کردند.

تلاش برای حفظ سرنخها، سر و کله زدن برای جلب توجه و علاقه خبرنگاران بعنوان بخشی از امورات چنین کمپینی در دستور کار ما بوده است. همین هفته روزنامه صبح سراسری در سوئد، "داگنز نیهر"، آخرین خبرها را مفصلاً درج کرد و نشریه حزب سوسیالیست عدالتخواه سوئد نیز گفتگوی نسبتاً مشروعی را با سلام زیگی منتشر ساخت. خلاصه اینکه، گزارشگران خبرگزاریهای اصلی کماکان رابطه خود را حفظ کرده و در انتظار خبرها و نتایج تازه تری از این کشمکش میباشند.

هفتگی: در مراجعه به احزاب و جریانات سیاسی سوئد پیشرفت کار چگونه بوده است؟

آرزو محمدی: پیشرفت کار کمپین در گرو این بوده و هست که ما چقدر بتوانیم جریانات سیاسی اصلی جامعه را به واکنش ترغیب و قانع سازیم. ناگفته پیداست که ما با جریانات یکدستی روبرو نیستیم. مشغله و الویتهای این جریانات متفاوت است و بجز آن جمهوری اسلامی هم پدیده ناآشنایی برای این جریانات نیست. همه احزاب دادگستری، وزارت امور خارجه، دادستان کل کشور، رئیس دایره بین مقابل رژیم اسلامی دارند، دوستی و

گفتگوی کمونیست هفتگی با آرزو محمدی

اعتراض علیه توطئه تروریستی جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون و همکاری پلیس اینترنتی بوسعت ادامه دارد. سوئد از جمله پر خبرترین کشورها در این اعتراضات بوده است. توجه گسترده رسانه ها، موضع گیری احزاب و جریانات سیاسی سوئدی و دخالت مقامات مختلف دولتی چشمگیر بوده اند. آرزو محمدی مسئولیت پیشبرد کمپین ایست به تروریسم جمهوری اسلامی در سوئد هستند و در همین زمینه سوالاتی را پیش روی ایشان قرار داده ایم.

هفتگی: اجازه بدهید از چند و چون کار کمپین بطور عمومی آغاز کنیم، عرصه های اصلی کار، پیشرفتهای تاکنونی و ...

آرزو محمدی: شش هفته پیش و در آغاز کار، لیستی در سایت اینترنتی منتشر شده بود. ما میبایست این اتفاق را به مساله سیاسی این جامعه تبدیل کنیم و بعنوان يك مشغله روی میز مقامات و جریانات سیاسی اصلی جامعه قرار بدهیم. برای این منظور میبایست افکار عمومی را به مساله معطوف کنیم، اهمیت آنرا برجسته کنیم، مسئولیت مقامات را روشن کنیم و بلاخره يك پروسه اجرایی را راه بیندازیم که بتوان جواب روشن را خواست و مطالبه کرد. الان ما در این نقطه قرار داریم. رسانه ها و بخش بزرگی از جریانات سیاسی جامعه مطلع و معطوف هستند، صورت مساله تا حد زیادی آنطوری است که ما دنبالش بوده ایم و بلاخره سرنخ پرونده معینی را در چند دایره دولتی در دست داریم که پاسخ خود را از آنها میخواهیم. خیلی خلاصه انتشار لیست فعالین سیاسی بعنوان

تماس با حزب

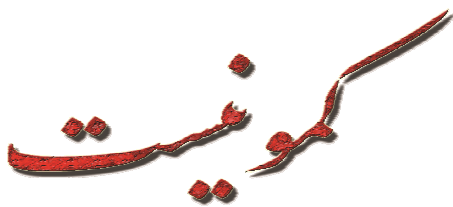
تماس با دبیرخانه حزب کمونیست
hkkh.dabirkhane@gmail.com

کوروش مدرسی: 00447956173938
koorosh.modarresi@gmail.com
رحمان حسین زاده: 0046707795954
husienzade_r@yahoo.com
آذر مدرسی: 00447815902237
azar.moda@gmail.com
اسد گلچینی: 00447964685574
agolchini@gmail.com
خالدحاج محمدی:
khaled.hajim@gmail.com

www.hekmatist.com
www.wwww.oktoberr.com
www.iran-telegraf.com

سردبیر: ثریا شهابی

soraya.shahabi@gmail.com



مواضع و تحلیل های مندرج در کمونیست الزاماً مواضع و تحلیلهای نشریه کمونیست یا حزب حکمتیست نیست.

مسئولیت نوشته ها بر عهده امضا کنندگان یا نویسنده آنها است.

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
کمونیست را بخوانید - کمونیست را به دست دوستان و آشنایان خود برسانید.
کمونیست را هر چه وسیعتر توزیع کنید. با کمونیست همکاری کنید، و برای کمونیست بنویسید.
کمونیست مجانی است اما انتشار کمونیست به کمک مالی شما متکی است.

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها

۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن

۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی

۲۱-۳۰ تا ۲۳-۳۰ به وقت ایران

radio PARTOW

شما میتوانید در ایام هفته شنونده تکرار برنامه در همین ساعت باشید

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مرگ بر جمهوری اسلامی